

«بدون تئوری انقلابی، جنبش
انقلابی نیز نمی‌تواند وجود
داشته باشد.»

و.ای.لنین

گروه جزئی-ظریفی پیشتاز جنبش مسلح ایران

- ۱- تحلیلی از تکوین و تکامل گروه پیشتاز
(جزئی - ظریفی)
- ۲- بررسی نظرات گروه در رابطه با شرایط
جامعه ایران و مسائل انقلاب
- ۳- زندگی نامه ۷ انقلابی شهید از گروه
(جزئی-ظریفی)
PM

320,532

448,346

الف	مقدمه ۱۹ بهمن تئوریک بهچاپ دوم
	تحلیلی از تکوین و تکامل گروه پیشناز جزئی - ظریفی :
۱	یکم - مقدمه
۱۱	دوم - تاریخچه گروه
۴۵	سوم - کمبودها و ویژه‌گیهای گروه
۴۷	چهارم - انتشارات گروه
۶۴	بررسی نظرات گروه انقلابی جزئی - ظریفی در رابطه با شرایط جامعه ایران و مسائل انقلاب :
۶۴	عملکرد فاشیستی رژیم شاه
۶۶	اختناق و ترور - ماهیت رژیم شاه
۷۷	شناخت جنبش نوین انقلابی ایران از شیوه‌های فاشیستی رژیم
۹۲	زندگی نامه ۷ انقلابی شهید از گروه جزئی - ظریفی :
۹۴	بیژن جزئی
۱۰۶	حسن ضیاء ظریفی
۱۱۲	مشعوف (سعید) کلانتری
۱۲۰	محمد چوبانزاده
۱۲۴	عزیز سرمدی
۱۳۰	عباس سورکی
۱۳۴	احمد جلیل افشار

مقدمه

۱۹ بهمن برچاپ دوم

استقبال بی نظیر از ۱۹ بهمن تئوریک موجب نایاب شدن تمام شماره های آن نمده است. با این حیث ما تصمیم به تجدید جاپ همه آنها بتدربیج نمود، ایم. از آنحاییکه سی ام فروردین ماه مصادف بود با سالگرد شهادت و انقلابی، هفت رفیق از اعضای سازمان جریکهای فدائی خلق (از گروه پیشناز جزئی) و دو رفیق از اعضای سازمان مجاهدین خلق، لذا کوشش نمود که تجدید چاپ شماره ۳، که به تشرییع و تحلیل گروه پیشناز جزئی - طریقی و نقشی تاریخ ساز این گروه انقلابی در حبیش مسلحانه و حبیش نوین کمونیستی ایران اختصاص دارد نمده است، همزمان با سالگرد شهادت این رفقا صورت گیرد. در این تجدید جاپ پاره ای انتباها جایی و عبارتی تصحیح نمده و همچنین عکس دو رفیق، حسن ضیاء طریقی و احمد جلیل اشاره که هنگام چاپ اول در اختیار نبود، جاپ نمده است.

در باره مطالب این شماره تذکری چند ضروری است.

۱- رساله "تحلیلی از تکوین و تکامل گروه پیشناز جزئی - طریقی" چند ماه قبل از شهادت این رفاقت توسط خود آنان تنظیم گردیده است. در مقدمه این رساله چنین نویته نمده است: "سازمان جریکهای فدائی خلق از رشد و پیوند دو جوانان و یا دو گروه که تا قبل از وحدت در فروردین پنجاه مستقل از هم عمل میکردند بوجود آمد. یکی از این دو گروه گروهی بود که در سال ۱۳۴۲ توسط رفیق جزئی و عده ای از مبارزان دیگر ایجاد نمده" و سپس در طول رساله سارها به گروه دوم که توسط رفاقت احمد زاده، مفتاحی و پویان و عده ای دیگر از مبارزین تشکیل نمده بود اشاره نمده است. از آنچه اشاره که انتشار تاریخچه گروه اول در رابطه با شهادت ۷ رفیق چریک فدائی خلق و کادرهای اصلی گروه جزئی - طریقی انجام گرفت، انتشار تاریخچه گروه دوم هم که نقش اساسی و تاریخساز در حبیش مسلحانه و اعتلای جنپیش نوین انقلابی ایران را نمته اند به بعد موكول گردید اینک به اطلاع خوانندگان ۱۹ بهمن

و همه هوار ارا حبیش رهائی بخش خلقهای ایران میرسانیم که تاریخچه کروه
احمد زاده - مقاومتی - بیویان زیر پچاپ است و در شماره هفتم ۱۹ بهمن منتشر
خواهد شد .

۲- رساله "بررسی نظرات کروه انقلابی جزئی - ظریفی در رابطه با تراپیط
جامعه ایران و مسائل انقلاب" بر اساس نظرات و حمعیندیهای کروه پیشناز
جزئی - ظریفی ، توسط " ۱۹ بهمن " تنظیم کردیده است .

۳- زندگی نامه ۷ انقلابی شهید از کروه جزئی - ظریفی "بر اساس مشاهدات
عینی و خاطرات رفاقتیکه سالها با این ۷ شهید قهرمان همزنگیر بوده و یا
در صحنه مبارزه داشته باشد، آنان مبارزه کرده اند تنظیم کردیده است . بدینه
است که مشاهدات و خاطرات تنها کوتاه ای از زندگی سراسر مبارزه این رفاقت را
بیان کرده و روشن کردن تمام زوایا و تاریخ و روشنای آن مستلزم حجم آوری
اطلاعات بیشتری از همه کشانی است که بنحوی سوانند کوتاه ای از زندگی
مارازانی و خصوصیات انقلابی این رفاقت را روشن نمایند .

۱۹ بهمن تفسیریك
اردیبهشت سال ۱۳۵۵

تحلیل کوتاهی

از

تکوین و تکامل

گروه پیشناز جزئی - ظریفی

تنظیم شده نوسط رفعتی شهید گروه

۱) مقدمه :

سازمان چریکهای فدائی خلق در فروردین ۱۳۵۰ با انتشار چند اعلامیه که بدنبال عملیات صربی سلطانه علیه رژیم شاه انعام گرفت شنیده است حود را اعلام کرد . سازمانی که این نام را برگزید رارای سوابو مبارزانی و نشکنلشی چند ساله ای بود . سازمان چریکهای فدائی خلق از رشد و پیوند و جریان یا گروه که تا قبل از وحدت در فروردین پناه مستقد از هم عط میگردند / بوجود آمد . یکس از ای دو گروه گروهی سود که در سال ۱۳۴۲ توسط رفیق چریشی و عده ای از مبارزان دیگر ایجاد شد و ضمن رشد و نکامل و کذار از موانع و مشکلات غواص سرانجام در چنان سطحی از سازماندهی و تحرك قرار گرفت که خطسه سیاهه کل را بوجود آورد و ساده مبارزه سلطانه پرجم مبارزان سلطانه را در میهن ما برآفرانست . از آنجا که بررسی پیدایش این گروه و سپس سازمان چریکهای فدائی خلق نسبتواند حد از پرسوه عمومی مبارزان خلق ما مورد مطالعه قرار گیرد ناچاریم در آغاز این تاریخچه جمع‌بندی و تحلیل فشرده ای از موقعیت جنبش‌کارگری و جنبش‌ملی قبیل از شروع این جریانها بعمل آوریم :

قبل از ورود به مطلب باید نکاتی را که در تنظیم این تاریخچه مراجعات شده بار آور شویم : اولاً - این تاریخچه نسبتواند کامل باشد زیرا به همه رفقائی که در جریان ایجاد و رشد این گروهها شرکت داشته اند دسترسی نداشته ایم بنابراین لازم است رفقائی که اطلاعات قطعی و کاٹتری از رویدادها و مسائلی که در اینجا مطرح شده دارند در تکمیل کردن این تاریخچه همکاری کنند : ثانیاً در اینجا تنها مطالبی ذکر شده که در مراحل مختلف در احتیاط پلیس پُمار گرفته و علی‌سی شده است بنابراین احتمال دارد نه از جریانها و فعالیت‌هایی ذکر نشده باشد . ثالثاً - از شرح مفصل طرز فکر / مشنی و تحولات برنامه ای این جریان خود داری شده و فقط نا اندازه ای که شما این گروه را متخصص کردید باز پرداخته ایم .

کودنای ۲۸ مرداد نفعه عضوی در تاریخ سیاسی معاصر وطن مطابق باشد.
این کودنای که با رعایتی و خطاب امپریالیسمها بعمل آمد حاکمیت فتوح امپریالیستی و
کمپینی از خود را که با خسارت جدی رویروندیده بود از سقوط نجات داد. جنبش صد -
امپریالیستی که در سالهای ۲۹ تا ۳۲ در جریان ملوک کرد نفت رند کرد و در
سال آخر آن نکاتل باعنه بود. تا این کودنای رجارت شکست نداشت و سرکوبی جنبش با
امهار سپاهه ای آغاز گشت.

**جنبدشت طبقه کارگر که از سال ۳۰ تا ۳۲ با فراز و نشیب تائی چون حکومت فرقه
رمکرات در آذربایجان و کردستان و سرکوبی خویی آی و کودنای صعبیر ۱۵ بهمن
سال ۴۷ رند کرد بود. تا این تاریخ متوفی شد. جرب تولد که در آغاز
نه حزب با برنامه استرالیک بود. طی سالهای آخر این دوره با رشدی که در شرایط
صارخه سمه مخفی کرد بود. پیش از پیشنهاد خصوصیات حزب طبقه کارگر بزرگ میشد.
اس حزب سی آنکه خصوصیاً حزب غزار سیم طبقه کارگر را داشته باشد. غنی این
سانهای خود رعایتی طبقه کارگر را عهد کرد. انس و در صفوی، سازمانهای آن جنبش
طبقه کارگر از وحدت و پیارگی برخوردار بود. کودنای ۲۸ مرداد بایان حیات
مرتب تولد نبود و نسی سرآغاز شکست استراتژیک محسوب میشود.**

ار ۲۸ مرداد نایابی ارسال ۳۴ حرب تولد در ریزیل رشته صرباً حدود -
نمده مدلانی شده / شبکه ها، سازمانها و رعایتی ای حزب در سرحدور سا این
صریباً - از بای ردر آمد. از آن پس کوجه فعالیت‌های ریزیل حرب تولد انجام یافته
وی سر جمیو این فعالیت‌ها محدود به یا سه جریان، یا سازمان بوده که قادر خصوصیات
" حزب " است. عده فعالیت حزب تولد پیاز شکست در داخل / در حراج از
کشور بود، است. کوشش‌های که نی دو و روزه رای ایجاد نطاصل با چریشهای
را حلول بعمل آمد منجره شکست و در آخرین آن شکستی عاجله آمیر و شرم آور
کردید. در این مدت ارتقاً حزب تولد سا طبقه کارگر و مردم قطع بوده و قادر
سایهای نظری سیاسی در سیمی حاممه نبوده است.

حزب تولد در مدت فعالیت خود چنوان بت حزب / رجارت انحرافها و نمودهای
اساسی بود که شرح آی سر اینجا می‌گشود. نفوذ حزب بورژوازی در صفوی و در

رهبری حزب باعث تسلط اپورتونیسم بر حزب شده بود . این نفوذ بحدی عصیق و حدی بود که مانع تکامل و اصلاح حزب طی ۱۴ سال مازه آن شد . همچوین احراف و کمودهای حزب توده را هینوان چنین جمع‌بندی کرد :

- ۱ - عدم درک صحیح از رابطه اصولی استرناسیونالیستی و ایجاد ماسبات نادرست با حزب کمونیست و دولت سوروی از پیدایش حزب تا آنرا .
- ۲ - نشناختن شرایط اجتماعی و تاریخی ایران و بی توجهی فاجعه آمیز به مازه ضد امپریالیستی که موجب عقب ماندگی همیشگی حزب توده از جنبش رهائی بختر طی شد و رسالت ایشان را درین روره طولانی سه بورژوازی طی واگذار کرد .
- ۳ - موضع گیری نادرست و زیان بخش علیه مصدق و جبههٔ ملی که رهبری جنس خد امپریالیستی را بعهده گرفته بود . این انحراف قبل از ۳۰ تیر بصورت چپ روح ظاهر شد و پس از ۳۰ تیر بصورت راست روی و دنباله روی از مصدق و طفه رفقن از مسوّلیتهای جدی حزب توده در تدارک مازه قهرآمیز بر صد ارجاع داخل و امپریالیسم ظاهر گردید .
- ۴ - ضعف / محافظه کاری و تردید مرکز بار بر مقابله با کوتای ۲۸ مرداد که شکست استراتژیک حزب توده و حنبلی، کارگری انجامید .
- ۵ - ناشایستگی رهبری در مقابل دشمن که بصورت ضعف و تسلیم شدن و خیانت به توده و طبقهٔ کارگر ظاهر شد و ادامه حیات حزب را غیر- مکن ساخت .
- ۶ - ادامه ضعف‌ها و انحرافها در بقایای حزب توده در خارج و داخل کشور که مانع بر سر راه وحدت جنبش کارگری بشمار می‌رود .

ما شکست حزب توده ای از مسوّلین بائین و اعضای حزب دست از مازه نکشیدند و بصورت پراکندگی به تشکیل و فعالیت خود ادامه دادند . علاوه بر این حریان / محظها و جریانهای انتسابی از حزب توده نیز بیکار نماندند و عده ای از واخورگان از حزب را بسوی خود جذب کرده ظاهرا در راه ایجاد حزب واقعی طبقهٔ کارگر مازه با حزب توده را گسترش دارند .

شبکه‌های مخفی توده ای که از بقایای حزب و سازمان حوانان آن بوجود آمده بود

ندنیج در مقابله رهبری حارج از کشور موضع گیریها متفاوتی نکردند . اغلب این حریاها به حزب انتقاد را نداشتند و حاضر نبودند رهبری حزب را سی چون و چرا بیدینند .

حتمیات کم ای نیکه ها که برعی از آنها خود را کمیته های حزب توده و برخی دیگر خود را گروههای کم و بیس مستطی میدانستند بشن نیز بود :

۱ - کم راندگان و اعضا ای حربانها همه اعضای سابو حزب توده و سازمان حوانا بودند . مسئولین بالائی حزب سندرت در این شبکه ها نقشی را نداشتند .
۲ - پلیس در اغلب این شبکه ها نفوذ کرده بود و برخی از آنها اساساً توسط عوامل پلیس ایجاد شده بود .

۳ - برایه این شبکه ها در مرحله نخست حجم آوری افوار پراکنده حزب توده و حفظ آنان ناحدید سازمان حزب بود . هنگامکه امید این جربانها به ایجاد فوری حزب تبدیل به یافشند دست به فعالیت سیاسی و اقتصادی زدند .
معذلک این جربانها منسو مبارزات روشی نداشتند و انتخاب مفسن را موکول با ایجاد حزب و یا تجدید سازمان آن کرده بودند . برخی از این شبکه ها که صورت گریه بخود گرفته و مستقل از حزب توده و کمیته های تابع آن فعالیت میکردند در مقابل مسئله "حزب" سرگران مانده بودند و قادر نبودند این مسئله را با قاطعیت حل کنند .

۴ - انتقاد ها و اعراضهای این جربانها به حزب و رهبری آن اساساً جنبه درون حزبی داشت و تابع فرمول مبارزه درون حزب بود / گرجسه حتی در گذشته که حزب واقعیت را نت زمینه سالی برای این مبارزه وجود نداشت .
جه رسد به شرایط جدید که هیچ ارتباطی بین رهبری مهاجر و این کمیته ها و شبکه های پراکنده وجود نداشت . بطوطه لکی مبارزات ایدئولوژیک و اعتراضها و انتقادها حتی در مورد گروههای مستقل از حزب توده کاملاً تحت الشاع مبارزه با دشمن قرار داشت و در سطح جامعه منعکس نمیشد .

۵ - علی رغم نارضائی از سیاست شوروی در نزد یکس به ریسم کوتنا اعتراض جدی نسبت بشوروی وجود نداشت . در مقابل / افواری که از مبارزه کسار کشیده بودند بسختی بشوروی حله میکردند و سیاست او را محکم میساختند .

در این حرب‌ها حضور از سا... ۲۷ بعده تقابلات تهر آمر به تور صهیم و بد رحالت محتله دیده شدند . اختناق شدند / تقابلات سرکوئی شده در ۲۸ مرداد و تعارض و سرنخ اخلاصی جنبش جهانی این نتایج را داشتند میزد . پس از سرکوئی - های سال ۲۸ بنحو مبهم فکر اپجارد بلک ناخنچه با سازمان حنفی نظامی برای دفاع از شبکه سیاسی و اتفاقاً چوئی از دشمن ریده میشد . تقابل به تهیه سلاح و روی آوردن به کوهنوردی سانه های این تقابلات بود . وسیع هنوز رعینه برای رشد اصولی این تقابلات و نکامل آنها فراهم شده بود .
جنوب‌های مختلف حزب توره بحضور کمی رای خصوصیها نزد شدند :

- ۱ - اغلب این جنوب‌های رای نظامیهای از جنوب‌های انتقامی از حزب توره قابل از سال ۲۲ بودند .
- ۲ - این جنوب‌ها مبارزه با حزب توره را مهترین و مقدام میدانستند .
- ۳ - علیغم اهیت که این چنوب‌ها سرای مبارزه با حزب توره باشد بودند تحمل درستی از حزب و حبشه کارگرند اشتبند و ما جمع آوری پدر رئنه فاکتیهای مختلف حزب توره را نحطته کرد آنرا نجف مان میکردند . پس آنها بر عالمه با حزب توره باعث میشد که رژیم نسبت به آنها اتفاقی روا را داشته و از تعقیش آنها ر ریشه کن کرد حزب توره استفاده کنند .
- ۴ - این جنوب‌ها رای امنی روش مبارزاتی نبودند و معتقد بودند که پس از یک دوره وشد تبدیل بحزب شده و در آن مرحله ماید استراتژی و ناکنیک خود را انتخاب کنند . برنامه این شبکهای "کادر سازی" / مطالعه در امور انتقامی و آموزش مارکسیسم - لینینیسم بود و از مبارزه بروی گروهی بر . خلاف گروهها و شبکه های توره ای پرهیز میکردند . در جنوب عموی ۲۹ تا ۴۲ این جنوب‌ها ناچار از دخالت کوتاهی در امور سیاسی شدند که سریعی "اشتاء" خود را جبران کردند و مدد را به لام خود فرو رفتند .
- ۵ - این جنوب‌ها علیغم مخالفتی که با حزب توره داشتند به شوروی اعتراض نمیکردند و برخی از آنها امیدوار بودند نه بتوانند حمایت شوروی را دست آورند . فقط پس از نومیدی از این خیال واهی و سیس ظاهر شدن اختلافات چیزی و شوروی بود که اغلب آنها جانب چیز را کردند .

در سال ۲۸ موجی از اعتراض و ناراضائی در جامعه ظاهر شد . اعتراض کووه بیانه ها و اعتراض ۲۰ دی مهمنتین نطقه این موج بود . بحران اقتصادی که با رشد بورزوایی کمپارار ور بوجود آمد بود و طائق رشد بورزوایی طبی شده بود موجب رکبد / درشکستگی / بیکاری و افزایش هزینه زندگی شده بود .

رژیم که فعالیتهای مخفی را از سال ۳۵ ببعد زیرکنترل خود داشت و از آن احساس حظر جدی نمیکرد پس از انقلاب عراق در تیر ۱۳۴۷ موقعیت خود را خطرناک میدید و با ظاهر شدن امواج اعتراض مردم دست به حمله عمه جانبه ای بر ضد گروهها و شبکه های توده ای زد . خشونت رژیم با کشتار کارگران کووه پیزانه و از سرگرفتن شکنجه های وحشتناک / که سنتی کاهش یافته بود / و سرانجام اعدام ه تن از افراد کمینه تبریز نمایان شد .

نشکه های مخفی که نقش تندید کننده را در این اعتراضها داشتند و میتوانستند تا حدودی از آنها بهره برداری کنند در مقابل حمله رژیم تاب مقاومت نیاورند و با نفوذی که پلیس در اغلب آنها کرده بود از پای در آمدند . این سرکوشها بود که زمینه را برای حل و فصل تضاد های داخلی غلطات حاکمه فراهم کرد .

موقعیت جبهه ملی پس از ۲۸ مرداد

جهه ملی دارای سازمان مخفی و تشکیلات نیرومندی نبود که بنواند در شرایط اختناقی پس از کوتا بکار خود اراده دهد . احزاب و حزبی های غیر حزبی جبهه ملی نخست در "نهضت ملّا موسی ملّی" متعدد شدند ولی اب اتحاد قادر نیروی حداقت برای مقابله با رژیم بود . کذئنه از آن جیز حرکات پراکنده سیاسی هیئت در نظر نداشتند . پس از جند روره نظام عرب حیاتانی سرانجام جز ناوی از نهضت مقاومت نافق نهادن . غریبی از احزاب راه خود را در پیش گرفتن وبالاخره در سال ۲۶ نهضت مقاومت بکار خود خاتمه راد . معدنک عدما ای از طرفداران مصدق گه گرد مهندس بارزگان و همکارانش جمع شده بودند نام "نهضتی" را برای خود حفظ کردند و سرانجام در سال ۴۰ در "نهضت آزادی ایران" مشکل شدند .

احزاب جبهه ملی عبارت بودند از حزب ایران / حزب مردم ایران / حزب

خط ایران برینیار با ایرانیسم (که در کنگره آین حزب در سال ۴۰ عنوان "برینیار با ایرانیسم" از نام آن حذف شد) و حزب سوسالستی خجس (که در سال ۴۱ را او طلبانه منحل نمود تا رهبری و فعالان آین حزب بتوانند ار امانتا - وسیع حبشه ملو استفاده کنند) . آین احزاب بعد از قتلی عضوزان شدند . علی سالهای ۲۶ تا ۳۹ گاهی موجود آنها ریربت نام و در نداداری رحیل ایشت - شمار تحسیم بیافت . خلیل ملکی و عرفه اراسر که علا حور را "حزب زحمشان نیروی سوم" می نامیدند بصورت بت محفل علمی سوسالستی در آمده بودند و از عقه نامه حور بنام "علم و زندگی" آزار آنها استفاده میکردند . در آغاز تشکیل حبشه ملو دوم آی محق از عصوبیت حبشه محروم ماند ونی - رهانیه آن به معانیت حور ادامه دارد . صرب پسر از خود اداری مهندس بارگاه که ظاهرآ غیر حربی بودند، عده کثیر افراد متعدد و حور را شدند که شرعاً مصدق بودند و نیروی بالقوه حبشه ملو بحساب مأطنه . نکته ای که نباید فراموش کرد اینست که در آستانه معالنهای ۳۹ تا ۴۰ که عنوان حبشه ملو دوم را پیدا کرد غیرigram شکست ۴۸ میانه از شخصیت رکن صدی بعنوان و همچنان مذاع حبشه ملو بود که پس از رفع از در رادگاه نظامی، هنوز در بازار داشت (در احمد آباد) سر صبر . سخن رهبران حبشه ملو نیز هرگز زیر فشار شدید غزار نگرفتند تا محبو شود حبشه ملو و آرمانهای خود را لحن مال کنند . نتیجه این بود که نسل نازه ای که در سال ۳۹ بنا شده ای افعالیت عمومی و ملی میکنند خاطرمه مصمم خوی ار مصدق و حبشه ملو را نداشت حال آنکه حزب تونه و بطور گلکی "تونه ایها" چنین خاخنده ای را در راه نسل برپنحو ایگیختند . در حالیکه حزب تونه و انحرافات آن از درون و سیرو حزب مور اعتراف نمود افساگیری تواریخ فرنگی بود . همچ فرقه ای و یا مصدق (زم) نمی دید که حتی تحلیل دست و پا شکسته ای از مبارزان جبهه ملو و نفت، مصدق و معالنهای رهبران احزاب حبشه ملو بعمل بی آورد .

فعالیت علمی سالهای ۳۹ تا ۴۰

صاریح سیاسی مخفی چریانهای مارکسیست - انتیست بصورت شبکهای / کمیته ها و گروههای مستقل در ریربت صربیات سال ۳۸ نمیعت حور را آنکار ساخت . این

حریانها که امیدوار بودند از راه فعالیت مخفی سیاست با نزدیکی و جذب افراد
بتوانند به پیش‌بینی‌کارچه انقلاب تبدیل شوند به ما مناسب بودن فرم و محتوای
ماراز خود پسی برداشت . آشکار شد که از این طریق نه جنبش‌کارگری به وحدت
میرسد و نه رژیم گامی بعقب می‌نشیند و اساساً امکان ادامه حیات این جریانها
در مقابل فشار رژیم و تعقیب پلیس سیاسی آن وجود ندارد . مغذیک برای نتیجه
گیری از این شکست هنوز تجربه کافی وجود نداشت . امکاناتی که برای دست زدن
به فعالیت‌علی در سال ۳۹ در زیر نام جمهور طی فراهم گشت نتیجه گیری نهاده
و گام‌گذاردن سراه ریگر را بعقب انداشت . تشدید تضاد‌های طبقات حاکمه – تضاد
فئورالیسم با بورزاژی که برادر ورک طی سالهای پس از کودتا رشد کرده بود – تشدید
تضاد امپریالیسم آمریکا با انگلیس – که از کمال تضاد‌های داخلی طبقات حاکمه
عمل میکرد – بحران اقتصادی که رشد بورزاژی که برادر ورک طی روبرو ساخته
بود / اعتراضها و ناراضیهای مردم که علیرغم سرکوبیهای سال ۳۸ همچنان زینه
های حدی را نداشت و موقعیت حنیف‌ضد امپریالیستی در منطقه که انقلاب
عراق / کودتای ترکیه و برخورد سیاسی و تبلیغاتی ایران بآنها نموداری از آن بسود
و در ایران اثر چشمگیری میکند است / موقعیتی را بوجود می‌آورد که بصورت عقب –
نشینی دستگاه حاکمه و پیشرفت جنبش‌ملی نمودار شد .

در نائبستان سال ۴۰ تحت عنوان آزاری انتخابات برای آخرین بار به جبهه
طی فرستاده شد که به نتایندگی از جانب بورزاژی طی که در شرف نابودی
وازدست دادن موقعیت اجتماعی خود بود ، سخن بگوید . رژیم که طی یک‌سال
قبل از آن جریانهای چیز را بشدت سرکوب کرده بود ، وحشتی از جبهه طی
وقتی‌های خوده بورزاژی که نیروی آن بحساب می‌آمدند نداشت . مثل همیشه
روشنفکران و سپس تشرهای کاسپیکار خوده بورزاژی مثل بازاریان و پیشه‌وران خیلی
زود به میدان آمدند و طبقه کارگر نیز مثل همیشه می‌باشد در تراز همه جنبش
در آیینه .

روشنفکران که بصورت جنبش‌رانشجویی نقش مهم و شاید مهمترین نقش را بر
اید روره بازی میکردند ، سازمان نیاقه / بی تجربه و بدرو رهبری بودند . گروه
ها و محفظهای مارکسیست که از ضربات جان بدربرد بودند در مقابل شرکت –

کردن در این فعالیتها و یا کنار ماندن از آن اختلاف نظر داشتند . کنار ماندن این جریانها که دارای نیروی واقعی و خط مسون روشن نبودند بعنوانه پایان یافتن حیات آنها بوده به همین دلیل اغلب آنها / دیرتر و یا زودتر / بفعالیت علنی و یا نیمه علنی پیرامون جبهه ملو کشیده شدند . شکست فعالیتهای مخفی و رسانی ۳۸ جاذب این فعالیتها را دوچندان میساخت . علاوه بر این جریانها / گروههای جریانهای مخالف حزب توده که قبل از آنها بار کرده ایم به جریان عمومی کشیده شدند و در غیاب حزب توده و شبکه های وابسته با آن حطه خود را متوجه جریانهای کردند که حاضر نبودند مبارزه با حزب توده را مهترین وظیفه خود قرار دهند . "پرسه مارکسیست لنینیست ایران" و جریان انسانی از آن زیر نام "حزب کمونیست" یا همانطور که علیرغم میلان معروف شدند "مارکسیستهای آمریکائی" مهترین این جریانها بودند . طرفداران خلیل ملکی که در این روره خود را "جامعه سوسیالیستها" نامیدند / و حزب سوسیالیست دکتر خنجی که با انحلال خود بصورت یک باند بسیار قوی درآمده بود / علاوه بر اختلافاتی که بر سر مسون با جناحهای مخالف خود داشتند وظیفه خود میداشتند جریانهای مارکسیست - لنینیست را که برداشتها و تزهای آنان را نمی پذیرفتند به بار حطمه بگیرند .

محفلها و گروههای مارکسیست - لنینیست که مستقل از حزب توده تشکیل شده و رشد کرده بودند و در صدر ارتباط با رهبری خارج و یا وحدت با تشکیلاتهای که از سانترالیسم خارج تبعیت میکردند، برنیامده بودند، دارای قدرت و تجریه کافی نبودند که بتوانند یک جنبش مستقل را بیرون از فعالیت عمومی بوجود آورند . این گروهها و محفلها عنوز مسون روشنی نداشتند . جنبشهای انقلابی جهان مثل انقلاب کوسا / نبرد ویتنام / جنبشهای انقلابی آفریقا مثل کنگو / و انقلاب الجزایر به رشد تعایلات قهر آمیز در جریانهای مارکسیست - لنینیست پیرامون جبهه ملو کمک کرد و حتی در جریانها و عناصر جبهه ای و مصدقی نیز این تعایلات را ایجاد کرد .

از همان نخست ضعفها و نارسانیهای جدی جبهه ملو و رهبری آن آشکار

شد . محافظه کاری شدید / ترس از توده ها و جستجوی رائی برای جلب و حفظ امپریالیسم آمریکا چهره اکثریت قاطع رهبری جبهه طی بود . عناصر و معاوی چپسی جز این انتظاری نداشتند ولی توده ای که به جبهه طی روی آورده بود در سال ۳۹ و حتی بعضیها در سال ۴۰ حاضر نبودند انتقاد جدی از رهبری را بین زیریند و در مقابل آن قد علم کنند . جناحهای از جبهه طی قاطع تر و بی گیر تر بودند . نهضت آزادی و سپس حزب ملت ایران (داریوش فروهر) چهره مشکل این جناح بودند ، ولی عده کثیری از افراد متفرق مصدقی نیروی واقعی این جناح بحساب می آمدند . این جناح بندی چپ و راست در سراسر این روزه ادامه یافت . معذلک جناح چپ جبهه طی نیز جز انتقاد به اکثریت رهبری و نشان را در قاطعیت در مواردی در مقابل زنم خصلت دیگری نداشت و فقدان یک مشخص انقلابی مهترین کمبود این جناح بود . پراکنده گی و تفرقه نیز مانع کوشش در راه رسیدن به یک خط منی رونسن میشد و سرانجام در کنگره اول جبهه طی در زمستان سال ۴۱ جناح بندی داخلی جبهه انعکاس خارجی پیدا کرد و جریانهای مبارز از رهبری و شورای مرکزی منتخب کنگره جدا شدند . سازمان رانشجویان جبهه طی " از این پس بصورت یک سازمان مستقل عمل میکرد و جناح چپ جبهه در آن همکاری داشت . رکتر مصدق که از حیثیت فوق العاده برخوردار بود فتوای خود را بسود جناح چپ صادر کرد و این آخرین ضربه را به جناح راست وارد کرد و علاوه آنرا از نیروی واقعی جدا ساخت . در سال ۴۲ جناح راست رسمی شعار " سیاست صبر و انتظار " را که الهیار صالح واضع آن بود پذیرفت و از میدان مبارزه خارج شد . جناح چپ بحیات خود ادامه را داد ولی بدون یک خط منی رونسن واحد . سرانجام در سال ۴۴ آخرین کوشش برای ادامه حیات جبهه طی که زیر نام " جبهه طی سوم " بعلت آمده بود ناکام ماند و علاوه سیاست صبر و انتظار برنامه کار رجال و احزاب جبهه طی قرار گرفت و جناح چپ نهیاز هرگونه فعالیت جدی بساز ماند .

عناصر و معاوی مارکسیست - لنینیست بصورت پراکنده وارد فعالیتهای جبهه طی شدند . ولی در این جریان نسبتاً وسیع یکدیگر را یافتدند و بسرعت به هم نزد یک شدند . در سال ۴۵ فعالیتهای روشنگران (رانشجویان / بانش - آموزان / معلقین) جریانهای کارگری را بحرکت آورد . فعالیتهای اتحادیه ای و

مبارزات اقتصادی ظاهر شد . فعالیتهای جبهه طی زمینه مساعدی برای نساع و
بنادر نظر محقق ها و جریانهای جیشی بوجود آورده بود . این ناساها در میان
دانشجویان و دانش آموزان نتایج رونشتری بسیار آور . پندربیع یک جریان نسبتاً پیکارچه
در بین دانشجویان و دانش آموزان شکل میگرفت . این جریان در حاشیه جبهه طی
رشد میکرد . انتقاد از رهبری حافظه کار جبهه ملی / هفتماری صهیانیه با نیرو -
های مبارز جبهه طی وحدت قس / کوشش در راه رسیدن به یک متن انقلابی و
ایجاد همینستگی بین نیروهای مارکسیست - لینینیست مستقل از حزب توده برنامه
عمومی این جریان بود . برخوردهای ایدئولوژیک این جریان با جریانهای اپورتوئیست
کم و بین در جبهه و پیرامون آن بازتاب می یافتد . با ایجاد تشکیلات تهران و
ظاهر ندن فعالیت آن در سال ۴۲ مبارزه ای در جانبه آغاز شد . از یک طرف
محاذل وابسته به "بروسه" و "مارکسیستهای آمریکائی" و جریانهای مشابه آن -
ها قرار داشتند و از طرف دیگر "تشکیلات تهران" و طرفداران متعصب کمیته مرکزی
حزب توده . جریان مستقل از این دو جریان با هر دو آنها در تضاد بود
ولی این مبارزه هیچگاه مقدم بر مبارزه با رژیم قرار نگرفت و اساساً از کانال مبارزه با
دشمن ظاهر نده و عمل میکرد . تجارت انقلاب کوسا و نحوه برخورد جنبش مسلمه
کویا با مسئله حزب که با توجه به پراکندگی نیروهای جنبش طبقه کارگر در ایران اهمیت
فوق العاده ای یافته بود در هدایت این جریانهای مستقل مارکسیست - لینینیست
به مسیر قهرآمیز اثر نشان گذاشت . سروکوبی خونین مord در سال ۴۴ و شکست
قطعی مبارزات علیه جبهه ملس، در تکامل نیروهای مستقل مارکسیست - لینینیست
نقش عده ای ایفا کرد .

۱۲ تاریخچه گروه

نمایاطی که در مقدمه این تاریخچه مورد بررسی قرار گرفت زمینه پیدایش گروهها
و جریانهایی بود که طی دهه اخیر جنبش ترقیخواهانه را در وطن ما اداره رارند .
دو گروهی که در سال ۱۳۵۰ بهم پیوستند و چریکهای فدائی خلق را تشکیل
رارند از جمله این جریانها بشمار میروند .

هسته اولیه یکی از این دو گروه / گروه پیشناز جزئی - ظرفی
بود که علی رغم ضربه ایکه در سال ۱۳۶۱ از جانب پلیس آن وارد آمد به فعالیت و

رشد خود اراده دار و سرانجام رستاخیز سیاهکل را بوجود آورد .
این گروه رسمایر اول سال ۱۳۴۲ تشکیل شد . معاشرتی نمیدانیم که
تغییر از تشکیل رسماً گروه در نوروز ۱۳۴۲ موسسین و اعضاً فعال آن چه کردند .
لکن مطالعه سوابو سیاسو آنها بازگو کننده نتیجه گیریهای زیر است :

تقرباً تمام اعضاً اولیه گروه در فعالیتهای سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۵ شرکت داشته و
عده ای از آنها این سالها بازداشت شده و افراد شناخته شده ای بودند .
همجیین عده ای از آنها در سازمان جوانان حزب توده عضویت داشته و پس از
۱۳۴۸ مزارع سابق بازداشت و محکومیت را شنید . با این توضیحات احتمال رارد
که اولاً؛ عده ای از این افراد در فعالیتهای مخفی سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۶ شرکت
داشته باشند / و ثانياً در پیامون جبهه طی بصورت مشکل یا نیمه مشکل
فعالیت کرده باشند . سوابق فعالیت عده ای از افراد گروه در سالهای ۱۳۴۶
تا ۱۳۴۷ نشان میدهد که آنان در حریانهای چپی رانشگاه یا یکدیگر
همکاری داشته و بداشتن تعلیمات و افکار کمونیستی شهرت داشته اند .

تشکیل گروه :

در نوروز ۱۳۴۲ جهارت نامه رفیو بیژن حمزی / رفیع الف /
رفیع ب / و رفیع ح هستهٔ مرکزی گروه را بریزی کردند . هر جهارت نا
سال ۱۳۴۳ عضو سازمان جوانان حزب توده بوده و در زندان با هم آشنا شده اند .
رفیع حمزی / رفیع الف / و رفیع ح در فعالیتهای سازمان رانشیون جبهه طی
شرک را شنید . رفیو ب در فعالیتهای صنفی رانشگاه نظر موثری داشت و
بدنبال گسترش این فعالیتها در سال ۱۳۴۸ / از اوایل سال ۱۳۴۹ حدود یک سال و
نیم در زندان سربوده بود .

هستهٔ مرکزی از همان نخست کار خود را با تفکیک فعالیتهای علنی و نیمه
علنی / از فعالیتهای مخفی آغاز کرد . فرمی که برای گروه انتخاب شد شاطئ
سه قسم بود :

قسمت اول، مسئولیت اداره و سازماندهی فعالیتهای عمومی و علنی از جمله
همکاری در فعالیتهای جبهه طی را داشت .

قسمت دوم از افرادی تشکیل میشد که امکان فعالیت علنی و عمومی را نداشتند و ناقد ظرفیت و صلاحیت لازم برای عضویت در قسمت سوم بودند . این افراد نقش نیزروی ذخیره را داشتند .
قسمت سوم یک شبکه نظامی بود و بطور اخمنندارک مبارزه مسلحانه را تعهد داشت .

شعار گروه در آغاز چنین بود : بحث و گفتگو درباره مبارزه مسلحانه و منسق قهرآمیز باید جای خود را به ندارک این منسق و پرانتیک آن بدهد . این شعار اشاره ای بود به بحث هائیکه در محاذل روشنفکری و پیامون مبارزه علنی / در زمینه منسق قهرآمیز و منسق مسالمت آمیز جریان داشت .

ایدئولوژی و منسق گروه :

مارکسیسم - لنینیسم ایدئولوژی رسمی گروه بود . کسانی عضویت پذیرفته میشدند که قبلا با ایدئولوژی طبقه کارگر آشنا نده و آنرا پذیرفته باشند . منسق قهرآمیز در چهت برپا ساخت انقلاب دکتراتیک نوین استراتژی گروه بود . آغاز مبارزه چریکی در جنگل وکوه تلقی گروه از مبارزه مسلحانه در آن شرایط بود .

لازم است بروانستهای گروه را از این مسائل اندکی توضیح دهیم .

سابقه طولانی اعضا گروه در جریانهای مارکسیست - لنینیست قابل از تشکیل گروه باغشت شد که بدون بحث و گفتگو و بستانه امری بدیهی مارکسیسم - لنینیسم ایدئولوژی گروه شناخته شود . برخورد و تعامل با حزب توده و جریانهای مخالف آن باغشت شد که از این حزب تحلیل نسبتا درست بعمل آمد و گروه تغایل به عملکاری با این حزب و شبکه های آنرا ندانسته باشد و همچنین آشناشی بطریز تفکر و نحوه عط، کروههای اپورتونیست ریگر باغت ایجاد مقاومت در مقابل کمیه ایه، جریانهایش بود . گروه از طریق قسمت اول خود کم و بیش با این جریانها (حزب توده و مخالفان آن) در حال مبارزه بود .

گروه را لایل بسیاری داشت که از رهبری جهانی شوروی استقبال نکند . سیاست شوروی در ایران طی بیست و چند سال و رابطه غلط حزب توده با شوروی برای گروه شناخته شده بود . تغییر ۱۸۰ درجه ای سیاست شوروی نسبت به

رژیم ایران در سال ۴۱ تردیدی را محاکوم ساختن این سیاست باقی نهیگذاشت.
مارازه حزب کمونیست شوروی زیر رهبری خروشچف بروضد همکاران استالین و منسی
استالینی / قبلاً در عده‌ای از افوار واکنش ایجاد کرده بود و همزیست مصالحت آمیز
زمینه را برای دوی از رهبری شوروی فراهم ساخته بود . مجموعه این عوامل باعث
نمده بود که عده‌ای از افوار گروه از جمله رفقاء القوی تعایلات چینی پیدا کنند
ولی گروه این تعایلات را پیش افتخار شخصی تلقی میکرد و اصل برداشت سنبل و
ستقیم از مارکسیسم - لنینیسم و عدم وابستگی و تعیین از قطب‌های جهانی را
پذیرفته بود .

شکست ۲۸ مرداد / اختناق مالهای پس از آن / شکست فعالیت‌های پراکنده
محقق قبل از سال ۲۹ و سرانجام ناکامی مبارزات علی و شکست جبهه ملی دوم و
شوروهای پیرامون آن زمینه لازم سرای پذیرفتن مرضی قهر آمیز را ایجاد کرده بود .
جنبهای انقلابی همان و بخصوص انقلاب پیروز خود کوسا در چنین شرایطی بین
از حد توجه گروه را جلب کرده بود .

موقعیت جنبش سلحنه کویا سبتبه حزب کمونیست کویا (یا حزب سوسیالیست
خلق) و نسبت به جریانهای پراکنده دیگر مشابهت چشمکنیری را بین موقعیت ایران
و کویا چلوه کر می‌ساخت . اعصاری گروه که از قبل تعایلات مساعدی نسبت به مرضی
قهر آمیز را شنید آماره بودند تا نتایج عام انقلاب کویا را پذیرفته و در تعیین
استراتژی و تاکتیک گروه از آن مدد بگیرند .

در سال ۴۳ هیوز مرحله اول اصلاحات ارضی اجرا نشده بود و با مجاز
نتناخت حق طالکت سپری از یک ره شنید اینک برای مالکان / رستگاه از طرح خود
عقب نشینی هم کرده بود . در این شرایط ارعای رژیم در پیشه کی سازی قبولیسم
مسخره می‌نمود . گروه با اینکه به تفاصیل دهستان و قوادالها امیدوار بود که با
بریا کرد، هنک چریکی در منطقه روسنائی بتواند دهستان را بسوی انقلاب توره ای
سیچ کند . این بسیح از طریق نفوذ سیاسی و کار سیاسی در میان دهستان
نمی‌توانست انجام یابد . ملکه هدی گروه ایجاد جند واحد کوچک چریکی در منطقه
جنگلی نبال و حنک و گریز در این منطقه و احیاناً مناطق دیگر بود .
معدله از همه نخست لازم بود برای آماره کردن افوار و نشان دادن قدرت

— ۱۵ —

جربه به دشمن در شهر نیز اقداماتی صورت گیرد . این عطیات در مرحله ندارت و اختلاط در آغاز مبارزه در خارج از شهر روی میدار . بهمیں دلیل بور که از همان ماههای نخست در قصت سوم گروه دو هسته زیر نام تیم شهر و تیم کوه تشکیل شد .

در باره مسئله حزب / از همان نخست گروه پاسخ فاطعی با آن میدار و فعالیت گروهی را بحثه تنها فرم ممکن و مفید در آن شرایطی پذیرفت و رسیدن به وحدت در جنبش کارگری را ممکن به فراهم شد شرایط لازم برای آن در جریان عمل میکرد . تحریه انقلاب کویا از این حبیث نیز سرای گروههای محوز انقلابی محسوب میشد . منی مستقل کویا / خلاقیتی که این انقلاب در ارائه راه تاره و پیشینی نشده در وصول به حاکمیت خلق از خود نشان داده بود سرای گروه بحثه نموده امید بخشن در جنبش جهانی طبقه کارگر و جنبش رهایی بخشن بسیار میرفت .

گروه در عین حال معتقد به هدکاری و همبستگی با جریانهای دیگر مارکسیست - لینینیست و جریانهای ملی بود . آشنازی با برخو جریانهای اوجک مستقل مارکسیست - لینینیست و همکاری نزدیک با جناب چه جبهه ملی زینه های واقعی ایس همکاری بشرط میرفت . ولی در آن شرایط ایس همکاری میدار محدودی را نداشت و فقط از طریق قسمت اول گروه من توانست نمود عملی پیدا کند ، هنوز تا تدارک وحدت عمیق و آگاهانه در جنبش کارگری و جنبش رهایی بخشن راهی طولانی در پیش بود .

برنامه و سازماندهی

در قسمت اول گروه نحوه ارتباط افراد بر اساس محل کار و تحصیل آنها بود . در حقیقت وجود این قسمت مرهون فعالیتهای عناصر چپی در سازمان رانشجویان جبهه ملی و بطور کلی پیرامون این جبهه بود . در قسمت دوم ارتباط افراد بصورت زنجیره ای و تراس انفاره ای بود . در قسمت سوم / "تیم" اساس تشکیلات و هسته آن بشرط میرفت .

قسمت اول می بایست کم ویژه فعالیتهای علنی و نیمه علنی اراده رهد . اختناق که رانت روابه مداره اینگونه فعالیتها میشد ، بطور کلی ، از رامه فعالیت های این قسمت گروه میکاست . معذلک سازمان رانشجویان جبهه ملی هنوز زمینه مساعدی برای اراده این فعالیتها بشرط میرفت . هنوز پیام رانشجو ارگان

مرکزی این سازمان با تیراز نسبتا زیادی بصورت مخفی و در حقیقت نیمه مخفی منتشر و پخش میشد . با فروکش کردن فعالیتهای سیاسی / فعالیتهای صنفی در دانشگاهها نجح گرف و گروه (قسمت اول آ) بن آنکه خود را از فعالیتهای سیاسی کار بکشد از این جریان استقبال کرد و به سازماندهی فعالیتهای صنفی پرداخت . فعالیتهای صنفی حتی پس از خاتمه فعالیت سه دهه ۰ ج . م . (سازمان دانش - حوزه جبهه طی) در شهریور ۴۴ / ادامه یافت و زمینه مساعدی برای جلب نیرو - های تازه نفس به هزاره شد . قسمت اول گروه توسطیکی از اعضای کار مرکزی بد گروه متصل نشد .

در قسمت اول نظریاتی در زمینه مسائل جبهه طی و تبلیغ منی قهرآمیز منتشر میشد که مسئولیت آن در صورت لورقون سعدود به همان قسمت اول میشد . گروه (قسمت اول آ) در انتشار پیام رانشجو همکاری میکرد بخصوص در یکسال آخر فعالیت آن نقش موثری داشت . انتشاریک سلسله مقالات باگرانیتهای قهرآمیز در حله نهائی پلیس به سه دهه ۰ ج . م . خاتمه را در به فعالیتهایی که دیگر در جنبش انتزی نمی گذاشت به نایه نمود . در چند شماره از مجله رارو پژوهشکی صفحات زیادی اختصاص به فعالیتهای صنفی رانشحوقی داده شد و سرانجام با مخالفت پلیس این امکان نیز از میان رفت .

قسمت اول گروه امکان تعاون وسیع با جریانهای سیاسی و طرفداران گروه را داشت . از این راه نیروی نخبه قابل توجهی در اختیار گروه قرار میگرفت . اغلب اعضای بعدی گروه از همین ماجرا وارد گروه شدند . این افزار قبل از ورود به گروه در جریانات علنی رشد میکردند و سپس در قسمت اول گروهیک گروه کار سازمانی و سیاسی کم خطری را در گذراندند و سرانجام معتقد ترین آنها به شبکه سیاسی - نظامی راهی یافتد .

قسمت دوم گروه نقطه ضعف اساس آن بود . افرادی که از هزارات گذشته مانده بودند و عملکار آنی لازم برای هزاره جدی را نداشتند و یا کار آنی خود را از دست راه بودند اکثربت افزار این قسمت را تشکیل می دارند و آنها نمی توانستند در فعالیتهای علنی روشنگری یا کارگری شرکت کنند و نمی ممکن بود آنها را در تیم های قسمت سوم پذیرفت . بندرت افزاری در این قسمت یافت میشدند

که گروه می توانست برای پاره ای ندارکات فردی از آنها استفاده کند . این قسمت سیار شبیه بود به بک "شبکه سیاسی " از نوعی که مبارزه / بیفایده بودن آسرا اثبات کرده بود .

قسمت سوم از حسته مرکزی گروه و تیمهای ندارکات و عطیات تشکیل میشند . اعضاً تیمها حدقت از میان عدد کثیر انتخاب شده بودند . از حمله اولیه اعضاً این تیمها می توان از افراد زیر نام بسرد : محمد صفاری آشنیانی / عزیز سرمدی / احمد جلیل افشار / محمد جویانزاده / منصور سعید کلانتری و علو اکبر صفائی فراهانی .

برنامه تیم شهر عبارت بود از :

- ۱ - آموزش نظامی شامل اسلحه شناسی و کاربرد سلاح / آشنائی با مواد منفجره / واصول بزم چریکسی .
- ۲ - آموزش شناسائی / تعقیب / وحدت تعقیب .
- ۳ - ورزش مثل کوهنوردی / بوکس / وکاراته .
- ۴ - آموزش تئوریک شامل آموزش مارکس / لنین / و سایر آثار انقلابی .
- ۵ - عطیات شناسائی از بانکها و دیگر مراکز بولی و تعیین هدفهای دیگر برای ضربات شهری و همکاری اجتماعی در زمینه کسب اطلاعات .

برنامه تیم کسوه عبارت بود از :

- ۱ - آموزش نظامی / کم و پیغام مثل تیم شهر .
- ۲ - منطقه شناسی / نقطه خوانی / ترسیم نقشه و کروکسی / آشنائی به اصول کوهنوردی .
- ۳ - آموزش تئوریک / مثل تیم شهر .
- ۴ - اجرای برنامه های منظم منطقه شناسی / و تهیه نقشه های لازم برای عطیات چریکسی در مناطق مورد نظر گروه .

برای تربیت کادرها و منطقه شناسی / گروه از امکانات گروههای رسمی کوهنوردی استفاده می کرد . این امکانات به گروه فرصت را ناکلیه برنامه های منطقه شناسی و آموزشی افراد خود را در زیر یک پوشش قانونی پنهان سازد .

عده اى از اعضاى تيم را کار حرفه آى و بقىه افراد کار رئيسيه حرفه آى بودند . از آنجا که اغلب اين افراد سابقه کارسياسي و احيانا سابقه باز راهست را شتند لازم بود تا هر راه را کار حرفه و شغلی شاند تا توجه پليس را حلب نکنند . افراد سريشتناس تر در فعالities های سياسى اغلب ناچار ميتوانند برای پنهان کردن موقعیت جدید خود دست به مانورهای بزنند که گاه باعث تعجب و يا احيانا درسردی سمعاتيزان - های خودشان می شند .

اعضاى قسمت اول گروه ضمن اينکه با مشي گروه آتنا می شدند و می بايست درك صحبيج از رابطه مبارزه مسلحانه با فعالities های سياس خود پيدا ميگردند نه - بايست از قسمت سوم و تدارکات علني گروه اطلاعى كسب می کردند .

جريان کار و رشد گروه :

رشد گروه و تدارك مبارزه مسلحانه بكندي پيش ميرفت . راهى که هيج تجربه - اى از آن در ميان نبود قدم بقدم و با مرارت طبع ميشد . مشكل اساس گروه در اين بورکه کار راهانی که مدتها طولاني کار سياسى کرده بودند می بايست بر تمام آموزش - های نا صحيح فصلن خود / که در نتيجه آن ممکن بود گروه به سرنوشت گروههای سياسى قبلی رجارند و سرانجام همه کوششها و تدارکات مسلحانه حرف تو خالى از کاربرون آيد / خط طبلان بكنند . در اينجا بود که ضرورت توجه جدی به آموزش ايمده تولوزيك افراد مطرح شد . بدون چنین آموزش و تربیتى گروه ممکن بود به می عطسی یا ماجراجویی کشانده شود . مذلک کم بهرا را در به کار سياس در اين مرحله از گروه رينه کن نشد . سرانجام طولاني شدن تدارکات در هسته مرکزى اختلافات نظر جدی بوجود آورد . رفيق ح بهشتراهميل عمل بسود و کار آئي نظامى او ظاهرا بين از ريجران بود . او که مسئوليت تيم شهر را بعهده را شت از كشى حركت گروه بجان آمد و در اول سال ۴۴ معتقد شد که گروه باید برنامه استراتژيك خود را ترك کرده و بسرعت آماده فرود آوردن ضربه اى بدشمن شود . او ميگفت رسالت اراده مبارزه بعده ما نيمت . وظيفه ما اينست که با فدا كاري خود كبريتى در اين تيرگى برا فروزيم . حركت ما بمعنى فدا شدن ماست . گروه نطايلات رفيق ح را بعنوان گرایشهاي ماجراجويانه محکوم کرد . گروه معتقد بود گرچه ممکن است ط در حركت اول و يا در ريجري هاي نخستين نابود شده و به حيات گروه خاتمه داره شود . ولی اين نابورى نمی تواند هدف گروه قرار بگيرد . ما حق نداريم

روی امکانات کاملاً ناشناخته برای اراده مبارزه و برداشت قدمهای بعدی حساب کیم . در زیر شعار " فدا شدن دسته حماس در حرکت اول " هیچ نیروئی بسیج نخواهد شد و باین مرحله نخواهیم رسید . افزار اگرچه باید آماره نابودی و سرک خود باشند معدلك باید اطمینان را شنده باشند که در راه یک مبارزه پیگیر و صروری شهید شده و مرد آنان هر روزی را - ولو اندک - به جلو سوچ میدهد . نتیجه نهائی بحثها به تکاره گیری رفق ح در اوایل سال ۴۴ انجامید . بعد ها در اواخر سال ۴۵ گروه به رفق ح پیشنهاد هنگاری جدد را در ولی اونبیزیرفت .

در سال ۴۴ رفیق حزبی در جریان فعالیتهای " من . - ۰ . ج . ۰ . " همراه عده ای از اعضای این سازمان بازداشت شد و نا اواخر سال در زندان بود . در اواخر سال ۴۴ رفیق حسن ضیاء طریقی وارد کار ر مرکزی شد . رفیق طریقی ساخته عضوی سازمان حوانی حزب توده را را شنست و در فعالیتهای رانشجویی سالهای ۴۲-۴۳ نا از فعالیتین سازمان رانشجویی بود .

رفیق طریقی در سال ۴۴ بدنبال آشنايیهای که با رفیق عیاں سورکی را شنست با او روابطی برقرار کرده بود . رفیق سورکی فعلاً با رفیق حزبی تعاملهای در صبح فعالیتهای علنی و نیمه علنی را شنست ولی این روابط هیچگاه هم تبادل نظر و برایه مبارزه حدی و مخفی نگشیده بود . در این تعاملها رفیق طریقی سرمهیا برد که رفیق سورکی عضویک گروه مخفی ایسپ . رفیق سورکی گروه خود را معتقد به مشن فهرآمیز معرفی میکند و امکانات و نیروی مهمی برای آن برمی شعرد .

گروه در آغاز نسبت به مذکور طریقی با سورکی حوتیب نبود و آنرا جدی نمی - گرفت ولی سرانجام ضعفهای درونی گروه و تطبیق به کوناه کرس مدتدارگات و دست یافتن به نیرو و امکانات آماره آنرا به مذکوره کشاند . ناشکیائی افزار و خستگی آنان که نشانه ای از طولانی شدن دوره ندارگات بود باعث شد که علیرغم تحاری که گروه از این فیل ادعای ها و وحدتهای نارس و پیش رسان داشت از منی اصولی خود عدول کرده بوسویه وحدت با گروه سورکی تسلیم شود .

در مذکور جهار نفری که اراده مذکور رفقا سورکی و طریقی بود همان امکانات چشمگیر نأییدند . صحبت از حد و بیس نفر عضو آماره و مقادیر

عنقشی موار مسخره و سلاح بود . ولی در مقابل این امکانات در گروه رفیق سورکی کجود های اساس بیشتر میخورد . این گروه مشتی روشنی در مبارزه نداشت و بطور مبهم معنده به صنی قهرآفرید بود . این گروه سرمهد بود پس از جمع آوری تعداد زیادی عضو و بدون اینکه این اعضاً قبل آماده شوند ناگهان به حنگ و کسوه بزنده و مرحله آمارگش و بعلیات را توانا بگذراند . افراد می بایست در عرض یکروز از یک گارسد / کاسب / رانچو و کارگر / تبدیل به چشیرک شوند . صالحه دیگر تعصب گروه روی نطاپلات چینی بود . همه اینها نشانه سلطنتی بودن گروه بشمار میرفت . در مذاکره نهایی که نشانه نظر از رو شرف در آن شرک کردند شخص از سوی گروه رفیق سورکی شرک کرد بود که حضور او در جلسه با تعجب روپرورد . او فردی فرتون و فاقد حرکونه خصلت بجاردنی بود . این نشانه آخری می بایست به تردیدهای گروه خانمه راه راه / آنسرا در مذاکره به عقب بگشاند . ولی متناسبه اشتباه اراده یاف و با کار گذاشت آن فرد مذاکره تا پیوستن گروه رفیق سورکی به گروه پیش برفت .

در تحلیل سهائی این اشتباه نشانه کجود های مهی در گروه و هسته مرکزی آن است . تطایل برای کوتاه کردن رنج تدارکات / گروه را بدام انداخت . پس از اولین نطاپها و سوندایها معلوم شد که گروه رفیق سورکی اساساً یک گروه نیست . ۱۹۰ نفر افراد آماره تبدیل به محفلها / هسته ها / و عناصر پراکنده ای شدند که مبارزه را بهین و جدی نمی گرفتند . سلاحها و موار مسخره نیز امکانات " بالقوه " از کار در آمد . نتیجه نهایی این ارثام این مدد که از گروه رفیق سورکی جزا و بین رفیق دیگر کسی به قسمت سوم گروه راه نیافت و علاوه بر آنها ناصر آقایان با نام سنتمار " آخور " همراه عده ای در قسمت دوم گروه جای گرفت . در اینجا لازم است یاد آور شویم که صداقت رفیق سورکی در گذشته و مقاومتی که از خود در زندان نشان راه بود وسیله ای شد برای پوشاندن چهره واقعی افراد گروهش . رفیق سورکی در سال ۱۹۳۹ به اتهام برای گروهی بنام " زم آوار حزب توده " بازداشت شده بود و پس از آزادی عده ای از همشهریان شاهروندی خود را جمع کرده محفلی بوجود آورده بودند .

در نیمه دوم سال ۵، بدنبال بحث هائی که در مورد خط منی گروه در گرفته بود گروه نظرات خود را باین ترتیب اصلاح کرد :

۱ - شناخت گروه از اصلاحات ارضی اصلاح شد و با شروع مرحله دوم / آسرا جدی گرفت و غلبه بورزوایی که بر را بر قویه الیم و حرکت جامعه را در جهت سرطایه داری و استه / به نحو احاطی پذیرفت . این شناخت در منی گروه نیز اثر میگذشت و از اهمیت تاکنیکی مبارزه در کوه و مناطق روستائی میکاست . در شرایطی که قویه ای و منافع اونی توانست هدف حمله چربیک واقع شود (زیرا راشت از صحنه خارج میشد) کشاندن رهگانان بمحارزه سلاحه بر ضد رژیم و امپریالیسم نیاز به زمان و قطعی شدن بیشتر راشت .

۲ - با کاهش اهمیت مبارزه در کوه / اهمیت تاکنیکی مبارزه در شهر افزایش یافت و اصل " شهرهای بزرگ جنگل‌های انسانی هستند " راشت جای خود را در گروه می‌گشود . در آن موقع تصور میشد چربیکهای شهر همواره ناشناس خواهند بود و افزار شناخته شده عدتا به واحد های جنگلی خواهند بیرونست .

۳ - برای جلوگیری از کندی تدارکات اصل برنامه های مهلت دار / رسیدگی را فی به علل عقب ماندگی از برنامه های پیش‌بینی شده / هنای کار قرار گرفت . تغییراتی در سُولیتیها راده شد و اصل تدارک قهرآمیز مورد پذیرش گروه قرار گرفت . بنا بر این اصل / هر جا که تدارک مصالحت آمیز مستلزم طولانی شدن تدارک است باید از طریق قهرآمیز نیاز های گروه بر طرف گشود .

۴ - به زندگی حرفه ای اهمیت بیشتری دارد . کادر رهای مسؤول بایست به زندگی حرفه ای نزدیک شده و خود را کاملا در اختیار گروه بگذارند .

در جریان این بحث ها بر سر منی / باز در هسته مرکزی اختلافاتی ظاهر شد . رفیق الف به منی اظهار بی اعتقادی میگرد . او که قبل از منی سیاسی و بی علس حزب توده را ساخت محکوم میگرد اکنون علاجزد رمود شهروی و چهین با جذب توده و منی آن اختلافی نداشت . اوقظ هنوز معتقد بود که رهبران حزب توده صداقت پدارند .

۱۲۰ - ب به منسو پی اعتباری نشان نمی رود و لی معتقد بود که گروه فادر به تحقق برنامه خود نیست. سرانجام بین از یکدروه بحث ظاهرا باین اختلاف نظرها خاتمه داردند و این در ورافق متنی گروه را پذیرفته و معلوم بود که آنان نمیتوانند در رهبری و سازماندهی گروه و بحضور درنده از عطیا - مصلحانه و آماره ساختن نیم ها مسونیت داشته باشند. در نتیجه رفیق الله برای معالجه بیماری و در ضمن بررسی امکانات احتمالی نظامی بخارج رفت. وی با توجه به گرایش های جینی که راشت امید هائی را از این پیش رسمی بروارند ولی پس از چند ماه این امید ها مبدل به یأس شد. رفیق ب در اوایل سال ۶۷، از مسؤولیت در غست سوم گروه کنار گذاشته شد و بجه سوییت در قسمت روم (مسون آفتاب) و فست اول (مسول یت هسته) گمارده شد. معدنکار او همراه عضو هسته مرکزی گروه بود و رفیق ب گزارشهاش از بی شد و باری ساخر آفتاب به گروه امد. ولی صفعه های خود او باعث شد که گروه باین گزارش ها نوجه‌ی سند و با رسیدگی صحیح بوسط رفیق سورکی (نه در واقع معرف و رابط اول آفتاب با گروه بود) از آن بگذرد. اگر رفیق ب بگری خرزفیں ب / یا رفیق ب در موقعیت دیگری / جنین گزارشهاش میدار آفتاب از گروه کنار گذاشته میشد چنانچه رسمونه های منابع این اتفاق را می‌دانند. در مهر ماه ۱۳۴۶ بر سر طرح عصیان رفیق ب و بقیه اعضای هسته مرکزی بخصوص رفقا خرزس / شریفی / و سورکی اختلاف روزگاری کرد و موجب اخراج او از گروه شد در حالیکه خود را آماره بود بصورت عصو ساره در گروه بماند و با آن رابطه راشتند. این تصمیم گروه ناشی از روشی میشد که برای پایان را درین به عوامل کند کننده پیشگرفته شده بود. باین ترتیب رفیق ب در حالیکه اطلاعات زیادی راشت از گروه کنار رفت و این در میان در بیچه برای ورود دشمن به گروه و عاملگیری احتمالی آن بشار میرفت (قبل رفیق ح کنار رفته بود) .

در سال ۶۷ گروه با قاطعیت مسافل خود را حل میکرد. تدارکات با سرعت بیشتری که سابقه نداشت فراهم میشدند. میدان عمل سرای افوار فداکار باز شده بود و بی علی و رکوری که برخی اعضای سالم نیم ها را فرا گرفته بود چای خود را به فعالیت و فداکاری میدار. گروه در حالیکه آماره بود نا سه روز بعد باست تعاون توزیع را مصادره کند / موزد یوسف پلیس غفار گرفت.

ناصر آفایان از اهالی شاهروود عنصری مظاهر / درونگو / و شارلاتان بود که سابقهٔ عضویت در حزب توده را داشت . او از سالهای پیش با رفیق سورکی درست را داشت . پس از استگانش (اختلا شوهر خواهرش) از کارنده‌ان قدیمی آگاهی بود . بعلتی که هنوز دقیقاً معلوم نیست آفایان با پلیس هکاری میکرد . از سال ۴۶ تا دیماه ۶۱ آفایان بجز افراد زیر دستش که دو هستهٔ کارگری در کارخانه‌های سیستان تهران و لوشان بودند / توانسته بود رفیق ب را شناسائی کند . پلیس بهجهت واقعیت رفیق ب که با نام مستعار با آفایان در تعاون بود پس برده بود . پلیس از تحت مراقبت گرفتن افراد شناخته شده سرخ هائی بدست آورده بود ولی هنوز توانسته بود گروه را شناسائی کرده و با آن یورش جمعیت بسیار .

یورش پلیس در دیماه ۱۳۴۶

عباس سورکی دوقضه سلاح کری گروه را به ناصر آفایان سپرده بود تا وقتی برایش نگهدارد . این عط نقض اصول کار در گروه بود . سورکی بر اثر تعقیب‌های احتمالی این دو سلاح را از خانه خود خارج کرده بود . دو هفته قبل از عطیات بانک به این دو سلاح احتیاج پیدا شد . سورکی برای باز پس گرفتن آنها به آفایان مراجعه کرد ولی آفایان اورا سر دوامید تا فرست رد گم کردن را ازا و از گروه سلب کند . سورکی بینتر اصرار کرد و این اصرار پلیس را به رساناند اخت بخصوص که این شتابزدگی سورکی در روزهای قبل از سفر امیر کوتبه ایران انجام میگرفت . در نوزدهم دیماه آفایان سلاحها را به سورکی تسلیم کرد و سورکی که فرست عطیات ضد تعقیب را نداشت از آنبا پکاراست بسر قرار جزوی رفت . پلیس که سورکی را دقیقاً نیز نظر داشت در این تعاون به حقیقت غیرمنتظره‌ای برخورد : جزوی که از نظر پلیس عصر شکوکی شناخته میشد / با سورکی تعاون داشته و اسلحه را وبدل میکردند . پلیس معطلی را جایز ندانست و هر دو تن را در اتو میل سورکی بازداشت کرد .

نقیباً بلا ظاصله اعضای تیمها از بازار داشت رفقاً سورکی و جزوی مطلع شدند و فردای آنروز هستهٔ مرکزی و بقیهٔ گروه از ماجرا با خبر گشته‌اند . گروه بحال آماده بسیار درآمد . عدهٔ زیاری کار و زندگی خود را ترک کردند . رفقاً ب " د " و " ر " سرخ ... هائی برای پلیس بشاره مرفتند . آفایان بر رفیق " د " مراجعه کرد تا از او مطالعی بیرون بکشد و چندان دست خالی هم بروگشت ولی این رفیق بدستور طریق مخفی

شد و تا اون سهمن که سر خود و برای دریافت حقوق به محل کارش رجوع کرد / پلیس به او دسترسی نداشت . در این روز او بازداشت شد و سعی کرد غیبت ۱۰ روزه خود و متناسباتش با سورکی را با قضایای شخصی و خانوارگی توجیه کند .

پلیس از زیر فشار گذاردن رفقا جزئی و سورکی بجایی نرسید . در شانزدهم بهمن رفیق "ب" که از همه جا سی خبر بود و از ماهها پیش زیر نظر قرار داشت بازداشت شد . پلیس او را پس از بازداشت جزئی و سورکی شدیداً زیر مراقبت را شت ناید از تحریق او گروه را کشف کند . علیرغم گزارش آفابان که از قول سورکی گفته بود "رفیق ب از گروه کشته شده است" پلیس این را یعنی تاکتیک تشکیلاتی تلقی میکرد و او را زیر نظر نگهداری شد . رفیق "ب" که در بازداشتیهای قبلی (در مال ۲۶ و ۲۹) از خود مقاومت خوبی نشان داده بود این بار بدون احساس مسوّیت حدی خیلی زود تسلیم شد و بخوش مهنس از اطلاعات خود را در اختیار پلیس گذاشت . گروه کشف شد . رفقا جزئی / سورکی / طریقی / راهدیان / سعید کلانتری / ایزدی / صفائی فراهانی / "الف" / فرج نگهدار / حمید احسن / و فام رشیدی از حساب رمین "ب" لور فتند .

صفاری آشتیانو نیز که خانه اش مورد سوچش قرار گرفته بود / قبل از مورد تهاجم پلیس قرار گرفته و لسورفته بود . رفین عزیر سرمدی با مراجعته غیر ضروری و خلاف دستور باین حانه در روز ۲۵ دیماه بازداشت شده بود ولی توانسته بود رابطه خود را با صفاری توجیه کند و احتیاطاً در بازداشت مانده بود . از بازداشت شدگان تحقیقات از سرگرفته شد ولی هز آنها که در بازداشت بودند امکان دست یافتن به اعضای تیمها نیبود . رفقا نگهدار / احسن / رشیدی / و ایزدی بازداشت شدند .

رفیق حسن طریقی پس از بازداشت جزئی و سورکی با اعضای تیمها ارتباط نداشت و گوششهای او هم از سه هفته به نتیجه نرسیده و توسط احمد جلیل افشار با دیگران رابطه برقرار کرده بود . مذکلت طریقی هنوز جدا از زینگران مخفی شده بود . او پس از تعویض چند خانه خصوصی / در خانه ایrig واحدی پور - از اعضای فعلی تشکیلات تهران - پناه گرفته بود و در آنجا با عباش شهریاری یا اسلامی معروف (این بار با نام مستعار "جواری") مذاکراتی کرده بود . در روز ۲۵ بهمن طریقی

از حالت واحدی هور سو شرار افتاده از پرده بیرون آمده بود. پیور شد بر عمار کنوفه . افتخار مسئله نبود . ولی عرضت استعفار از این خدرا به اشکار نمود . این طبقه بروت بر "خوب" اینجا کنوفه . و نورا "خانه ام خوبیه ندارد . افتخار پس از این ساعت خانه را بوداد .

علاوه بر بازار اندیشه ندای جنگارین از اعصاب کروه سامانی سعید که شریعه صفاتی فراهمانی ، صفاتی آشنازی ، و محمدی چوبیارانه بوده و فرابی بود . دو ساعت از این عدد هفتماء محمد شناسانه درست صاف ۴۷ هیکام حرون از ایران بازداشت نشد . شریعت آنها سر شنجه طاریانه ندانند تهران و استفاده از کتابل پیشوای این شنبه سرای حرون بود . رفعه سعید اینسری و دیگر رفقاء اسری سو شدن شفائی که به "اسلام" راشنند از این کتاب آنوده استاده نزدند . رفعه شفائی و صفاتی عصای از عصی گذاشت بدغیران رفته بودند . بنابر سرای پدام انداختی سعید که شفائی که با خشونت بدها صدارت نماید نفر سوم (مسنی کیا ایان) که نانساز مادره سور ایجاده را نکرد و ساعت اول بعد را از سرمه زد .

- سر شنجه بورش بپرسیده بود . از زوسما و اتفاقیان اعصاب کروه بازداشت نشد . ولی سهایتا ۱۴ فقر محرم شناخته نزدند . از این عدد ۹ غفار هسته مرکزی و اعصاب نیمهای ۳ غفار سهای او کروه ، و ۲ غفار اعصاب سامی کروه بودند . ناصر آفابان و اعصابی بزر بسته او بازداشت نشدند .

محاکمه این عدد در اوایل میسان ۴۷ در بیت دارالکاه سیامی و وزیر نثار بینه هیئت سمه بفری بین امثله احتمال شد و حسن خنسا طولانی مهیا از آرامان های خلو رفای کرده و تحاویا بزیم و سارمان امیب را به حفوظ عزیم / و شنجه و ترسور را افتاده نزدند .

در جریان این بازداشتها سمه غصه ایشانه کمری و چند حالت ایمن بورفت . علاوه بر بازار اندیشه ندای عده دیگری از رفقاء و ار جمهه علی اکبر صفاتی فراهمانی و محمد صفاتی آشنازی سایه حفظی حد تعلق ندارند و چند نام مستعار سیا امده که همین آنها معنوم نند .

کشورت ایرانی در دارالکاه ندوی نه سرمه سان رندای محاکمه شد ولی سایه جهله کوتاه نداده در دارالکاه تحدید نظر تیریه کنیب . سنه هر زد اسماهی سینا سینکیو

محکوم شدند . سعد ها محمد کیانزار از زندان کاشان تفاصیل عفو نوشت و در ۴ آبان سال ۹۴ آزاد شد ولی در جریان بازداشت‌های بهمن ۹۴ معلوم شد که در سال ۲، اطلاعات بسیار مهمی را داشته که در اختیار پلیس قرار نداده و مجدداً بازداشت شده تحت فشار شدید قرار گرفت و پس از چند ماه آزاد شد . فرج نگهدار احسن و روشنی نیز پس از سه سال زندان آزاد شدند . ولی نگهدار در سال ۵۰ پس از چند ماه که فراری بود در افغانستان اسیر شده و در مقابل ۵۰ هزار تومان بول تحويل ایران گردید و مجدداً محکوم گردید . حسن طریقی که در رادگاه ۱۰ سال زندان محکوم شده بود را پس از برستاخیز سیاهکل با خاطر ارتباطی که از زندان با گروه را داشت تحت بازجویی قرار گرفت و در محاکمه محدد ایندا به اعدام و سپس به حبس ابد محکوم شد . ساکن شیخه / پلیس به سیستم کار گروه / نحوه ارتباط ها / سیستم خانه های امن / "کپیل" و پاره ای تاکنیکهای صد تعقیبی بوده و کم و بیه رابطه کار علنی و مخفی گروه را کشف کرد . همچنین منی گروه و تاکنیکهای آن را حدود زیاری آشکار شد . معذلک این یورمن توانست گروه را نابود سازد و گروه به حیات خود ادامه رار .

کمبودهای اساسی و انتباختهای گروه نا این مرحله :

- ۱ - فقدان روحیه نظامی کافی مهیضی کمبود گروه گروه در این دوره بود . ترتیب قبلی افراد در پروسه سیاسی و شرکت در فعالیتهای علنی و نسبه علنی مشکل در پذیرش آموزش و روحیه نظامی میشد . نداشت تجربه نظامی و چریکی اثراخود را در گندی حرکت گروه آشکار میساخت . تصفیه رائی گروه (از جمله دروند سه نفر از اولین اعضای هسته مرکزی گروه) نشانه کوششی است که گروه در ریشه کن ساختن عواطف نا از دارنده بعمل می آورد . ضرورت حاکمیت ندی اصول مبارزه چریکی و سازماندهی سیاسی - نظامی ضرورت کامل حرفه ای اند و بجزین رابطه افراد با زندگی عادی مسائلی بود که گروه رائعاً با آنها سروکار داشت . برخی کارهای حتی هنگامیکه زندگی حرفه ای را پذیرفته بودند گرایش بازگشت به زندگی عادی را داشتند و در مواردی معرفهای بزرگی از این حیث از خود نشان میدارند .
- ۲ - واکسنسیت به فعالیت محلی و "کتاب خوانی" باعث کم بهداشتن به کار تئوریک در گروه بوده بود . برخی افراد نسبت به هر نوع مطالعه ای ابراز نظر میکردند

و آنرا به مسخره میگرفتند . در مرحله سپاهیزانی و در قسمت اول گروه کار سیاسی و آمورن، تئوریک بیشتر مورد توجه بود . این کمود باعث عدم وحدت کامل ایدئولوژیک در گروه شده بود . نسبت بسائل جهانی علی رغم چند سال همکاری نزدیک بین اعضای قدیمی گروه / هنر اختلاف نظر وجود داشت و هنگام ارثام گروه سورکی در سال ۵۴ کوشا رسید . عمل آمد که در استراتژی و تاکتیک با ای رفقا وحدت نامیں شود . کمود کار سیاسی به برداشت‌های مختلف از پیش‌منجر میشد . از اواخر سال ۵۴ باین کمود اساس توحد شد ولی آثار آن از گروه بیشه کن نشد .

۳ - معیارها و صوابات عضوگیری و سیستم تربیت سیاسی و عطسو افراد علیرغم کوششی که برای یکسان کرد آن بعده می‌آمد در قسمت‌ها و شبکه‌های مختلف اختلاف داشت . این کمود عذر ندانشی از سیستم کارگروهی بود و به آسانی قابل اصلاح نبود .

۴ - همانطور که قبلاً گفته شد مهترین انتباه گروه مذاکره سال ۵۴ با گروه سورکی و ارثام این رو گروه بود . از نکاب این انتباه در آن نزایت و علیرغم تحارب مسئولین گروه / نشانه صعف گروه در حل مشکلات خود و برآوردن نیازهای خود بود . از این ارعام و همکاری هیچ نتیجه مثبتی بدست نیامد .

۵ - کنار گذاشتن رفقا "ب" و "ج" کرده برای ادامه حیات گروه ضروری بود ولی رها کردن آنها سحال خود در حالیکه اطلاعات دست اولی از گروه را شنیدند انتباه بود . در آن نزایت گروه می‌توانست این افراد را حد اقل وادرار سازب که از کشور خارج شده و از دسترس پلیس دور شوند . اعماق رونهای شدید تر با موقعیت عمومی گروه در آن نزایت مطابق نبود .

۶ - تعاون با تشکیلات تهران (ت-ت) پس از بورث بليس که نوسط رفیق ظریف و سپس رفیق کلانتری و رفقای فواری برقرار شد / با منی گروه در مقابل حزب توده و شبکه‌های داخلی آن مفاایت داشت . تعاون محمد رفیق سعید کلانتری پس از سوء طنهای شدیدی که به "اسلامی" پیدا کرده بود واستفاده از کانال "ت-ت" برای خروج از کشور انتباه بود .

۷ - خروج هر یک نفر از افراد لورفته (خصوصاً نفر از آنها یعنی رفقا کلانتری صفائی و صفاری) که تحریه بیشتری را شنید درست بانتظر نمیرسید / حداقل می‌سایست یکی از آنها در کشور ماند و با همکاری رکسر رفقا در رهبری گروه شرکت مستقیم میکرد .

۸ - بربهار دارن به تاکتیکهای ضد تعقیب و اتکای بین از حد به سیستم کار مخفی موجب این اعتقاد شده بود که افراد شناخته شده و سابقه داری توانند یک مدت طولانی در پوشش زندگی عاری به کار مخفی اراده دهند و این کم بهار دارن به رسمیت اطلاعات نسبتاً درستی که گروه از سیستم کار پلیس را نداشت / کمیور شمار میگردید .

۹ - در بازجویی ها اغلب افراد استباها را داشتند ولی در این میان ضعف شدید شهردار قابل ذکر است . ولی او علی رغم این تسلیم شدن ناخنودنی در دارگاه حاضر به نداد نشد و به دهسال زندان محکوم شد . بخورد زاهدان با پلیس نشانه هایی از کوشش برای نجات فردی و عدم صداقت با رفاقت را نشان میدهد . این ضعف بعد ها در زندان نعمودهای بیشتری نشان دارد .

با همه این نارسانیها سیستم کار مخفی گروه / مقاومت مجموعه افراد در مقابل رسمی / و سپس رفاع از حیثیت جنبش و آتشی ناپذیری مجموعه بازداشت شد - گان / چهره مشتبه از گروه بدست داد و در ادامه حیات آن اثصر چشم گیری را داشت .

ادامه فعالیت گروه

در پیوش پلیس به گروه در سال ۴۱ و ۴۲ هسته مرئی و عده ای از اعضای فعال نیمها بازداشت یا متواری شدند . پس از اینکه حله پلیس متوقف گشت و افراد شناخته شده مشخص شدند / گروه تجدید سازمان شد . پس از این واقعه امکانات گروه کاهش یافت . کمیور کادر های مسؤول کاملاً محسوس بود . معدّل که در ازای این کمیور گروه فرصت لازم را بدست آورد تا ساختمان خود را از اسامی به یعنی گروه سیاسی - نظامی نزد یک ترکنده .

چند ماه آمارگی رائی / حفظ کار راهی لورفته / و مقاومت رفتای بازداشت شده / روحیه انقلابی و فدایکاری را در گروه به نحو برجسته ای افزایی دارد . در تجدید سازمان از قسمتهای اول و دوم صرف نظر شد و گروه بر اساس یعنی هسته مرئی / تیم ها / و قسری از سمعانیزنهای پیرامون هر تیم / خود را ترمیم کرد . در این تجدید سازمان از افزار تسبت اول استفاده شایانی شد . معدّل این احتمال وجود را دارد که با پاره ای قسمتهای گروه ارتباط ها قطع شده باشد .

برامه گروه پیرار تهدید سارطاً در حائمه سارهاي ۴۷ - ۴۸ : گروه از نظر ندارگات و مازمانده سی شفرو - حشم نمری نزد ارتش هنرمند از سرور حزابنه ناید بنوا گف وحده گار شهر سار هم افزایش نافت . امامتانی که بر اثر سفر رفقا صفائی و صغاری عمار و علیستین بود . آمد . سود گروه سرحد نکمل تجهیز . و سلاحهای خود از خارج بیرون آمد . سکب گار مدعی / استفاده از گوشت / حاده های اص / و سبستم تعییب و حد تعلیق ناگمل بابت .

- در عیاب رفقا صفائی و صغاری گروه به فعالیتندارگاتی چون اراده دارد . اس و رفیق پسر ارورد سعراي سار زان - ندند . احتظام شهریاری (اسنه) - رئیس ادار آنها برد روی عرایی رخان - رائمه است . . . و . عرایی رخان - جویی آنها به روی ابراهیم . که توپای عشی سراواخر مان ۱۹۱۸ روز ران واي - و هر آزاد ندند . آنها بین از آزاد سردار حلال مالانو رفند و سراخان غار غصص ندند . در حبشه آزاد بخود فلسطین بزرگانه " اهل عمار " و " ایوه محمد " عضویت باقتند . رفیق صفائی در بستان - رهی احیام و شیوه مصڑ و در سرمهای متعددی شرک کرد . رفیق صغاری سردارگات نشانی حد مصڑ کرد .

در تاسیان مان ۴۸ رفیق صفائی به ابراهیم بازگشت و منتو در سارمانده گروه همکاری کرد . بازگشت صفائی در بهبود وضع گروه مؤشر بود و حرکت آن سرتباخشد رفیق صفائی دوباره به فلسطین بازگشت و در اوایل سان ۹۰ عمراء رفیق صغاری سه ابراهیم آمد . از این پس رفقا صفائی و صغاری در گروه نقش در حدیث داشتند و عمراء حبیبد انسوی / اسکندر صادر قی نژاد / هادی فاضلی / اسعیل معینی عراقی و عفسور حسن ببور گروه را اداره میکردند . در این موقع هسته مرئی و طائف گروه را تقسیم کرده و هسته ها و یا تیسم هایی سرای هر وظیفه مهم تشکیل داره بون . تقسیم مسئولیتها و وظایف بین زیر بود :

- صفائی غراهامی - مسؤول تدارگات کانو چریکی حنگ و یا تیم کوه .
- هادی فاضلی و اسعیل معینی عراقی - مسئولیت تیم عطیات شهری .
- صغاری - با همکاری صادر قی نژاد مسؤول تدارگات نظامی .
- حبیبد انسوی - مسؤول ارتیاحا .

سبه دلیل صفائی با همکاری حسپ بور و خرم آبادی . - نیم فنی و مهندسی .

مسولیت تیم‌ها و اعضای آن تغییر ناپذیر نبود و بسته به ضرورت / فعالیت‌گروه وظایف مختلف را به عهده گرفتند و این تقسیمات موجب بیوکراسی در گروه نشده بود .

وظایف تیمهای مختلف بشرح زیر بود :

تیم کوه می‌باشد شناسانی منطقه عملیات را تکمیل کرده / لوازم جنگی و تجهیزات دیگر راه را در منطقه در انبارهای نخیره سازد . می‌باشد اعضای اولیه یک کانون چیزیکی بدقت انتخاب شده و برای آمارگی کامل جهت عملیات از چند ماه قبل به منطقه جنگی شمال اعزام شوند .

تیم شهر می‌باشد هدفهای مورد نظر را شناسانی کرده / برای تسريع در تدارکات عمومی گروه و آماره ساختن افزاد خود برای عملیات شهری دست به مصادره باشکها بزند .

تیم تدارکات موظف بود نیازهای جنگی و تجهیزات را از داخل و خارج تهیه گردد . در اختیار تیمهای شهر و کوه بگذارد .

ارتباطات موظف بود رابطه بین تیمهای شبکه های مختلف گروه را برقرار ساخته / افزاد و مراکزی برای ایجاد و حفظ رابطه شهر و کوه / قبل از درگیری و پس از آن / تهیه کند .

تیم فنی یا علمی روی مواد منفجره و ساختن بمب و دیگر تجهیزات جنگی کار میکرد و از آزمایشگاههای رسمی (مثل آزمایشگاه نیروی هوایی که حسن پور امکان استفاده از آنرا داشت) و مخفی و کارگاه فنی در این راه استفاده میکرد . (هوشنگ دلخواه از دوستان نزدیک صفاتی بود و گروه از کارگاه او استفاده میکرد)

لورقن حسن پسر

رفیق غفور (اینج) حسن پور اهل لاھیجان و فارغ التحصیل پلی تکنیک تهران بود . او در سال ۵۴ بعضیت گروه در آمد و قبل از آن طی چند سال سهاییزمان گروه بود . پس از پورش پلیس در سال ۶۱ حسن پور نقش فعالی در تجدید سازمان داشت . معذلک عیب بزرگ او عدم رعایت ب قیق ضوابط عضوگیری و اصول کار مخفی بود . او به آسانی با افراد تعاس میگرفت . تا قبل از سال ۷۲ این ضعف او با کنترل رفاقتی با تجربه تر نا حدود زیارتی جبران میشد . ولی پس از آن رفتار او زیر کنترل شدید دیگر همکارانش قرار نداشت . در ضمن بعضی تعاشهای بین بند و بار بود که رفیق حسن پور با نواب بوشهری از اعضای گروه فلسطین آشنا شده و سعی کرد او را

بسیوی گروه و متنی مسلحانه حل ند . بجهشی اور تحقیقات سال ۴۸ سام حسن پور را بعنوان فردی که معتقد به کار جدی و دارای گرایش‌های مسلحانه است بجای آورد . در این موقع حسن پور در درون سربازی بود . با رسیدن این خبر به گروه / حسن پور بصورت جنبی درآمد ولی تماشای پراکنده او را سپاهیانها بیش از امام یافت . در چندین شرایطی بود که حسن پور زیر مراقبت پلیس فرار گرفت و سرانجام بدنبال بازداشت اولالعس خطیب رانشود فتو / در سال ۹؛ مادرانه شد .

تعاس با گروهها و جریانها در سکونتگاه

پس از سال ۴۲، گروه نسبت به تعاس با حریانها در بیکر سینه از دو روزه قبل مختار ند . ادعام سان ۵؛ و نتایج منفی آن گروه را از همکاری با دیگران وابسته‌تر کردند . جمعی دیگران بر حذر میدانست . مهدلک فعلی گروه ساعت آشناشی و تعاس با رئیس گروهها و حریانها شد . ما به مهمترین این تعاسها اشاره می‌شیم :

- ۱ - تعاس با حاج جیب سائنا (سازمان انقلابیون کمونیست ایران) در اصفهان . محمود نوابخشن عضو گروه بود و با حسن پور تعاس را شد . سوابخشن توسط احمد معینی (برادر اساعیل) با یک شبکه در اصفهان آنسنا می‌شدند که تعایلات مسلحانه را داشت . ادامه تعاس معلوم می‌کند که این شبکه با ساکا در ارتباط است . مسئولین این شبکه عبدالله مهری و هادی پاکزاد بودند که از سانترالیسم ساکا سرباز زده و معتقد به شنی مسلحانه شده بودند . مقاره همین تعاسها محمود نوابخشن با حسن پور اختلاف - هائی بیدا می‌کند که سرانجام در تیر ماه ۹؛ موجب قطع ارتباط او با گروه می‌شود . ولی تعاس با این شبکه قبل از سیله اساعیل معینی سرفزار شده بود . گروه با مطالعه در وضع این شبکه به آنها پیشنهاد راه امکانات می‌کند ولی از این پیشنهاد و ارتباط نتیجه ای گرفته نمی‌شود . ساکای امپهان با شاخه ضابطی در مشهد در تعاس بود . (در رأس این شاخه در مشهد غباریانی و سهروز منعی غبار راستند که نفر اخیر با شاخه مشهد گروه روم * ارتباط عضوی بیدا کرده بود) . ساکای اصفهان پس از مصادره یک مانعین پلو کسی در عدد مصادره بانک صادرات در اصفهان بر می‌اید که در آن شکست می‌خورد و افراد آن متواری می‌شوند . شاخه مشهد بیز یک جواهر فروشی را مصادره می‌کند . محمود نوابخشن در پیوش پلیس به گروه در بهمن ۴۹ بازداشت

* در صفحه بعد راجع به گروه دوم بحث شده است . (۱۹ بهمن)

شده و سرانجام دریک رارگاه انفارادی به حبس ابد محکوم میشود .

۲ - تعاس با گروه طوفان . مهدی سامع رابطه ای با گروه طوفان پیدا میکند . گروه از طریق این رابطه گروه طوفان را شناسایی میکند و پس از شناسایی دستور قطع تعاس با آن را میدهد . معدله کمپس از بازارش است سامع در آذر ماه سال ۴۹ او برای توجیه تعاسهای خود / رابطه با حسن معادرتی را افشا میکند که از این طریق گروه طوفان لو میروند و اعضای آن بازارش است میشوند .

۳ - تعاس با یک شبکه در شیراز . در سال ۴۹ سماعی از اعضای گروه با مهدی اسحاقی تعاسهای برقرار میکند . این روند با هم نسبت خانوارگی داشتند . مهدی اسحاقی از اعضای مؤثر محلی در شیراز بود که با محفظهای دیگری ارتباط داشت و نهایتاً این روابط زیر نام "ستاره سرخ " به تشکل گروهی نزدیک شد . با گزارش های کلی سماعی / صفائی فراهانی با مهدی اسحاقی تعاس میگیرد . در این موقع اسحاقی متواتر شده و در تهران مخفی شده بود . با اطلاعاتی که صفائی از اسحاقی میگیرد قرار میشود که با چند تن از افراد محلی شیراز تعاسهای گرفته شود . اسحاقی بعضیت گروه در میايد ولی بد لایلی که هنوز روش نیست تعاس با دونفر دیگر برقرار نمی شود . مهدی اسحاقی بعضیت تیسم کوه در می آید .

تعاس با گروه دوم موحد چریکهای فدائی خلق (ج . ف . خ .)

رفیق صفائی فراهانی از هنرمندانه که در هنرستان صنعتی ساری معلم بسوز رفیق عباس مفتاحی را میشناخت . عباس مفتاحی پس از ورود به دانشکده فنی در سال ۴۶ توسط رفیق سیف الدلیل صفائی با رفقای فعال پلی تکنیک روابط دولتی داشت و بیشتر اوقات خود را با آنها و ذر میان آنها میگذراند و از این طریق در جریان فعالیت های "س . د . ح . م . " و قسمت اول گروه قرار داشت . مفتاحی در سال ۴۷ با رفقا احمد زاده و پسیمان آشنا شده و در سال ۴۶ گروهی را بوجود آورده که در این تحلیل گروه دوم نامیده شده است . در سالهای ۴۸ - ۴۹ سیف الدلیل - صفائی کم و بیش در جریان فعالیت های عباس مفتاحی قرار داشت و پس از بازگشت صفائی - فراهانی / رابطه خود را با مفتاحی در اختیار صفائی فراهانی قرار دارد . صفائی فراهانی با مفتاحی ملاقات میکند و پس از ذکر یک مقدمه از او در عوت میکند به تیسم

جنگل بپیوندد و احیاناً چند تن از رفقای خود را همراه بیاورد . همانطور که میدانید در این هنگام صفاتی در حال جمع آوری و انتخاب افراد واحد چریکی جنگل بود . صفاتی جز از نیم جنگل اطلاعی به مفاہی نمیدهد و مفاہی که عضویت هسته مرکزی یعنی گروه را داشت نتوانست پیشنهاد صفاتی را پذیرد . تعاس مفاہی با صفاتی فراهانی به نتیجه ای نمیرسد . علت ناکافی این تعاس احتیاط صفاتی در بیان برنامه کامل گروه و تأکید روی نیم جنگل و بی توجهی او به موقعیت عباس مفاہی که نسبت به مفاہی چند سال پیش / رشد زیادی کرده بود و مسؤولیت مهمی بعده داشت / بود متعجبه انعام سال ۵ ه بودید و کلیه روابط رفیق صفاتی و دیگر اعضای قدیعی گروه با دیگران سایه اندادخته بود .

تعاس سیف دلیل صفاتی با مفاہی اراده داشت . پس از چند ماه گروه دوم در صدر تجدید تعاس و مذاکره با صفاتی برآمد ولی در این موقع صفاتی با همزمانش به حنگل رفته بود . گروه دوم تقاضای تعاس با یکی از رفقای مسؤول گروه اول را داشت و هسته مرکزی در غایب صفاتی / حمید اشرف را که مسؤول ارتباطات بود برای این تعاس فرستار . از طرف گروه دوم نیز معمور احمدزاده جای عباس مفاہی را گرفت . این مبارزه ادکنتر و تبادل نظرها آزار ترا نهاد . دو گروه بر سرمشی اختلافهائی داشتند . گروه اول روی کانون چریکی تأکید کرد و مبارزه در شهر را تحریک آن بـها می دارد . گروه دوم معتقد به مبارزه چریکی خار از شهر نیست و تمام نیروی خود را در اختیار چریک شهر گذاشتند بود . سرانجام دو گروه به هم نزدیک شدند و قرار ند گروه دوم نیز یک اکیپ ۱۰ نفری در اواخر سال به جنگل بفرستند . گروه اول نیز برای شهر اهمیت بیشتری قائل شد . احمد فرهودی نیز که در جریان مصادره سانه، ونـه، لورقه بود و متواری بود بـن آنکه علت مخفی شدن او گفته شود در دیماه سال ۹۰ به حنگل اعزام شد و به صفاتی پیوست . از این پس تعاس منظمی بـن رو گروه برقرار شد و سرانجام پس از اعدام فرسیو رو گـروه بـه وجـدت سازمانی رسیدند .

عملیات گروه به منح زیر بوده است :

۱ - منطقه شناسی

گروه در طول چند سال منطقه وسیعی را شناسایی کرده بود و نقشه ها و کروکسی های نسبتا دقیقی از این مناطق تهیه کرده بود . این شناسایی با اعزام مرتب اکیپ های کوهنوردی بدست آمده بود .

۲ - تهیه سلاح و مواد جنگی

گروه مقداری اسلحه و مواد منجره از منابع داخلی تهیه کرده بود . این سلاحها از همه نوع و اغلب مستعمل بود ولی در سال ۹۴ از طریق رفقاء صفائی و صفاری / گروه توانست به سلاحهای مدرن و موشّر از قبیل سلاح کمری / مسلسل / نارنجک / مواد منفجره / غیره از جبهه فلسطین دست یابد . این سلاحها و تجهیزات از خارج وارد میشد و به تهران حمل میگردید و در اختیار قسمتی های مختلف گذاشته میشد .

۳ - تهیه اوراق شناسایی و لوازم پزشکی

علاوه بر مواد جنگی / گروه نیازهای خود را به مواد پزشکی و دارو و اوراق شناسایی جعلی بر طرف ساخته و مقدار قابل توجهی مواد غذائی، پوشاک و تجهیزات کوهنوردی به منطقه شمال حمل کرده و در آنجا ذخیره کرده بود .

۴ - تهیه اتومبیل و پیول

گروه از راه جمع آوری کمک از اعضای خود نیازهایی را که به اتومبیل / خانه های امن / و ناممیں مخارج کارهای حرفة ای راشت بر طرف می - ساخت / لکن برای تهیه سلاح از خارج و آماده ساختن گروه برای درگیری نیاز به بول بیشتری راشت . مصارفه بانکها می توانست این نیاز را بر طرف سازد و کارآئی افواره را عملیات نظامی افزایش باید . بهمن دلائل در مسیردار

* همانطور که در مورد کلیه مطالب این تحلیل صادر است / عملیاتی که در اینجا یار شده نیز مطالیی است که از کانالهای مختلف تا با مروز در اختیار ما گذاشته شده است .

سال ۴۹ مانک ملی شعبه وزراً توسط تیم شهر مصادره شد و ۱۶۰ هزار نومال موحودی آن در احتیارگروه قرار گرفت . در اوایل مهر ماه سال ۴۹ نیز مانک ایران و انگلیس شعبه فرمت توسط رفقاء صفاری آشتباخی / اساعیل معیس عراقی / سید دلیل صفائی / و مشیدی با ۲۶۰ هزار نومال موحودی مصادره شد .

۵ - در شهریور ۴۹ رفیق صفائی همراه جمع تریکر برای آتشنا شد عطلو به منصه و آموزش نظامی به حنکل های شمال اعزام شد . نظریه اهمیتی که حرک آنها و حمله به باسگاه سیاهکل و رویدار - های پیاز آن را شنیده / این عملیات در بایان این فصل مورد بررسی حد اگانه مرار حواهد گرفت .

بورژ پلیس در آذربایجان سال ۴۹

عطا شد و کنتم از طریق نواب بون شهری پلیس ره رفیق حسن سور مشکوک شده بود . پس از مصادره بانکها (علاوه بر دو بابت یار شده / بانک ونک نیز مقابله آنها از جانب گروه دوم مصادره شده بود) پلیس به مراعت خود افزود . در حالیکه حسن بور زیر مراقبت قرار داشت و از طریق او سرمهایی دست پلیس افاده و چند تن ریگر از اعماق فعال گروه تحت نظر قرار گرفته بودند / در حیریان ۱۱ آذر سال ۴۹ احوال حسن خوبی را شخواری داشتند و بازداشت میشود . احتمال رارد که پلیس در بازداشت خوبی انجیزه ای حزب شرکت در تظاهرات ۱۶ آذر را شنیده باشد . از خانه خلبان مقداری نشریات و انبیائی که شنید ایجاد می کنند مثل مرکب نامه ای / پلاک اتو میل / وسایل گردیم / و وسایل کوهنوردی بدست می آید . از تحقیقات معلوم می شود که این وسایل متعلق به عفور حسن پیور است . در روز ۴۳ آذر حسن بور و مقال آن سامع در نیاز بازداشت می شوند . هر دو نفر در حد مت سراسری بودند . در خانه حسن پور نقشه هایی از رودسر و سیاهکل / نقشه کنار شاهنشاهی / وارمه مهضر نامه مسعود طحانی / که از زندان فرنستاره بود دست می آید . سامع اعتراض می کند که نامه بمحابی

را او از زبان حارج کرده است . سامع فیلا چند ماه در ارتباط با گروه فلسطین در زندان سود . در ای مرحله سام و حسن بور اطلاعات کم ارزشی سه پلیسی رهند نا اسرار خصمیات را حفظ کنند . در همین حربیان سود که سامع نامی از حسن سعادتی صبور و بازداشت فرد اخیر باعث لورقت گروه طوفان میگردد .

با بازداشت حسن بور وضع فوق العاده در گروه برقرار می شود . ولی با مصادفه ۷ دی ماه ۹۰ سازمان امنیتی که طی آن از بازداشتندگان نا بور اهمیتی یار می شود اعماق مؤشر گروه حالت فوق العاده را ترت کرده به فعالیت حسود ادامه می رهند . با توجه به موقعیت واحد جنگل / ندارک نهری باست لابنقطع ادامه باید . در این مدت حسن پور شدیدا زیست فشار شکجه قرار داشت .

در روزهای بهمن ۱۹ پرازنده ۱۷ شبانه روز شکجه / رضیف حسن - پسورد که نصور صبور گروه کاملا خود را از زیر ضرسه کسار کننده است اعترافهای حضرتیانکی می کند و پلیس با اطلاعاتی که بدست می آورد به گروه یورش میبرد . در بازداشت بهمن ماه رفقا هاری فاصلی / ضیبدی / معین عراقی بازداشتی شوند . در روز سیزدهم بهمن سید دلیل صفائی و برادر برعلی و جندش دیگر در شمال بازداشتی شوند . از حمله این افراد این نیزی / راست نیزی کوه ما شهر در سیاهکل / بود . در روز - های بعد عده کثیری از اعماق گروه و سپاهیانها در تهران و شهرستان - ها بازداشت می شوند که از جمله ساردار حسن پسورد (علی و مصطفی) و ساردار امکن در رحیمی می شونند .

در این یورش پلیس به کلیه اسرار گروه دست می یابد . عده کثیری از افراد آن بازداشت می شوند و عده ای شناخته شده و منواری می شوند . از حمله فرازهایا حمید اشرف / محمد صفاری / امکندر صادق نژاد / ضوچهار بهائی پسورد / و رحیم را با گروه دوم حفظ کرده و با زحمت توانست در هفده ... بهمن شخصا با صفائی فراهانی تماس بگیرد .

در انتخاب منطقه جبلی شمال گروه روی عوامل زیر حساب کرده بود :

- ۱- موقعیت استراتژیکی جنگل و کوهستانهای شمال که استنار و جنگ و گزین چریک را امکان پذیری سازد . در هیچ حای ایران حنگل به معنی واقعی آن حز در سواحل دریای خزر وجود ندارد . منطقه جنگلی بعرض متغیر ۶۰ کیلومتر و طول بین از چهار کیلومتر پر شده کوههای مرتفع البرز متهی میشود . این کوهها گاهی سراسر جنوب حنگل را پوشانده ، با چند خط الراس سه تا چهار هزار متری به جله های جنوبی میرسد . منطقه جنگلی از ارتفاع دویست تا حد اکثر دوهزار و پانصد متری خود در حقیقت منطقه ای کوهستانی است . ارتفاعات جنگلی و کوهستانی بسیار کم جمعیت است و در میان خط الراس های جنوبی تر دره های نسبتاً سکونی مثل دره شاهرود ، کجور ، نور ، لار ، رودبار الموت وغیره وجود دارد . انتقال جنگل به کوهستانهای جنوبی امکان مانور وسیعی بچریک میدهد و اراده رشته کوهها تا خراسان ، آذربایجان و نزدیکی به کوههای کردستان و لرستان از حمله امتیازهای نظامی این منطقه است . نقطه ضعف نظامی حنگل شمال زمستانهای سرد و برگزیزان قریب نسود در صد درختان آن در این مصل است . در این فصل جنگل پوشیده از برف و گردنه ها و ارتفاعات کوهستانی مسدود میشود و بدین تجهیزات کامل کوهنوردی و داشتن تجربه نی توان از آن عبور کرد . حرکت چریک در این فصل به نحو موئی کاهشی باید .

- ۲- در جله ساحلی خزر روستاهای بهم فشرده و متراکم است . سطح فرهنگ و آگاهی اجتماعی در این منطقه بخصوص در نواحی گیلان از دیگر نواحی روستائی ایران بمراتب بالاتر است و خاطرات جنبش مسلحه جنگل هنوز از زهن روستائیان و مردم شهری و قصبه نشین محوت شده است . برای مرحله دوم تاکنیک چریکی که چریک باید از مردم محلی نیرو بگیرد این زمینه ها وجود دارد و بحساب میآید . با توجه باینکه سواحل خزر منطقه نویسم را خلی است زیم نمیتواند نیرو کشی خود و کنترل و محاصره منطقه را از انتظار پنهان سازد . مهاره چریکی از این منطقه ، بسرعت در سطح کشور منعکس میشود .
- ۳- در این منطقه مدتهاست که برخوردهای نظامی دیده نشده است . در

گذشته نیز برخوردهای نظامی این منطقه جنبه انقلابی داشته است . برخلاف مناطق عناصری کشور که تصرفها و یا غیرکریها با جنبش‌های سلطانی سیاسی رهبری آمیزد ، یک حرکت نظامی در این منطقه فقط بحساب جنبش انقلابی گذشته می‌شود و انگل‌سوسیع در حاممه پیدا می‌کند .

گروه در این منطقه از کم عدمی از افراد خود و سهای تیز اینها یش که اهل و یا ساکن شهرها و قصبات بودند برخوردار نبودند . سلطنتیان محلی و آشنازی با خصوصیات اقلیبی و امکان ارتباط با شهر توسط این افراد اضطرارهایی برای انتخاب این ناحیه بشمار میرفت .

انتخاب منطقه گیلان ، گروه را از محاسبه روی دیگر مناطق باز نداشتند بود و در تدارک بسیار کانونهایی در دریگر نقاط نیز بود .

در ۱۵ شهریور ۱۳۴۹ شش نفر از رفقاء بمنگل اعزام شدند . قبل از سلاح و تجهیزات لازم باین مناطق حل شده بود و در فاصله ۱۵ شهریور تا بهمن نیز رابطه مرتقبی بین نیم جنگل و شهر برقرار بود . نیم جنگل از منطقه شرق مانور خود را آغاز کرد . این حرکت طولانی هم شناسائی منطقه را کامل نمی‌کرد و هم افزار را سرای عطیات درگیری آماده نمی‌اخت . در جنگ این مسیرها بود که در زستان یکی از رفقاء مفقود شد و احتفال بر اثر این زدگی در گذشت . نیم جنگل می‌باشد که از پست خطه خود را در اوایل بهار آغاز کند و مذاکرانی که بین دو گروه (گروه جنگل و گروه رفیق احمد زاده) انجام شده بود ، اعزام یک نیم ده نفری دیگر را بفعال سنجل ساخته بود . احمد فرهودی از گروه دوم در بیمه به نیم جنگل پیوست و با پیوستن در رفیق دیگر از گروه اول ، تعداد افراد نیم به نه نفر رسید .

در تاریخ ۱۲ بهمن بازداشت قبلى رفیق غفور حسن بعد از نیم شهر و شکجه بیست روزه او نتابیح مغرب خود را به سار آورد . در این روز حمله تدارک شده سراسری ساواک برگره شهر شروع شد . در فاصله ۲۴ ساعت سه نفر در گیلان و پنج نفر در تهران دستگیر شدند و در روزهای بعد روند دیگر در تهران بازداشت شدند .

در ملاقائی که در روز ۱۶ بهمن بین یکی از مستولیان تهران

شهر و رفیق صفائی فراهانی روی داد ، رفیق صفائی از کم و گف پیش
پلیس آگاه شد . اما هیچکدام از دستگیری رفیق که در کوهپایه های سیاهکل
علم بود (ایج نیزی) محل انبارک آژوچ را در آن منطقه میدانست ،
مطلع نبودند . اینک مسلم بود که پلیس امکان دست یافتن بکیه اطلاعات
را پیدا کرده است . تمام تدارک های چند ساله گروه با پوش پلیس در
سرپر نابودی کامل قرار گرفته بود . از دست دادن فرصتی توانست
به ناکاری نیم جنگل در دست زدن بهرگونه عملیات نهایجی منجر گردد .
رفیق صفائی نی توانست منتظر ترمیم تدارکات شهر بماند . چه بسا
که بظایای گروه نیز بدام دشمن می افتاد . در دنگرین شکست برای رفیق صفائی
و گروه این بود که بدین برخورد با دشمن ، با سارت در آیند . در گیری
با دشمن و بريا کردن جنیش سلاحه هر ضریب وظیفه نیم جنگل بود .
رویمه نظایر رفیق صفائی که محصول نیزه های ظلطین بود با امکان
میدار که طی رغم شرایط ناساعد فعل و علی رغم نداشتن تضمین حمایت از
جانب " شهر " تاریخ نسوزده بهمن را برای حمله به سگاه سیاهکل
برگزند و آنرا با قاطعیت به رفیق متول نهاد و گروه اطلاع
دهند .

نکر کردن پسرنوت است هزار اشتندگان و نجات آنان از انتقام جوقی دشمن
میتوانست گروه را به می طی دچار سازد . این مساله از جانب رفیق صفائی
و اکثریت قاطع رفای بازمانده از پوش پلیس با قاطعیت رد شد .

برای آغاز عملیات بهمن ماه فعل مساعده نبود . در زستان اصل تحرك
سدام میتوانست آسیب بینند . بخصوص که این اولین تجربه چونکه جنگلی
در ایران بود . در چنین شرایطی تجارت شوریک بستخی میتوانست تهدیل
به تجارت پر اثیانه گردد .

با این ترتیب در نسوزده بهمن نیم آماده حمله شد . تمیل از
حمله رفیق هاری بنده خدا لنگرودی از کوه پائین آمد تا در رهکده
(شاغرولات) معلم جوان رهکده (ایج نیزی) را بیند و از خطی که او را
تمدید میکند مطلع شاخته و اورا فواری دهد . غاظ از اینکه ضربه از شهر
پانجا هم سرایت کرده است و لاند ارمی خانه نیزی را در محاصره دارند .

رفیق هاری توسط وحدتی رئیس‌خانه انصاف که صاحب‌خانه نیری بود شناخته شده و در رهکده شاغرولات پس از یک رگیری مسلحانه بدست دشمن اسیر می‌شود. رفاقتی که در ارتفاعات بسوند با صدای تپراندازی از واقعه مطلع می‌شوند و قرار می‌شود طبق طرح قلی حطه را شروع کنند و خصماً موجبات رهانی رفیق زندانی را فراهم آورند.

نهضه جنگل در شامگاه ۱۹ بهمن ۹۴، پاسگاه وندارمری سیاهکل شنیده کرد. لنگرودی توسط فرمانده و یکی دو تن از زاندارمها به لاهیجان برده شده بود. وحدتی هنوز در پاسگاه بود. در این حطه افراد پاسگاه کشته شدند و وحدتی که همکارش با دشمن ثابت شد به مجازات خود رسید. در این برخورد هوشنگ نیری (برادر ایرج) از ناجیه بازو مجرح شد. پس از خلیع سلاح پاسگاه که عبارت از ۹ قبه تفگی ام ۰۰۰۱ و برزو و مسلسل بود، چه کجا برای مردم محل سخراستی کرده مقاصد خود را نمی‌مهدند و سهی بطرف جنگل می‌روند. از این پس شن حربیان از قرائت و گزارش‌های است که از منابع غیر موثق رسیده است.

نهضه جنگل بطرف ارتفاعات می‌روند. در آنجا نهضه متوجه می‌شود که انبارک زخایرش از طرف دشمن تخلیه شده است. ایرج نیری از محل این انبارک اطلاع را نداشت.

از ۱۹ بهمن تا ۸ اسفند ۹۴، فاصله ایست که نهضه جنگل مورد حطه شعرکز نیروهای دشمن قرار گرفت. آنها دلیلانه نبرد کردند و بین از ۶۰ نفر افسر و درجه دار و سپیاز دشمن را از پای درآورند.

پس از خلیع سلاح پاسگاه سیاهکل و برخورد های بعدی افراد نهضه بدرو دسته تقسیم می‌شوند. رفقا صفاتی، افرادی و نیری به جلگه باز می‌گردند. بقیه نزد فرماندهی رفیق فرهودی در ارتفاعات میمانند. در قریه چهل ستون رفیق صفاتی و همراهانش بیک خانه رهقانی وارد می‌شوند. رفیق جلیل افرادی با مسلسل پاسداری می‌مدد. ولی معلوم نیست که بجه دلیلی او نیز بداخل خانه می‌رود. در اینجا سه رفیق هریک جداگانه مورد حطه ناگهانی عده‌ای از روسنانیان به همراهی کد خدا و سیاهی داشت قرار می‌گیرند ولی این رفقا بخاطر اینکه مبارا یک روسنایی آسیب بهیند اقدام مسلحانه نکردند. پس از اسیر

شدن ، رفیق صفاتی برای مردم صحبت میکند . عده ای میخواهند اسرا را آزاد کنند ولی کخداد آنها از مجازات دولت و زاندارمها می ترساند . سرانجام نرس از زخم بر تعابیر به چونکه غالب میشود و سه رفیق اسیر تحويل زاندارمی می گردند .

در پرخوردهائیکه بین دسته دوم با دشمن روی مهد هد مهدی اسحا قی و حییم ساعی پس از نابود کردن نفراتی چند از نیروی دشمن سرانجام هنگام که شنگها یعنی بانام رسیده بود با دست زدن بعمل قدری با انفجار نارنجک خودشان را با چند تن از عوامل دشمن نابود ساختند . رفقا احمد فرهودی و دانیش بیهذاری پس از نبردهای سخت و خونین و بهلاکت رساندن تعداد زیادی از عوامل مزد و دشمن ، اسیر میگردند . رفیق محمد قدقچی پس از زد و خورد و محاصره و اسارت رفاقتان ، موفق میشود از منطقه فرار کند ولی او نیز در ۸ اسفند نیمه جان در اطراف سیاهکل اسیر میشود . باینتربیت از ۹ نفر اعضای نیم جنگل دو تن شهید و هفت تن اسیر میگردند . اسرا بلا فاصله بتهران منتقل شده همراه بازداشت شدگان دیگر مورد شکنجه و عذاب و انتقامجوئی شدید قرار میگردند و کلیه مراحل تحقیقات ، بازجویی و تشریفات محاکمه برای آنها طی بیست و چند روز سپری میشود و همراه شنی رفیق از مستولین شهری گروه در روز بیست و ششم امسان ۱۳۶۹ تبریز این میشوند . اسما رفاقتی جنگل باین شرح بود : علی اکبر صفاتی فراهانی ، جلیل انفرادی ، هوشنگ نمری ، احمد فرهودی ، عباس دانیش بیهذاری ، محمد قدقچی ، هادی بنده خدا النگرودی ، رفقای شهر عبارت بودند : غضفور حسن بود ، هادی فاضلی ، شعاع الدین شیدی ، اسماعیل معینی عراقی ، سیف الدلیل صفاتی و اسکندر رحیمی سیحی . متأسفانه شهادت کلیه اعضا نیم جنگل مانع این شده است که مسا از آنچه پس از آخرین تماشی با شهر رفیق دارد است بد رستم آگاه ششم . آنچه در آن تردیدی نهست اینست که نیم جنگل نتوانست اصول کانون چریکی را که مورد توجه رفیق صفاتی و گروه بود ، پس از حمله به سگاه سیاهکل بدور اجرا بگذارد . نیم نتوانست اصل حرک مسدام را

بد رستق بکار بسته بسرعت از منطقه خطر دور شود . اصل بی اعتمادی مطلق به مردم محلی در مرحله اول چنگ چریکی باور داشت رفقا به خانه روستاییان در قله چهل سنتون نقض شد . رفیق صفائی که میدانست حتی همکباره نباشد نبر سقف بخواهد و حتی همکار لحظه نباشد سلاح را از خود دور کند با دوتن از بهترین رفقاء در این خانه بدام افتاد . در همین حرکت اصل هوشیاری رائی نیز مورد بی اعتمادی قرار گرفت . رفقاء نتوانستند ادامه حرکت خود را که عامل اصلی رشد و تکامل نبر چریکی است تحفظ کنند . این مسئله هنوز برای ما بصورت سوال مانده است که اگر تیم جنگل سو福 بخروج از منطقه میشد و حیات خود را حفظ میکرد چه پدیده ای به ظهر میرسید و چه نتایجی از آن بدست می آمد . چنین سلحانه تا امروز از داشتن چنین تجربه ای محروم مانده است .

در این مورد که چه عواملی باعث اشتباه با اشتباهات تاکتیکی رفیق صفائی و دیگر رفقا شد هنوز بحث اداره دارد . در این تردیدی نیست که اصل گزین هرچه سریعتر پس از وارد آوردن ضریب بدشمن و خروج از منطقه خطر، عینها مورد قبول رفقاء قرار گرفته بود و نسی توانست این اصل عامد ا نقض شده واستراتژی ریگری فراموش کنیم که حمله به سیاهکل و عملیات بعدی آن برای اولین بار بود که در وطن ما روی میدار . رفیق صفائی و همزمانش در این مورد تجربه پرانیک نداشتند . مثل همینه بین تصوری تا پرانتیک فاصله عیق واقعیت وجود را شد . اولین تجربه کانون چریکی در شرایط بسیار دشواری می باشد تحقق پایسد . از طرفی فرماندهی تیم جنگل هیچگاه پیش بینی نمیکرد که دشمن چنین نیروی عظیمی را برای نابودی دسته کوچک و نفری جنگل گسیل دارد .

فرماندهی تیم جنگل در نهایت انتظار داشت که نیروهای گروهان زاندارمی لاهیجان در مرحله اول بجهاد فرستاده شوند و هرگز تصویر نمیکرد که هنگ واندارمی کیلان و تمام نیروهای پلیس و ارتش در منطقه بسیج شوند و با استفاده از راه ها هلیکوپتر به جستجو پردازند . در حالیکه عمل این شد و سهبهند اینسی فرمانده زندارمی کل شخصا در سیاهکل ستاد عملیات تشکیل داده و عملیات را رهبری میکرد . غلامرضا برادر شاه هم برای بازرسی و سرکشی به سیاهکل اعزام شده بود . اغفار هنگ زندارمی کیلان نظام خطوط مواصلاتی منطقه را شدیدا کنترل میکردند و منطقه را به محاصره در آورده بودند و یک

گردان ارتضی از پارگان ضجیل بست موضعه بحرکت درآمده بود .
طبق این مدت که از آغاز جنبش سلحانه میگذرد این حقیقت با ثبات رسیده
است که مطالعه و تباری نظر تئوریک اصول مجازه چریکی در شهر و یا کوه تا
بکار بستن دقیق و کامل آن اختلاف فاحشی وجود دارد . جنبش سلحانه این
واقعیت را با پراخت بهای سنگینی درک کرده است .

عملیات در شهر

رفقا از تاریخ حطه به سیاهکل خبر داشتند . پس از ۱۹ بهمن
اخبار و رویدادها در جراید منعکس شد . پس از حطه به سیاهکل رفای شناخته
شده و کسانیکه لسو رفته بودند تعاس برقرار کردند و علی رغم کشود نیرو ، تصمیم
گرفتند در شهر نیز دست بعملیات بزنند . با گروه دوم رابطه قطع نشده بود .
پس از اعدام سیزده رفیق در بیست و ششم اسفند ، گروه دوم تصمیم گرفت بعنوان
اولین حرکت فرسنگی ، حلاج را در رسی اعدام کند . هنوز دو گروه
برنامه عملیات خود را بینکردنی گفتند . بهین دلیل وقتی رفای گروه دوم به
کلانتری قلهک حطه کرده ، مسلسل نگهبان آنرا مداره کردند گروه اول از آن
خبر نداشت . خانه فرسنگی در همان منطقه کلانتری قلهک بود . حمله بلاتسری
میتوانست هوشیاری پلیس را بظاهر کلی و بخصوص در آن منطقه بسرعت افزایش دهد .

معدالک طرح اعدام فرسنگی چار تعمیق نشد . در هفدهم فروردین ۱۳۵۰
جوخه اعدام با موفقیت کامل حکم اعدام را در گاه خلق را در محدود این محدود
رنگ اجرا کرد . پس از این اقدامات عطیی بود که دو گروه
بیشتر بهم نزدیک شده و سرانجام دو گروه در هم ادغام شد و سهی با صدور
سیزده اعلامیه در رهاره سیاهکل و در گیر سائل مجازه سلحانه ، چنگهای
فداوی خلق بظاهر رسد .

رسناخیز سیاهکل و اهمیت استراتژیک آن

حطه به پاسگاه سیاهکل و رویدادهای پس از آن (یعنی اعدام سیزده چریک ،
حطه به کلانتری قلهک ، اعدام فرسنگی و بالاخره اعلام موجودیت چریکهای فدائی
خلق و مداره بانک ایزنهای) جنبش سلحانه را از مرحله تدارکاتی به مرحله

درگیری با دشمن رشد دارد. جنبش که تا این زمان اساساً مخفی بود با این عملیات آنکار نمود و در مقابل دشمن قد علم کرد. دستگاه حاکم که انتظار چنین تهاجمی را از جانب جنبش نداشت عکس العمل خود را با خشنوت و کشتن سپاهکل افزود. سپاهانه فرزندان خلق نشان دارد و این حرکات با همیت جنبش سپاهکل افزود. در مدت کوتاهی مردم به هیجان آمدند. همه جا صحبت از چنین کهها بود. رئیم میخواست با اعدام سیزده نفر پایان "ماجراء" را اعلام کند ولی پس از چند روز با اعلام اسامی ۹ چنین فواری که عامل حمله به کلانتری و اعدام فرسیو اعلام نمده بودند، شکست خود را آشکار ساخت.

گرچه نیم جنگل نتوانست تجربه چنین کی را در جنگل و کوه ادامه رهد ولی بندارک طولانی جنبش سلحنه خانه دارد و هزاره سلحنه را در سطح جنبش ترقخواهانه و در میان مردم مطرح کرد. گروهها و سقطهای مخفی در مقابل این رویداد انقلابی متواتستند. گرانی به هزاره سلحنه در گروهها و محظهای مخفی بسرعت افزایش یافت. گروههای سیاسی - نظایر از این پس برنامه ندارکانی خود را جدی تر اراده دارند و آماده عملیات چنین کی شدند. جوانهای اپورتونیستی در برابر رخشش جنبش سلحنه حالت تدافعی بخود گرفته، زینه را برای بیان مشی خود نا ساعد پاکند. برخی از این جوانها بسرعت در چار تجزیه و احلال گشند.

بدنهال شکستهای تاریخی جنبش کارگری و جنبش رهانی بخشن، بدنهال تسلیم طلبی رهبران اپورتونیست و بدنهال سالها هزاره مخفی که نتوانسته بود رشمن را بطور جدی به هزاره فراخواند، سپاهکل نقطه عطفی بستان میورد. این رویدار نقطه عطفی بود در پایان عقب نشینی جنبش و آغاز پیشروی آن. نیم که فقط مدت کوتاهی قبل از سپاهکل سرست از پیروزی بر مخالفان خود. مصاحبه های تلویزیونی ترتیب میدار و شاهکارهای خود را از قبیل کشتن بختیار در عراق، ساختن شبکه پلیس تنشکلات تهران و نقش خائنانه عباس شهریاری (اسلامی) در این جوانها و مهدان را درن به نادهن از راه برگشته، برخ خلق میکنید و روزنه های امید مردم را زیر ضربات بدینی، خیانت و شکست گرفته، و خود را شکست ناپذیر نهاده همینه نشان مهدار، درست هنگامکه انتظار نداشت، با پوش جنبش سلحنه رهرو گشت و با عکس العمل های شتابزده خود اعلام

کرد که جنبش مسلحانه حریف اصلی و مرد میدان، مبارزه با اوست . باین دلایل است که سیاهکل شایسته نام رستاخیز است .

با اینکه قبل از رستاخیز سیاهکل چندین عمل مسلحانه با موقوفیت انجام یافته بود معذلک این عطیات در سطح وسیعی در جامعه انگاس نیافته بود و عناصر پیشرو و مردم را نگان نداره بود . رستاخیز سیاهکل بحق اولین حرکت علیه مسلحانه جنبش بود که به نحو کامل وسیعی در جامعه منعکس شد و مردم را نگان رار و بعنوان یک واقعیت در مقابل رئیس عرض اندام کرد . این حرکت نتیجه سالها مبارزه جنبش مسلحانه / از ایجاد هسته ها و نطفه های آن تا شکستها و پیروزی های کوچک و بزرگ قابلی بود . باین دلایل است که نام سیاهکل برای همینه در تاریخ مبارزات خلق ما خواهد درخشید .

++++++

۳) کمبودها و ویژگیهای گروه

الف - مهمنترین کبود ها و نارسانیهای گروه

تبلا کبود ها و نارسانیهای گروه را تا سال ۴۲ یار آور شدیم . اینک مهمنترین کبود ها و اشتباها گروه را تا ارتفاع در "ج . ف . خ . " جمع بندی میکیم .

- ۱ - در این دوره آثار و بقایای کار سیاسی در گروه کاهن یافت و گروه توانست خصوصیات یک گروه سیاسی - نظامی را بین از پیش بخود بگیرد . معذلک بازار است و متواری شدن عده ای از کادر های با تجربه موجب شد که از تجارب بدست آمده تا سال ۴۲ به نحو کامل استفاده نشود و یا اصول شناخته شده رفیقاً مورد توجه قرار نگیرد . در سال ۹۴ کس بهاء رادن به پلیس در چند مورد بچشم میخورد . عکس - العمل گروه پس از لورفتن حسن پور درست نبود . گروه در مرحله ای بود که میباشد حسن پسورد مخفی شود . پس از بازار است او گروه حتی بعیزان سال ۴۶ بحال آماره باش در نیامد و خط درست کم گرفته شد . رفقای مسؤول با وقهه ای کوتاه در ظاهر علیه وزندگی عادی / به تدارکات اراده دارند . هنگامیکه پلیس در بهمن ۹۴ به گروه پورش برد معلوم شد که گروه در مقابل آن آسیب پذیر است .

بجز صغاری و بیشترین دوست دیگر بقیه در معرفت حمله پلیس بودند و با اولین یورش بدام افتادند . این نحوه باز انتشنهایا با اصول سازمان سیاسی - نظامی مطابقت نمی کرد . این صریح پذیری آثار و بغاای سازماندهی گروههای سیاسی را در خود دارد .

۲ - کمپین تاریخی شوریت که در روزه قبیل وجود داشت در این روزه ناحدودی بیرون شد . معدلت در مقایسه با آنچه باید گروه از این حیث میکرد هنوز نارسانی عالی بیشتر می خورد . روحیه نظایر گروه که خوبی افزایش یافته بود همچنان باعث کم بهار داشت به تاریخی شوریت میشد و در نتیجه این وظیفه را بطور حدی دنیا نمی کرد .

۳ - عمانظور که تبلایار آور شدیم رفیع حسن پور نوتس بیحدی در جذب افراد سیوی گروه بعمل میآورد . این رضیه در عین صداقت / در شناخت افراد و اعتماد پاهمان سهل انگار بود . این کمپین فقط در حسن پور نبود بلکه در این رضیه بین از دیگران ریده میشد . راه یافتن نوشیروا پور به گروه و ادامه کار با طلوعی و عده دیگری در جنب گروه محصول این قبیل سهل انگاری هاست .

نوشیروا پور در سال ۱۴ به گروه راه یافت . او با ظاهر به جسارت در کوه - نوری و انقلابی نمائی اعتماد گروه را جلب کرد . هنگامیکه گروه به برخورد جدی با رشمن نزدیک میشد ضعفهای او آشکار شد و در ماههای آخر با گروه تماش جنبی داشت . مشتاق طلوعی در سال ۱۵ به گروه معروف شد و در قسمت اول تعامل داشت . او طی سالهای ۱۴-۱۳ رشد چندانی نداشت و از خود روحیه انقلابی نشان نداره بود ولی معدلت در سال ۱۶ از امکان او در اهمواز برای تدارکات استفاده میشد و حانه - اس نتوسط رفیع صادر قی نیاز مرور استفاده قرار میگرفت .

نوشیروا پور و مشتاق طلوعی پس از بازداشت از خود ضعف شدیدی نشان دادند و حاضر به شرکت در مصاحبه امنیتی شدند . نوشیروا پور که عنمری متداول / تو خالی / و جاه طلب بود در این مصاحبه ها سعی کرد خود را بین از آنچه بود حا بزند و پلیس از او بیساز نقصی که داشت بهره برداری کرد . در مقابل رفقای همارزی که طی چند سال در راهمان ، گروه و در حریا همارزه پرورش یافتدند و عده ای از آنها توانستند به درخشانترین چهره های انقلابی خلو، ما

تبديل شوند / اين دو عنصر زسون لکه اي بر را مان گروه بخسا نمایند .

ب - پژوهیهای عمده گروه

مفهوم از پار آوری این پژوهیها تعیین عواملی است که به گروه امکان داد در شرایط اختلاف به فعالیت خود اراده دارد و از زیر ضربات رژیم زنده بیرون آید و نقش خود را بعنوان جزئی از جنبش انقلابی ایفا نماید . این پژوهیها علی‌غم کمبود ها و نارسانیهای پار شده چهره ای همارز به گروه می‌بخشد :

۱ - گروه از امکانات علنی و نیمه علنی برای ترتیب افراد خود و اثرگذاشتن در حرکات اجتماعی استفاده می‌کسرد . منشاء ورود اکثریت افراد به همارزه مخفی / کانال فعالیتهای صنفی و سیاسی عمومی بوده است . این فعالیتها به ترتیب شامل فعالیتهای ۳۹ - ۴۲ / فعالیتهای صنفی پس از سال ۴۲ در محیط رانشجویی / و فعالیتهای کارگری بوده است . این فعالیتها همیشه بعنای قشری از نیروی نخبیره و طرفدار / گروه را احاطه کرده بود و آن امکان میدارد تا تعاس خود را با مردم حفظ کرده و از این نیروها تغذیه کرده و خود را ترمیم نماید .

۲ - سوابه، سیاسی: گروه پرسوه‌های متعددی را شامل می‌شود . تجارت‌سیاسی سالهای ۲۹ تا ۴۲ / همارزات پراکنده مخفی سالهای ۳۵ تا ۳۹ / و همارزات سیاسی سالهای ۲۹ تا ۴۲ بطور مستقیم یا غیر مستقیم در اختیار گروه قرار داشت . این تجارت به گروه امکان دارد که از اولین جریانهای باشد که بضرورت همارزه مسلحانه پس بوده و در صدر تدارک آن برآید . همچنین این تجارت همراه با تعاس دائمی با جریانهای سیاسی و اجتماعی به گروه امکان دارد که تحولات اجتماعی را درک کرده و موقعیت جنبش را بدرسنس تشخیص دهد .

۳ - شرکت در چند دوره همارزه / تعاس با حزب توده و جریانهای مارکسیست - لنینیستی مختلف موجب شد که گروه از نخست بمنابع جزئی از جنبش کارگری عمل کرده و به نحو قاطع مارکسیسم - لنینیسم را اساس همارزه و شناخت خود قرار دهد . بارزترین خصوصیت ایدئولوژیک گروه گردید: به بروز اشت ستفیم و مستقبل از مارکسیسم - لنینیسم و پایان را درن بوابستگی به قطبهای جهانی جنبش کارگری بود . گروه اصول

مارکسیسم - لینینیسم و تجارب انقلاب رهایی بخشندر جنبش‌های جهانی را اساس ایدئولوژی حموده عار را دارد، شناخت ویژگی‌های جامعه ایران و در پیش‌گفتن مضمون اندیشه ناشی از انتظای این اصول را در شرایط پیروزه وطن ما مورد توجه نزار دارد. در شرایطی که تقریباً کمیه جریانهای مارکسیست - لینینیستی متأمل به یکسازی از رو تسلیم‌هایی جیسن و شوروی بودند و علی‌برغم گرایش‌های فردی ببعضی از افراد در درون گروه / عدم تابعیت و مجدوبیت نسبت به قطب‌ها اساس شناخت و کارگروه نزار گرفت. توجه به تجارب انقلاب کوسا و دیگر جنبش‌های انقلابی آمریکای لاتین به منزله قطب‌گرانی گروه نیسود زیرا اصولاً کمیا نتوان نوانتی در منطقه ما به مشابهه یک "قطب" عمل نکند. معذلت باید گفت که گروه از اولین جریانهای بور که بطوط سیستماتیک از تجارب انقلاب کمیا استفاده کرده و برای شناخت این تجارب کوشش بعمل آورد.

۴- تصفیه دائمی گروه / کارگذاری از افراد که در حریان طولانی مبارزه کارآثی انقلابی خود را از دست داره بودند / بدون توجه بسوایق و نقص و مسؤولیت آنها در گروه امکان را دارد که ضعفهای شخصی مانع تکامل گروه نشود. بیکاری در مبارزه متأوّت / وعداً اقت اکثریت قاطع افزار گروه در ادامه حیات آن نقش اساس داشت. این خصوصیات مرهون تربیت ایدئولوژیک نسبتاً چشمکشیگر افزار گروه بود که خود محصول مبارزه‌ای مستصر محسوب می‌گردند.

++++++

۴) نشریات‌گروه

گروه از نخست‌بان‌ منتشر اعلانی و عمومی متن خود قبل از دز نیزی با دشمن اعتقاد نداشت. در این مدت یک رشته مقالات و رساله‌ها همراه برخی ترجمه‌ها و آثار مارکس و لینین در دهون گروه پخش می‌شد. ولی در قسم اول گروه از همان نخست مقالات و ترجمه‌های منتشر می‌شد. بطوط کلی ناکون این فعالیت‌های انتشاراتی از جانب گروه تایید نشده است:

- الف - مقالات و انتشارات در زمینه مسائل ایران و جنبش :
- "تجزیه گذشته را توشہ راه آینده سازیم" در بازه فعالیت‌های سه ساله

۳۹ تا ۴۲ و نقص رهبری اپورتونیست حزب توده و رهبری محافظه کارانه
جهه ملی / در سطح "س. د. د. ج. م. " پخش شده است .
مقالات درباره "۲۸ میاراد" و "مسئله حزب" و "مسئله وحدت" و مانند
آن در درون گروه منتشر شده است .

تحقيقات درباره اصلاحات ارضی و مراحل سه گانه آن / شرکت‌های سهامی
نیزی / و ماهیگیران شمال تهیه و تنظیم شده است .

رساله‌ای تحت عنوان "مسائل جنبش ضد استعماری و آزادی بخشنده ایران
و عده‌ه ترین وظایف کوئیستها در نزایط کنونی" که جمع‌بندی نظرات
گروه در پایان سال ۴۵ بود / در اواسط سال ۴۶ در سطح گروه توزیع گردید
رساله‌ای زیر نام "آنچه یک انقلابی باید بداند" در سال ۴۹ با اضافی
"تابستان ۴۹ ع-د" برای انتشار در سطح عمومی توسط رفیق صفائی
فراغانی تنظیم شده و با نظر ریکار اعضا هسته مرکزی بصورت فشرده‌ای از
نظرات / منسی / تجارب سیاسی و مهارتی گروه درآمده است . با پوشش
پلیس در آذربایجان بهمن ۴۹ انتشار این نظریه عموق ماند و بعد از
 منتشر شد .

ب - آثار و مقالات خارجی :

مقاله "آیا انقلاب کویا یک انقلاب استثنائی است؟" و "جنگ کریلانی"
اشرچه گوارا در همان اوائل فعالیت گروه منتشر شد .
بعد از "انقلاب در انقلاب" رزی دبره / "خطاطرات جنگ انقلابی کویا"
و "خطاطرات جنگ بولیوی" / "نشوری جنگ پارتیزانی" بیان و مقاله
"آزاد شدن کان برزیل" ترجمه و پختن شد .

تحلیل مختصری از "آنچه یک انقلابی باید بداند"

این رساله در اواخر تابستان ۴۹، توسط رفیق شهید علی اکبر صفائی فراهمان
نوشته شده . در این رساله تجارب و نظرات گروه در سال ۴۹ مورد توجه قرار گرفته و
در حقیقت این رساله جمع‌بندی نظرات سیاسی - ایدئولوژیک و تجارب طولانی
گروه است .

این رساله در مدتی کوتاه سنتیم شده و نویسنده ضرورت شرح و بسط مطالب آنرا

اهمیت کرده می نویسد " میتوان استنتاج های اقتصادی را با آمار ، و نظرات سیاست را با تصریح و بسط کامل و آوردن شواهد زنده مدلل کرد . " سهین یافزاری بد هر کس که تشریح و توضیح آنرا ضروری تشخیص میدهد میتواند بنا بر توانائی خود عدم پیش بگذارد . . باید توجه داشته باشیم که " رساله " در سطح جنبش ترقیخواهانه تنظیم شده و مقصود آن تأثیر بخشیدن در سطح گروههای مساز و صادر و پاسخ را در به جریانهای فرصت طلب جنبش کارگری / و افزاگری از دستگاه حاکمه بوده است . بر اثر تهاجم پیش بده گروه این رساله پس از مردم تأخیر در بیرون از گروه انتشار یافت . توجه دقیق به موضع گیری این مقاله نه تنها به شناخت درست پدیده های اقتصادی و اجتماعی جامعه مالک میکند بلکه راهنمای مادربسیاری سائل ایدئولوژیک نواید بود .

در این رساله با درورسته سائل سروکار پیدا میکنیم . اول با مسائلی که به شناخت نظام حاکم / دستگاه حاکمه / و مسائل عمومی اقتصادی - اجتماعی مربوط میشود . دوم با سائل خاص جنبش انقلابی و بخصوص با خصوصیات و اصول جنبش انقلابی سلطانه . نویسنده خود این سائل را به در و بخشن تقسیم کرده و در فصل هایی مجزا به آن پرداخته است .

اصلاحات ارضی / بورزوایی کهوار ور / و نظام سرمایه داری وابسته :
در تحلیل شرایط اجتماعی - اقتصادی تکیه نویسنده بیشتر روی پدیده ایست که در حال رشد است . او اصلاحات ارضی را با قاطعیت تحلیل میکند و پایان روابط فضولی را در روستا ها اعلام میکند : " از مالکان بزرگ زمین خلع پید شده ولی یک نظام منطقی که به اسارت و محرومیت دهستان براز همیشه بدهد جانشین آن نشده است . نه وامهای کشاورزی و نه شرکتهای تعاونی و زراعی نه نواید کهور اساسی روستا را جبران کند . نتیجه اینست که ستله ارضی روی دست دستگاه حاکمه مانده است . " سرنوشت قعود الیسم چنین تعیین شده است : " قعود الیسم که طی چند رهه اخیر بمتابه طبقه حاکم اصلی بورزوایی کهوار ور را در کسار خود را شت طی چند مرحله بسیود او موقعیت پر ضعیف شده و سرانجام در آخرین مرحله قربانی او نشده است . "

موقعیت بورزوایی ملو چنین تشریح شده است : " بورزوایی ملو که طی انقلاب

ضروطیت نتوانست موفقیتی بدست آورد در همایزات بعدی نیز شکست خورد و در نهایت این دو را بسود بورزوایی کهوارد ور یا وابسته تحلیل رفت . سپس نتیجه میگیرد آنچه که ما امروز بورزوایی کهوارد ور عن نامیم دیگر یک جناح از بورزوایی ایران نیست بلکه تمام بورزوایی ایران است .

خصوصیات بورزوایی کهوارد ور مورد تحلیل قرار گرفته و نتیجه گیری شده است " این بورزوایی قادر نیست مراحل رشد را تا یک جامعه سرمایه داری توسعه یافته بیمهاید زیرا اولاً وسیله ایست برای ادامه غارتگری انحصارات جهانی در کشور ما ثانیا سیستم تولید ناقص و عقب ماندگی صنعتی امکان رقابت با انحصارات غول پیکر جهانی را به آن نرساند . بنابراین "بورزوایی ایران در هر سه جنبه تجارتی / مالی / و صنعتی دارای وابستگی به انحصارات جهانی و واجد گلیه خصوصیات ضد ملوی و غیر دمکراتیک است . " این تأکید نویسنده رساله است به کسانیکه انتظار معجزات بورزوایی اروپائی را داشته و از درک خصلت وابستگی و آثار و نتایج آن غاظند .

آینده نظام فعلی چنین ترسیم شده است " در ادامه مسیر فعلی جامعه ما را تبدیل به یک جامعه وابسته کامل میکند . دستگاه حاکم براین امر آگاهی را داشته طبق نقشه در جهت آن حرکت میکند . اگر ما نتوانیم این هسته وابستگی را بعنای سیم از درک تحولات اقتصادی - اجتماعی جامعه خود عاجز مانده ایم . نویسنده به نحوه تکوین بورزوایی فعلی ایران برد اخته و طرح جامعی از نظام سرمایه داری وابسته / مناسبات دستگاه حاکم با سیستم تولیدی و اقتصادی حاکم بدست میدهد و تحلیل نسبتاً کاملی از پدیده های اقتصادی - اجتماعی بعمل می آورد . در این میان روابط اقتصادی ایران با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی نیز مورد بحث قرار گرفته است .

تحلیل دستگاه حاکم و نقش آن :

صفاتی شناخت همه جانبه ای از رژیم بدست میدهد . او به روابط تبلیغاتی رژیم توجه کرده و در عین حال فساد و انحطاط آنرا بخوبی نشان میدهد . او میگوید : " تا پیش از اصلاحات ارضی اخیر دستگاه از طرفی نایابنده قصور الها

و کهار ورها بود و از طرف دیگر کارکزار امپرالیسم . ولی پس از اصلاحات /
تفورها نفوذ خود را بسود بورژوازی وابسته بر آن ارزست داردند .
دستگاه حاکمه بدون وابستگی های طبقاتی و ریشه های داخلی آن قابل تصور نیست .
انتباوه است دستگاه حاکمه را صرفاً نوکر جیره خوار و گوشی فرمان امپرالیسم
بناسایم / این مجموعه اداری - سیاسی ضم داشتن وابستگی های طبقاتی /
منافع و مصالحی دارد که آنرا به امپرالیسم وابسته کرده است .

نویسنده سپس به سیاستم پلیسی و دیکتاتوری نظامی همراه با تبلیغات کرکنده
رئیم پرداخته و آثار و نتایج آنرا مذکور می گردد .

سیاست خارجی رئیم مورد بررسی نویسنده قرار گرفته است . او می گوید :
”سیاست خارجی دستگاه حاکمه عبارتست از پیوند با محاذل امپرالیست، جهانی و
ایفای نقش راندارم مدافعان امپرالیسم در منطقه . دستگاه حاکمه با هر جنبش ترقی -
خواهانه در منطقه دشمن را شنیده و در راه سرکوب و نابودی آن با امپرالیستها
همکاری نزدیک دارد . روزی درین به سلطنت طلبان بر ضد جمهوری یمن
کمک میکند / روزی دیگر برای جمهوری یمن جنوبی قدراء میکند”

در زمینه سیاست خارجی :

روابط ایران با سوری و دیگر کشورهای سوسیالیستی مورد بررسی قرار گرفته :
”روابط ایران با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی فقط باین شرط اراده
من باید که آنها کوچکترین ناخستینی از سیاست ارجاعی داخلی و خارجی دستگاه
حاکمه ابراز ندارند / بلکه بر عکس تمام اقدامات دستگاه حاکمه را صریحاً با بطوط ضعن
ناییید کرده محییز شاه و درباریان را بگویند .”
در تحلیل به دستگاه حاکمه به نقش دربار شاه بهای لازم دارد شده و روابط
در رونق سیستم اداری و نظامی در رابطه با دیکتاتوری سلطنتی مورد بررسی قرار گرفتاست .

در فصل چهارم نویسنده به مسائل فرهنگی و ارزشها اجتماعی بود از
و سنتایه نتیجه سیاستم وابستگی / به تقسیم جامه به دو بخش اقلیت مصرف کنده
و اکثریت معموم اشاره میکند . نویسنده به اشاره فرهنگ بیمار و نواستعمری توسط
دستگاه حاکمه و بورژوازی کهار ور توجه نزد و آنرا توطئه ای از جانب طبقه حاکمه و

اربابان امپریالیست آن تلقی میکند . عده‌ای نوطه ساز را شنید نسل جوان روشن - فکر از انجام رسالت تاریخی آن است . با همه آینهای نویسنده موضع ارجاعی برخی از روشنفکران خود را بورزووا را در بازگشت به فرهنگ شنه ارجاعی حکوم ساخته میگوید : "ما قصد بازگشته اعصار تاریخی خود را نداریم . نه چنین راه عقب نشینی باز است و نه مظلوب ماست . از وحش استعمار زدگی سه دام ارجاع فرنوت حامعه خود نخواهیم افتاد .

مرحله انقلاب :

در فصل پنجم "رساله" خصوصیات انقلاب ایران بررسی شده نویسنده میگوید : "بورزوواری ملی بتدربیح در قشر وابسته تحلیل رفته و رسالت خود را کاملاً از دست راه است . معدّل طرز تفکر بورزوواری ملی از جامعه رخا بر نیسته و خود بورزوواری وارد این افکار و تنبیلات شده است . در اینجا می بینیم که ما تصعیف موقعیت بورزوواری ملی / نویسنده رقابت تاریخی بر سر رهبری انقلاب را تمام شده تلقی نمی کند . او به نظر خود بورزوواری در جنبش رهائی بختر آگاهی دارد .

با پایان رسالت تاریخی بورزوواری ملی و با تحولات دو دهه اخیر / نویسنده مرحله انقلاب بورزووا - دموکراتیک را که هدف آن ایجاد دمکراسی ملی بورزوواری است سپری شده میداند . بمنظور انقلاب دموکراتیک توجه ای تنها راه خانه - را دن به سلطه امپریالیسم و بورزوواری که برادر او است : "برای خاتمه را دن به عقب ماندگی و حل مشکلات اجتماعی واستعماری خود باید با فاطعیت راه انقلاب توده ای را برگزید / راهی که به دمکراسی مردم و سرانجام به سوسیالیسم میرسد . این راه برای ما نا شناخته نیست همچنانکه طرز تفکر بورزوواری ملی و طرز حکومت اونا شناخته نیست ."

در پایان بخش اول نویسنده به موقعیت خلقهای تحت ستم در ایران اشاره کرده و هزاره آنها را در راه بدست آوردن حقوق خود بخشنی از جنبش رهائی بخن ایران می شناسد . او یکهاریگی ملی را در کسر و پایان را دن به هرگونه ستم ملی برای این خلقها از جمله کرد ها و بلوجها میشناسد .

مشی قهرآمیز و هماره مسلحانه :

بخش دوم "رساله" زیر عنوان "در تدارک انقلاب آمده است و در این بخش

نویسنده صرورت مبارزه سلحانه و مسیر و تأثیکهای آنرا بررسی کرده است . در اینجا لازم به باز آوری اسکه نویسنده ضرورت مبارزه سلحانه و حقانیت آنرا امری مستلزم وغیر قابل بحث رانسته و بهین دلیل در صدر اثبات این بحث و این ضرورت بسر- نیامده . علت این کم توجهی اینست که مسئله منی سلحانه و مسائلی همچون کار- سیاسی و مسئله حزب مدتها پیش برای گروه و برای نویسنده این مقاله حل شدند . لکن از آنها که این رساله در سطح حنین ترقیخواهانه تنظیم شده / بررسی شرایطی که گروه در آن به منی سلحانه رسیده است ضروری بوده است .

صفاوش میگوید : "سازمانهای سیاسی چپ سالها وقتی را صرف این مباحثه میکردند که چه راهی را باید انتخاب کرد / راه تهرآمیز یا راه سالمت آمیز؟ و امروز پیش از به هدر ران چند سال وقت حتی محافظه کارتهای محافظ حداقل در شوری پذیرفته اند که باید برای تهرآمیز گام بگذارند . آنگاه برای رفع هرگونه تردید ناییمد میشند " ما تردیدی نداریم مفابله سیاسی با دستگاهی که اساساً منکر به دیکتاتوری نظامی است حز از راه تهرآمیز میسر نخواهد بود . او از مبارزه سلحانه بروانی عین رارد و میگوید " ما از طولانی شدن مبارزه ساکسی ندایم / رسپ یافتن به یک جامعه مترقب از طریق انقلاب بما فرست میدهد که نیروها و کارهای جامعه آینده را در انقلاب بیدورانیم و برای یکبار و همینه پیروز نشیم و پیروز بمانیم ."

بنظر نویسنده در مبارزه طولانی سلحانه است که نیروهای انقلابی خلیق به میدان میایند و سرنوشت انقلاب را تعیین میکنند . مبارزه در راه فراهم آوردن شرایط ذهنی و به کمال رساندن شرایط عین انقلاب را نویسنده تدارک انقلاب سلحانه مینامد . بنابر این دست زدن بمعارزه سلحانه از آغاز معنی شروع انقلاب نیست بلکه آغاز حدی تدارک انقلاب است .

او میگوید : " مهضیں مسئله ای که در تدارک انقلاب پیش پای ما قرار گرفته اینست که در شرایط فعلی از کجا آغاز کنیم / بعبارت دیگر تدارک انقلاب از کجا باید آغاز شود؟ " پاسخ نویسنده به این سؤال تشکیل گروههای سیاسی - نظامی و نهایتاً آغاز مبارزه چهیکی در شهر و روستا است . سپس نویسنده خصوصیات گروه سیاسی - نظامی را مطرح میازد . او میگوید : " در تشکیل و ایجاد این

واحد ها از قدم اول یک برنامه سیاسی - نظامی باید با جراحت درآید . تشكیل گروه یا سازمانی که مدت مديدة زندگی سیاسی و سازمانی را گذرانده باشد و در مرحله معینی در صدد نلان نظامی برآید / بهیچوجهه موقفيت آمیز خواهد بود . بدون درک اساسی این اصل / مسلول سیاسی - نظامی مسخ شده و محکوم به شکست است .

در حقیقت این رذق اطاعنه منی سیاسی و هرگونه پیوند زدن عیار اصولی بین روشنی است . بغضین صفاتی پس از تعیین این اصل مقدماتی قدم روم را بر میدارد . او به عارضه ایکه گروه سیاسی - نظامی در معرض رچار شدن باش است آشناشی طموس دارد . نویسنده در سال ۱۹۴۹ پدیده ایرا که بعد ها در برخی جریانهای جنبش طی آشکار میشود پیش بینی نموده میگوید : " کار از مرحله حیلی ابتدائی آغاز نماید و مقصّن است هسته انقلابی (نام ریگری که نویسنده به گروههای سیاسی - نظامی دارد است) قادر نباشد صریحاً با ارزش به دستگاه حاکمه وارد آورد . اما این فعالیتهای کوچک و محدود به هسته امکان میدهد زنده مانده و بتدربیح امکان خود را رشد رهید . هر این از درکیریهای کوچک و نسبتاً کم ارزش و درد خیز برای وارد آوردن بزرگترین صربات که تعقیب نمیگیرد در زندگی سیاسی کشور داشته باشد / ناشی از عدم درک جنبش انقلابی سلطانه و تدارک انقلاب به سوا پیش امر وسیع اجتماعی است . این انحراف میتوان بر تطاییلات بلند پرواژه و ماجراهاییانه است . "

صاعقه حشوت و وحشیگری روزیم را در سرگوش جنبش سلطانه پیش بینی میکند . او میگوید : " البته تردیدی نیست که دستگاه حاکمه به خشونت بیشتری خواهد گزید و مجازات شدیدتری در پیش خواهد گرفت ولی فراموش نکنیم که همین امر / مبارزه واقعی را دام زده و دستگاه حاکمه را به میدان میکشاند که با پای خود حاضر به دخول در آن نیست . "

ما هراس دستگاه را در برابر آغاز جنبش سلطانه دیده ایم . دستگاه حاکمه در آغاز حبشه سلطانه / آغاز بایسان حیات خود را دیده و همچون گاوی که به سلاح خانه کشیده میشود به هراس چاافت . اینجاست که در عی پاییم که برخورد صفاتی و هم زمانی شبا روزیم در آغاز جنبش سلطانه تا چه حد آگاهانه بوده است .

رساله صی تشیع شرایط مavor / درباره رهقانان میگیرد : " رهقانان بر سی سال اخیر که فشود الیته روزهای آخر حیات خود را میگزراشند به چنین توده ای، کشانده نشدن / اکنون پس از اصلاحات ارضی ضربه ای هشیار کننده لازم است تا آنها را به مبارزه بروزد دستگاه حاکمه بکشاند . ایجاد زمینه انقلاب در بین رهقانان بر خدم ملکین بزرگ سهولت بیشتری را در تا ایجاد آگاهی سیاسی در آنها بمنظور مبارزه بروزد دستگاه حاکمه . در جای دیگر مخواهیم . " تحولات اخیر فشورال را از جلوی چشم رهقانان دور کرده و بین درج دستگاه حاکمه را جانشین آن میسازد . با وجود عقب ماندگی فکری رهقانان از هم اکنون دستگاه حاکمه در پس ایجاد نظام خفغان انگیز در روسنا هاست . رهقانان با همه محرومیتها هنوز به خاطر زندگی بهتر به ناکامی روپوشانیافتاده اند . "

نویسنده به جریانهای که شی تعلیدی از چین را برگزیده و در صدر ایجاد پایگاه رهقانی و برجای کردن حنک چریکی رهقانی مستند هشدار مدهد و میگیرد : " در حال حاضر هر گونه خیال‌بافی پیامن زمینه های بالفعل انقلاب رهقانی و جنگ چریکی رهقانی با ناکامی روپوشانی خواهد شد . "

درباره کارگران میگیرد : " کارگران و دیگر زحمتکشان محروم شهر ها صاعد - ترین نیرو در مرحله اول انقلاب بسطار میروند . با همه اینها نباید فراموش کرد که در حال حاضر این نیرو در ارای پیشاهمنگ سیاسی با ارزش و انقلابی نیست . " سرانجام نتیجه میگیرد : " اولین کام در تدارک گسترش مبارزه در بین نیروهای بالفعل است . روشنگران انقلابی بالفعل ترین نیروی جنیس اند . روشنگران که قدر تحرکی از خود بجزوازی شهر بسطار میروند امکان را زند که در کوتاه‌ترین مدت به جنیس روی - آورند . این نیروی جوان نام صفات و خصوصیات لازم را برای شروع حرکت دارد . "

بسیج توده ها و رسالت تاریخی طبقه کارگر و پیشاهمنگ آن

نویسنده این دو سئله را در جنبه یک پروسه میشناسد . او معتقد است که فقط در پرتواید تولوئی طبقه کارگر است که انقلاب به نیروهای هشیاری خود راستی - باید و عق واقعی می باید . او با سئله این گونه بروخود میکند و " مهضرین

مسئله در آغاز جنبش ناگفته‌های است که باعث گسترش جنبش و ایجاد مبارزه در صفوی روش‌پژوهان نموده و در ماحصل بعدی با خدرت گرفتن جنبش نیروهای زحمتکشان شهر و دهستان را نیز در بر گیرد . او همکرید : " روش‌پژوهان جوان از نقش نیروهای زحمتکش در تحقیق انقلابی خبرند و فراموش میکنند که آنها اخقط میتوانند چاشنی دینامیت انقلاب بانند / نه همه قدرت انفعار . او ناگفته میکند : " برای بدست آوردن حاکمیت خلی باید نیروهای سازنده تاریخ را بهدار کرد و آنها را در مسیر تکامل جامعه بگار گرفت . " برای دست یافتن به تیروی توده‌ای لازم است که ایدئولوژی انقلابی را شتہ باشیم : " اگر جنبش مسلحه به طرز تفکر انقلابی مسلح باند می‌تواند نیروی عظیم و خود کننده خود را بدست آورد . "

لازم است مبارزه ضد امیریالیستی با تضاد زحمتکشان با استعمارگران واپسیه با امیریالیسم پیوند یابد . مبارزه بر ضد دیکتاتوری نیز نمی‌تواند بدون پیوند یافتن با این تضاد مفهوم انقلابی بوده‌است / بنابراین امیریالیسم / بوروزواری که اراده و دستگاه یک جا در مقابل توده‌ها قرار گرفته‌اند .

" امروز در جامعه ما هیچ مبارزی نمی‌تواند از آزادی و دمکراسی رفاقت کند
مگر اینکه بیدگاهی در ارای هسته‌ای از سوسیالیسم باشد . همچنین در کشور سا مبارزه ضد امیریالیستی نمی‌تواند به توجه به زندگی اکثریت معروف ملت تتحقق باید . این جملات در عین حال این واقعیت را بیان میکند که حریانهای عیرکارگری نیز بیکرنمی‌توانند زیر شمارهای بوروزواری ملی در انقلاب شرک کنند . دیگر آزاد و استقلال " با مظاهیعی که بوروزواری ملی به آنها بخشیده نمی‌تواند شعار جنبش مسلحه باشد . تویینده رسالت نیروهای سازمان یافته طبقه کارگر را در جنبش مورد تایید قرار میدهد . او همکرید : " انقلاب بدون طرز تفکر انقلابی ممکن نیست . " او هم‌افزایید : " جنبش قشرهای خرد بوروزواری نیز در حد نهائی رژیم هاشمی ضد امیریالیست بوروزواری را به سند حکومتی نشاند و توده‌های زحمتکش را همچنان در اسارت نگهیدارد . اما جنبش انقلابی توده‌ای فقط در رامان زحمتکشان می‌تواند بروز یافته با سازمان را در این نیروها قدرت منهدم کننده و سازنده خود را تامین کند . "

تویینده سیستم‌های دمکراسی ملی را که حاصل انقلابهای بوروزوار - دمکراتیک است با سیستم‌های دمکراسی توده‌ای (چین - ویتنام - کره - کوبا)

مقایسه نزدیک نتیجه میگیرد که فقط تحت هژمونی طبقه کارگر است که خلق به آزادی واقعی دست می یابد .

بکارگرفت اشکال سیاسی - اقتصادی مبارزه بر اساس مبارزه سلحانه

در "رساله" می خوانیم : "ندارک انقلاب از گامهای نخست تدارکی سلحانه بوده و راه قهرآمیز محور و اساس مبارزات ما خواهد بود . در عین حال پیرامون چنین محوری هیچ امکان ساختآمیزی را نادیده نخواهیم گرفت ." نویسنده به نقش پسیح کننده مبارزه سلحانه، و نقرباز زارنده آن در برآبر اعمال فشار پلیس رئیم بر زحتکشان متوجه کرده میگوید "درگیری مؤثر بـا دستگاه حاکم امکان احیای جنبه های سیاسی - اقتصادی کارگران و دیگر زحتکشان را فراهم می نماید ." نویسنده در این مسئله برخوبی حدی تری کرده و به مسائل تأثیکی می پردازد . او میگوید : "کسانیکه امکان شرکت در گروههای سیاسی - نظامی را ندارند و یا هنوز به آن درجه فدایکاری نرسیده اند که در مبارزه نظامی شرکت کنند / می توانند قسمی دیگر از ندארک انقلاب را بدوس بگیرند . این افراد می توانند گروههای سیاسی - صنفی تشکیل دهند . این افراد باید آموزش انقلابی را در نظر رانند و چرخهای گرداننده فعالیتهای عمومی باشند . این هسته ها می توانند فعالیتهای صنفی و عمومی را در کارخانه ها / مدارس / دانشگاه ها / و در ریگر صنوف رامن زده در حیث حاصل بسود ندارک انقلاب بحرکت آورند .

مبارزه سلحانه در شهر و روستا

نویسنده پس از توصیف موقعیت روستاها میگوید : "عدم آمارگی و کمبود روحیه انقلابی در روستاها موجب نیع شود که حنپیر از هسته های سلاح خارج . از شهر محروم بماند . سیم جریان جنبش در گزایش روستاها به انقلاب و نیرو پختنیدن با آن نظر تعیین کننده را در ."

در "رساله" روی مبارزه در شهر تاکید شده است . این بمعنی انصراف از آغاز مبارزه چریکی در کوه نیست . جرا که کروه از آغاز روی این شکل از مبارزه سلحانه اضرار رانند است . تاکید روی مسئله شهر/که بنظر ما از جمله مسائلی است که باز گوکننده تنظر گروه است و نه شخص نویسنده / در حقیقت توجه دادن به

مسئله شهر و اصلاح یا تکامل نظرات قبلی گروه در این زمینه است . در "رساله" میخواهیم : "نگاهی عمیق به جامعه ما نشان مهدد که مهارزه مسلحه یعنی تشکیل هسته های انقلابی از شهر آغاز خواهد شد و زحمتکشان شهر و روشنفکران مهارز نیروی آغاز کننده این جنبش خواهند بود . هسته های انقلابی نمی توانند پس از تشکیل رستبه جنگهای رهگانی سرتند زیرا رهگان و محیط روستاها در حال حاضر آمارگی انقلابی ندارد ."

سپس نویسنده میافزاید "پس از درگیری در شهر و یا مقام آن در مناطق سوق-الجیش مساعد رسته چریکی تشکیل میشود . لکن باید تشکیل این رسته ها با علم باشند نظر باشد که رسته چریکی نمی توانند مکن بدهقانان محلی شده از آنها ارزاق ارائه کنند " در جانی دیگر میگوید "این پایگاهها می توانند در آماده کردن تدریجی محیط رهگانی اثربگذارند . بنابراین علاوه بر مسائل سوق الجیشی / به مسائل اجتماعی محیط این پایگاهها باید توجه شود ."

"آنچه یک انقلابی باید بداند" زمینه های مهارزه مسلحه در شهر را بررسی کرده و اضیازهای آنرا جمع بندی میکند . باین ترتیب روی مهارزه مسلحه در شهر در مرحله اول ناکید میشود .

جزیانهای سیاسی سهشی و مهارزه با اپورتونیسم

"رساله" زمینه های رشد و تسلط اپورتونیسم در حزب توده را بررسی کرده و با قاطعیت اراده حرکت حزب توده را مردود مینماید . در مورد جبهه ملی نیز نارسانی های تاریخی این جریان را مطرح ساخته و رسالت آنرا پایان یافته تلقی میکند . نویسنده همکاری سازمانی با این جریانها را حکوم میکند ولی از توجه دقیق به اپورتونیسم جدیدی که در روابط با حزب توده در جنبش کارکری و حادیه آن در حال رشد است بازنی ماند . او موقعیت فعالان خارج از کشور را تحلیل کرده و ضعفهای اساسی آنان را یاد آور میشود .

"مهترین عارضه ایکه روشنفکران خارج از کشور بدان دچارند بیکانگی از سائل و نداشت ادراک واقعی از خصوصیات و موقعیت جامعه شان است . " او میافزاید "روشنفکر خارج از کشور سائل ایدئولوژی را نخست با معیارهای حمایتی سنجیده و با اصرار بسوی یکی از دو قطب چین یا سوری جهت گیری میکند . . .

وقتی چنین روشنگری بسائل داخلی می‌اند پسند در صدد است، که از انقلاب چیز نعونه‌ای در کشورش بیاره کند و وقتی جسارت بخراج راهه و بر مادر تحقق افکارش ببر می‌آید با ناسازگاری محیط و عدم انتظامی تئوری با عمل روپرتو می‌شود .

نویسنده پایان غم انگیز این پرسوه اپورتونیست را تا آخر می‌بیند و از این رواست که می‌گوید : " مکن است گروهای انقلابی نما از خواندن عبارات بالا سخت خشمگین شوند ولی ایامی نیست ، اینها نه فقط کام مسویزی در راه انقلاب برخواهند داشت بلکه در آستانه عمل ماهیت خود را بوزیواری خود را آشکار ساخته و از تب و تاب خواهند افتاد " در عین حال نویسنده به انقلاب چین مانند دیگر انقلابها ارج می‌گذارد و مینویسد " درک عمیق تئوری انقلابی و تجارت انقلابی‌ای شوروی / چین / و کویا راهی را نشان میدهد که با راه این افراد تفاوت دارد . " نویسنده به جریانهای اپورتونیست و عقب مانده اشاره کرده و می‌گوید : " وحدت با این سازمانها هیچگاه بوقوع نخواهد بیوست لکن ملت ایران در صفو جبهه آزار بیغش متعبد شده و به یکپارچگی خواهد رسید " آنکه در مسئله خطمر وحدت نیروهای انقلابی می‌گوید " وحدت نیروهای انقلابی بندریج در مسیر انقلاب فراهم می‌شود امر وحدت اسری نظری نیست که با بحث و مذاکره حل و فصل شود / باید بدقت تعیین شود که وحدت با چه کسانی و بخاطر چه ؟ وحدت در چه راهی و برای چه مقصود ؟ "

سائل تاکنیکی و تجارت پرانتیک :

فصل آخر "رساله" اختصاص دارد به سازماندهی و انتقال تجارت علی در خصوصیات سازمان سیاسی - نظامی / روابط نیمسی / نقش پرانتیک در تربیت افراد / ضرورت وحدت ایدئولوژیک در گروه / اهمیت آموزش تئوریک / شناخت پلیس و تاکنیکهای مبارزه با آن / برنامه ریزی در گروه سیاسی - نظامی و اهمیت زمان وحدت تدارکات / اهمیت زندگی حرفة ای برای تحقق مبارزه مسلحانه / اصل تدارک قهرآمیز / وبالاخره پیش‌بینی ضربات پلیس و بازداشت افراد و اسارت آنها . شرح این سائل تاکنیکی و تجارت پرانتیک از چهار چوب این بررسی مختصر بیرون است . "رساله" در برخورد با مسئله اسارت و شکستهای تاکنیکی انقلابیون با این جملات پایان می‌یابد "فرد انقلابی باید بداند که سازشکاری و خیانت گروهی از رهبران حزب توده سابقه ذهنی بدی در مردم گذارده و او باید حتی در شکست خود این پاس و بد بینی را از دل

توده ها پاک کند . فرد انقلابی در نشسته هم چون پیروزی آشیانی نایذیر و پایدار میماند و از این خود چون نهاده شون و دفعه خلو رفاه میکند . آخرین بار آوری اینسته امضا نویسنده "ع.ص" با توجه به موقعيت او و گروه انتخاب شده و این رساله در ایران نوشته و تمام شده است .

کبور ها و نارسانی های عمدۀ "رساله"

در حق این تحلیل به پاره ای از کبور ها اشاره شده . و در اینجا به عمدۀ تین آنها اشاره می کنیم :

الف - "رساله" با توجه به مسائلی که برای گروه حل بوده باین مسائل که در سطح جبیر ترقیخواهانه بطور جدی طرح بوده بحد لام و کافی نیز را خته . با توجه باینکه این رساله برای حربانها / گروهها / و عناصر مبارز مخالف رستگاه حاکمه نوشته شده می باشد ضرورت مبارزه مسلحانه را اثبات می کرد .

ب - "رساله" محتوی تجارب گروه است و تاریخچه گروه و اشتباهات در این رساله منعکس نشده است . در این رساله گاه تأکید هایی دیده میشود که فقط در رابطه با تاریخچه گروه قابل درک است . مثلاً عنایمکه در تدارک مبارزه سیاسی - نظامی میگیرد "برای تدارک نیروی انسانی نباید با دیگر سازمانهای داخلی کشور تماس ببر قرار کند " این حساسیت یار آور ادغام سال ۵؛ گروه و نتایج منفی آن است . از این نمونه ها در مسائل تاکتیکی بسیار می توان یافت .

ج - در "رساله" علیرغم تجارب عطی ارزنده گروه و نویسنده / نارسانی - هائی در مسائل تاکتیکی دیده میشود که ناشی از عدم شناخت دقیق شرایط مبارزه در مرحله آینده از قبل است . نویسنده چون مبارزه چریکی شهری را نمی تواند از قبل لص کند / آنچه را که در دوره تدارک بطور کلی درست مینماید بدورة دیگری شمول راده است . نصونه آن راه حل نویسنده برای افزایی است که شناخته شده و فرازی می شوند . او می گوید :

“ایجاد راهی برای دست یافتن به مرزهای کشور برای نجات افرادی که بخطیر افتاده اند و رساندن آنها به مراکز انتقالی خارج از کشور پیش‌بینی عاملانه است.” میدانیم که در مبارزه چریک‌سی شبه‌سپاه رهها و صد ها چریک شناخته شده و به مبارزه ادامه میدهند.

همچنین تویینده بسائل پشت جبهه پر بها دارد است و درست برخلاف پدیده ای که بعد ها پیش‌آمد (یعنی کم بها دارند به پشت جبهه برای ”چ . ف . خ . ”) روی آن تاکید زیادی کرده است.

از این قبیل ضعفها و اشتباهات نیز میتوان در ”رساله“ یافت.

بررسی نظرات گروه انقلابی جزئی - ظریفی

در رابطه با

سرايط جامعه ايران و مسائل انقلاب

عملکرد فاشیستی رژیم شاه

رژیم مونارکوفاشیستی شاه در مقایسه‌ای داخلی و خارجی در پیدا نموده، ترکیب میکند.

این دیکتاتوری ارتقای که از خصائص نهاد رژیم وابسته با پیرامونی حاکم است در وجود رژیم سلطنتی مستور شده است. خصلت ارتقای و نوکرامپرالیستی رژیم شاه پیکاری سکه و جنبه جدایی ناپذیر رژیم بوده و خصلت دیگر آن جنبه فاشیستی آنست که این نیز از ماهیت رژیم نشانات می‌گیرد. ارتقای و نوکرامپرالیستی بودن رژیم و شیوه فاشیستی حکومت در ایران در طی بیش از نیم قرن همایاتخ و تخت محمد رضاشاه و پدر منفورش وجود داشته و رکن اساس حکومت و عامل تعین گشته وجود این سیطره ننگین بوده است. رضاشاه قدر/ پنجه‌های پلیدش را بخون آزاری خواهان بزرگی نظیر کوچک خان / خیابانی / فرخی بزرگی و دکتر ارانی آغشته کدو و محمد رضاشاه خائن نیز در اولین گامهای سیاست خود کامگی اش که از ۲۸ مرداد ۱۳۴۰ با کوتای "سما" شروع میشود بهترین فرزندان آزاد پخواه و برگزیده ترین نمونه انسانهای انقلابی نظیر سیامکها / وکیلیها / وارطانها / فاطمیها / و زنده‌ها را بخون کشید تا بتواند در همان جای پای پدرش پای بگذارد و همان چکمه

سیاه را بنا کند و همان راه آزاده بخون خیانت بخلق و خدمت باشتمل
و امن سعادتگران را در نیکال کم کم .

جنایت ننگین فروزین ماه ۴ هر زیم که بکشتار و تن دیگر از بهترین فرزندان انقلابی خلو انجامید تنها نمای کوچکی از فاشیسم خونخوار و علیه رزیم خد خلق شاه است . سلاخی و شهید کورن این انقلابیون بزرگ دروان معاصر ایران در نیاله همان کشتار احمدزاده ها / دهقانیها / رضائیها / کشاورزیها / گلسرخیها و . . است و همانگونه که شاه با شنکجه و کشتار گذشته تتوانست پایه ها ریخت لرزانش را تشییع کند / بی تردید با اراده آن نیز تنها رفای اینهادم حیری خود را نزد پیغمبر میکند . با هر نسلیک گلوله جلال و هر ضرسه شلاق در خیم / ناقوس مزرعه رزیم فاشیست شاه سنگینتر قطعنی تر نداشته میباشد .

شاه با کشتن این و قهرمان / دو تن از مجاهدین خلق و بخشی از گروه انقلابی جزوی - طرفی / خواست که دندانهای تیز خود را نشان خلق ردهد و حال آنکه با باز کردن دهان متغیر و خوبین خود / حفره ای را نشان داد که باید با سربهای مداد انتقام خلق انقلابی ما پر شود . بدین شک خلق و پیشگامان انقلابی آن انتقام این جنایت بزرگ و جنایات دیگر شاه را از او و رزیم منحوسن خواهند گرفت . آنهم با قهر انقلابی .

شاه و رزیم فاشیست این خواسته اند با این جنایت در واقع از چریکهای فدائی خلق و مجاهدین خلق زهر چشم بگیرند، و بخیال خود تلافی شکستهای وضعیهای خود را در جبهه نبرد (بخصوص در چند ماه گذشته)، بپیشمانه در زندانها جستجو گنند، و از رزمندگان اسیر قربانی بگیرند، غافل از اینکه پیشگامان جنبش نوین انقلابی ایران در هر جا که باشند آماده خداکاری و فداشدن در راه خلق خود هستند . شاه و رزیم خد خلقی اوها نایبود کردن فیزیکی این قهرمانان تصور می‌کنند که قادر اند از تاثیرات انقلابی که این مبارزان بر اتصاف سیاسی و مبارزاتی جامعه میکند از نهد جلو گیری کنند در حالیکه در شعبن نمیهند اند که مرگ قهرمانانه یک انقلابی خود حرکت انقلابی دیگری است که بدنبال خود موجی از نیروهای خلقی را بحرک در میآورد که در پروسه آشنازی پافکار و آثار این انقلابیون / صدها انقلابی جوان برای مبارزه بسیع میباشند .

در اینجا بجاست که مختصرانه "به توضیح افکار و احکام منتشره از جانب ایمن گروه انقلابی که از پیشگامان جنبش نوین انقلابی ایران و راه مسلحانه بودند بپرسید". با الهام و ایمان به پیروزی نبردی که این انقلابیون صدیق آغاز و طی کرده اند / با تکیه بر تجربه ظرفنامه خلقهای قهرمان هند و چین و یا رشد پیکمیر مبارزات قهر آمیز خلقهای قهرمان ما / انهدام قطعی رئیم خائن و فاسیستی پهلوی و آزادی کامل خلقهای ایران از قید استشار و امیریالیسم چندان دور نیست.

اختناق و ترور - ماهیت رژیم شاه

در جزوی ایکه توسط گروه جزئی - ظرفی بمعاینه اولین پیشگامان جنبش نوین انقلابی ایران تحت عنوان "مسائل جنبش ضد استعماری و آزادی پیخش خلق ایران" و عدده ترین وظایف کمونیستهای ایران در شرایط کنونی "در سال ۱۳۴۶ تحریر" منتشر گردید با روشن بینی خاصی بر اساس تحلیل مشخص شرایط جامعه ایران / خصلت جبری رژیم را که ناگزیر فاسیستی است چنین توضیح میدهد .

"اساس محور اصلی تکییک حکومت رژیم پس از کودتا تکیه بر خشونت و اختناق شدید بوده و هست نظامی و پلیسی کردن زندگی اجتماعی و سیاسی بعنوان جهت عمومی سیاست رژیم از همان روز ۲۸ مرداد آغاز شد و بدین وقته اداءه یافت و این جهت عمومی حتی بر اوج مانورهای اصلاحاتی رژیم هم حتی برای یک روز قطع نگردید ."

"تضاد خلق و رژیم شاه در چنان حد تو استکه اداءه حیات رژیم / ماهیتا وابسته بروش اختناق و استبداد است و بهمین جهت در هیچ موردی ردیده نشده که رژیم برای مقابله با جنبش بدین توجه بعوق و وسعت و حتی بدین توجه بنوع خواسته ها از روشی پگری استفاده کند . " این شناخت درست از شیوه حکومت رژیم در هنگام بازتاب میگردد که رژیم تازه از مصاف تبلیغاتی خود در زمینه "انقلاب سفید" بیرون میآید و هنوز جنبش نوین انقلابی و فعالیتهای انقلابی پیشروان مسلح خلق شروع نشده و اوج جدید مبارزات کارگری در کار نیست . تجربیات بعدی برخورده آشکار فاسیستی رژیم با مبارزات حق طلبانه اقصادی زحمتکشان بوزیر کارگران و رانشیمان / در طی ۸ سال گذشته / مصادق عینی و تائید چنین تحلیل درستی از چهره فاسیستی رژیم شاه است . اعمال چنین فاسیسم و قیحانه ای عکس العمل تو ظهور رژیم نیست و در واقع رژیم برخلاف فطرت خود عمل نکرده بلکه درستاین

اعمال از خصلت ارتقای و وابسته با امیریالیستی او از پکطرف و رشد بیداری و اوج
مهارزات خلق و پیشو اغلانی آن سوچشنه میگردند .
ما در زیر میگوشیم تا مختصرآ علل این تشیده اختناق و شیوه فاشیستی را
نشان دهم . بررسی مشخص تظاهر شیوه های فاشیستی در ایران توسط رژیم شاه
عوامل ذیل را بعنوان علل پرجسته میسازد :

عوامل اقتصادی - اجتماعی

الف) تشیده تضاد منافع ارتقای حاکم با نوده های زحمتکش خلقهای ایران .
در چند سال اخیر در آمد دولت ماه از طریق نفت - که بطور عده نتیجه غارت هر
چه بهشت منافع نفتی ما توسط انحصارات امیریالیستی و بحران اقتصادی جهان
سرطاپه داری و تضاد بخش های متفاوت انحصارات امیریالیستی میباشد - بطور
غول آسانی افزایش یافته و بهمن نسبت انتظار زحمتکشان برای بهبود زندگی شان
تعییت شده است . اما درست برعکس این انتظار / آثارشی مالی / تهرم اقتصادی /
ترکم در فقر و توسعه بیکاری شورا متفاصل ازدیاد در آمد دولت در شرایط وابستگی
رژیم با امیریالیستها بوده است . این امر موجبات حدت جبری تضاد خلق و ضد خلق
را فراهم کرده و در رابطه با اقتدار و طبقات مختلف خلق جنبه های متفاوت داشته
است که در زیر بوضیع آن می پردازیم :

۱- در رابطه با کارگران : در مقابل توجه ناموزن قیمتها مزد کارگران بندت
پائین نگهدارنده شده است . کارگران نه تنها برای بهبود رانع شرایط زندگی
و کار محیور بعیازه هستند بلکه حتی برای تثبیت همان سطح زندگی پائین گذشته
نیز میباشد مهارزه نمایند و حال آنکه کارگران بحق انتظار دارند که در آمدهای
هنگفت رژیم از نفت سهمی را برای کارگران در برابر داشته باشد و لااقل تاثیر مثبتی
در سهی کردن بار مشقت بار زندگی آنها داشته باشد . کارگران از شرایط مادی
زندگی خود بندت ناراضی هستند و طبعاً نظره های مادی اعتراض و مهارزه در
بطن مناسبات این طبقه با کارفرمایان و رژیم خائن درست نشانده امیریالیسم پرورد
شده و رشد می یابد . کارگران بعیازه روی میآورند و رژیم که قادر هرگونه زمینه
خدمت بکارگران میباشد در برابر اوج مهارزه کارگران به تشیده ریکتاتوری میارزد
می دزد .

۲- در رابطه با دهقانان : اصلاحات ارضی موجبات قسریندی جدیدی

را در روستا موجب گشت . با تکریت دهستان قطعه زمین کجیکی فروخته نند که نه تنها در آمد دهستان را بالانبر بلکه با توجه به بالا رفتن سرسام آور هزینه زندگی رمواره‌نایرا کاهش دارد . بجای نفوذ ارها ب فشار اقتصادی و تسلط پلیس رژیم بوسیله زاندارم / بانک کشاورزی / خانه اصناف و سپاهیان مختلف اعمال گردید و این دستگاه‌ها شبهه وسیع خود را در روستا‌ها پختن نمودند و هر چه بیشتر دهستان را در گازانبر اختناق می‌فشارند . قشر وسیعی از دهستان زمین خود را از دست دادند و بخیل دهستان بین زمین پیوسته و ناجار به کارمزد وری روی زمین دیگران پرداختند . این دهستان روزمزد (پرولتا ریای ده) علاوه بر فقر سنتی زیر پنجه های بیمه‌گتم استثمار سرمایه داری روستا قرار گرفتند اند . استحاله استثمار فضولی به سرمایه داری نتوانسته ببیندی در شرایط زندگی آنان بوجود آورد لذا پرولتا ریای روستا ناجارا " در بین شهر و روستا سرگردانند / یک با در روستا و یک با در شهر دارند با این هدف که در خلال تمام این حوکمها بتوانند معاش روزانه خود را تامین کنند . در روستاهای با کار موقت و در شهرها با خیل بیکاران مواجه اند . مزد نا چیزی که این قشر از دهستان با وجود تمام این تلاشها بدست میآورند و در آمد نا چیز دهستان باصطلاح بازمیں در مقابل گرانی سرسام آور که توجه اقتصادی رژیم آنرا بوجود آورده است توانائی خوبی حداقل مایحتاج زندگی را ندارد و با پنتریب در زیر فشار غارت رژیم که برای تامین شرایط کار و حداقل زندگی آنان هیچ تضمین نمیدهد خود میشنوند و بنابراین چاره ای جز مبارزه ندارند و روز بروز هم بدیده های مقاومت و اعتراض در بین دهستان بیشتر بچشم میخورد .

۳ - در رابطه با اقشار تحتانی خوده بورزوایی : پیشه وران / خرده مالکین و سایر اقشار در این رده بندی عدتاً " واسطه‌های پائینی تولیدی - توزیعی هستند . این اقشار در زیر فشار ندید مونولیست‌های داخلی و شرکای خارجی آنان قرار دارند . تراکم ثروت و تمرکز اتحادیه‌ای آن در دست اقلیت استثمارگر امکان تطاہر مستقل واتکان بخود را از این اقشار می‌گیرد . گرچه در رابطه انتقال مشکلات خود بطبقات زحمتکش و بین چیز این اقشار خرده بورزوایی قادر بر انتقال بخشی از بار خود بزحمتکشان بین چیز و تضمین مضطربانه زندگی محدود خویش هستند لکن در برابر موج قتلی شدن جامعه و اتحادیه‌شدن تمام رشته‌های تولیدی و توزیعی

تاب مقاومت ندارند و بسرعت پوشکست میشوند یا تابع انحصارات شده بکارگان تحصیل شوتبهای آنان تبدیل میشوند و یا اصولاً بخیل کارگران رانده میشوند . این بخشن از اهالی که نیروی ملیون را در جامعه ما تشکیل میدهند نیز نا نوان بادامه حیات است ولذا نیاز رشد پایبنده ای بهارزه، برای تعین شرایط کار و زندگی خوده دارد / و بنچار با ماهیت خانمانه و خلقی رژیم در تضاد قرار میگیرد و بهارزه علیه آن من پردازد و رژیم برای جلوگیری از بهارزه مانع قشر نیز راهی جزو اعمال خشونت و سند پید میتوه های فاشیستی ندارد . بخش از قشر تحتانی خوده بورژوازی شامل کارمند ای بویزه بخشن اماری غیر نظامی آن که شامل فرهنگیان و کارمندان ادار ارات دولتی وغیره میگرد از قشر نسبتاً محروم تشکیل میگردد که توجه قیمت ها وضع بسیار اسف بار و نا مناسب در رابطه با درآمد شان بوجود آورده است ، این قشری است که کم و بیش از حساسیت اجتماعی و آگاهی های سیاسی برخورد ای استو با دخالت مستقیم در اداره امور زیر فرامین روسا و برگزیدگان و لعن تضاد منافع قدری خود با آنان و اختلاف فاحش را که از نظر تقسیم نعمات مادی بوضوح مشاهده می گذارد واجد ظرفیت های مختلف رژیم هستند . از طرفی با مشاهده تضاد منافع خلق بار سناگه دولتی و موسسات استشاری خصوصی که اینان بخدمت آن سرگزند این ظرفیت ها را تقویت می گند و در شرایطی که بهارزه خلق با رژیم تند پید می شود این قشر وسیعاً بهارزه کنیده خواهد شد . عدم تکین این قشر بر اساس منافع متفاوت شهاب رژیم از جمله مسائل غامض پیگری برای رژیم فاشیستی شاه است . بویزه اینکه شرایط کار وزندگی ساده این قشر آنان را در ارتباط نزدیک با مسائل توده های زحمتکش خلق قرار میدهد و میتواند وسیله ای جهت انتقال آگاهی های انتقامی در بین مردم گردد . از جاییکه در فطرت صالح خلق غارتگری و باستگی رژیم با پیریالیستها نیست که بسود مردم کام بر رارد لذا نمیتواند مسائل این اقتدار را حل گند و در نتیجه تنها راه تسليم آنان را اعمال قهر اجتماعی و سرکوب فاشیستی می بیند . اعمال دیکتاتوری پلیسی - نظامی در بخش نظامی موسسات دولتی نتوانسته بطور مستمری سو استفاده از این سناگها را جهت خدمت به اهداف رژیم فراهم نموده و آنها را گونه بفرمان شاه - امپریا لیستها علیه بخمهای مختلف خلق بکار برد . که در اینجا آنچه رژیم نیاز دارد و کوئیش به جا اند اختن آن میگند نمونه قرار دارن این دیکتاتوری نظامی و توسعه

وهمه جاگیر گردن آن من باشد .

دانشجویان که قشر حساس و آگاه رونشکران سولانند بحلت وابستگی‌های طبقاتی خود به اقتدار خود، بورژوازی و هم‌چنین بعلت آنکه در شرایط اختناق و دیکاتوری قادر نیستند شکوفایی و رشد و تحولات جامعه را شاهد باشند با رژیم شاه در تختار قرار میگردند و بعلت آگاهی های سیاسی و پیشتوانه تاریخ سنتها مهارزاتی یک آن مهارزه علیه رژیم را فراموش نمکرده اند . این تضاد و انتاگونیسم بین رژیم و دانشجویان، موجب شده است تا رژیمهای شیوه های میلتاریستی - در سرکوب مهارزات دانشجویان اعمال گند و کاربرد شیوه های میلتاریستی - فاشیستی را در مقابله با مهارزات دانشجویان، که به حفایت از خواستهای خلق و پیشرو انقلابی، مهارزه میکنند را درستور ویز خود قرار دهد .

۴- در رابطه با اقتشار میانی و غوقانی خود، بورژوازی : این بخش از صاحبان وسائل تولید و توزیع که بعلت فعالیتهای خصوصی و کشتاپهای دولتی امکان رشد نمی‌یافته اند راههای رشد و توسعه شروشان از خلال دروازه های کنترل انحصارات بزرگ - دولت و شاه و امیرالیستها میگرد . اما از آنجا که رشته های حیاتی تولیدی در انحصار عوامل رژیم قرار دارد برای این قشر زنده رشد کافی وجود ندارد تا جاییکه باشد بمنویل ها جذب شوند یا اینکه با اتحاد بین خود به بورژوازی بزرگ و به مونوپول نهاد پل شوند که آنهم راهی بسیار منگل / غیرمجاز و از نظر رژیم تغیریا "غیر ممکن است .

در اینجا قابل توجه است که سیاست رژیم برای جلب این سرمایه های کوچک و وابسته سازی آنان درستور کار است . فروش سهام کارخانجات و موسسات تولیدی دیگر تا حد ۴۹٪ برای نمکار چنین سرمایه هایی زمینه من سازد که در عمل اختیار این سهام خریداری شده در چنگ سرمایه های بزرگ باقی من ماند و مقاومت این قشر را نیز برای رشد مستقل / سهم بیشتر در بازار / من کاهد با این هدف که موائع رشید سرمایه های بزرگ و وابسته با امیرالیستم را از بین ببرد ، و اکثرها بعصر سرمایه خود در خرید اینها تحمل و ولخرجی شروع خود، مجبور میگردند در واقع نا رضائی عده قشر میانی و غوقانی خود، بورژوازی اینستکه بیموقع خود را با سرمایه های مونوپولی مقابل می‌بیند و زیر دست و پای آن خود میشود مزهعا در جامعه ایران انحصارات در رابطه مستقیم با منافع امیرالیستها؛ نه در نتیجه

رشد و تراکم طبیعی ثروت و تعریکرد رتویید بمنحو کلاسیک آن بوجود آمده اند و بطور غاظگیرانه جلو رشد این قشر خود ره بوروزاری را حد کرده اند . این بخواز صاحبان تولید و توزیع نیز نیاز به محبوبی طبیعی دارند که بتوانند ابتکار خود را در توسعه تولید و منافع اقتصادی خود بکار آنده ازند و میخواهند در چنان شرایطی از روابط تولیدی قرار بگیرند که جایی برای خود داشته باشند . ولی علاوه چنین تضییق در رژیم کمونی برای این قشر وجود ندارد و بنابراین توسعه متوسل ها با شیوه مونوپولی بلعیده میشوند . آنچه از عملیات التهاب آمیز این قشر در شرایط دیکتاتوری رژیم دیده میشود غرولند را ایمن و تسلیم نهائی است . این خود بوروزاری در شرایط سلطه دیکتاتوری و نا امیدی بتحول جامعه با خفت و خواری و با توسیع خوری باستان رژیم کشیده میشود و رژیم با بذل کم و بهیش امکاناتی موقعی و نشان را درن کاره سلاخی فاشیستی بطور رائعنی باین قشر / میکوشد این قشر را بخود جلب کند و پایه های متزلزل تخت سیاست خود را بر آنان قرار دهد . عکس العمل این قشر حالت دوگانه داشته گاهی در بین خلق اخلاص من کند و گاه برای رژیم نگرانی بوجود می آورد . بهر حال در شرایط مساعد اجتماعی و رشد نیووهای انقلابی این قشر بر مخالفت خود با رژیم می افزاید و رژیم برای حفظ این زیر پایه خود نیز مجبور با اعمال دیکتاتوری شدیدتر و در نتیجه عصی تر شدن تخدن بین آنها میشود . در رابطه با قدر فوقانی خود بوروزاری (کارگزاران مرffe رژیم)

قرشد بگری از خود بوروزاری بخش فوقانی آن شامل مسئولین بوروکراسی در بخشی ای مختلف ادار ارات دولتی و موسسات نظامی رژیم یعنی ارتش / واند ارمی / ساواک و نهضه بانی میگردد . رژیم شاه میکوشد که این قشر از خود بوروزاری را / بیویزه بخش فوقانی آنرا بخدمت مستقیم خود بگیرد و بوروکراسی عربیص و طویل خود را توسط اینان بگرداند . در واقع با بذل و بخشش منابع مالی (امکانات درزی) و اجتماعی (اعمال نفوذ) باینها / این گروه را بصورت جیره خواران سفره خود / وابسته بخود کرده و از آن خود گردانده . ولی حتی خدمتگزاری و چاکری اینان در شرایط اجتماعی مختلف متفاوت است . این قشر نیاز از طرفی بعلت رقبتهای بین خود / چشم هم چشمی بازماید را از احصاری / اینکه بالآخره تا حد معینی بیشتر حق رشد ندارند و نباید از رده خدمتگزاران خارج شوند (نیاز اثروت و وزیشان اگر از مزه های وابستگی بخدمت رژیم بگذرد طبعاً قصد استقلال طلبی خواهد یافت و این آنچیزی

است که رژیم انتظار ندارد) لذا هر چندی بیکار بوروکراسی خود را تصفیه و میزابد
بروزدهایها در مورد عده‌ای محدود میگردند و مانع سرمایه‌گذاری خصوصی کارگزاران
دولتی میگردند . (فرمان شاه دادیر براینکه کارضد این عالیه‌ترین دولتی حق ندارند
در موسسات خصوصی فعالیت کنند و یا فعالیت‌های تولیدی و توزیعی خصوصی
داشته باشند) لذا در بین این خدمه بوروکراسی نیز آثارش وجود دارد و تسا
هنگامی اینها بروزیم خدمت میکنند که رژیم بر اوضاع مسلط باشد و برای آنها امنیت
ایجاد کرده باشد والا در موقع ضعف رژیم بحران بوروکراسی هم تشنه میشود
و رژیم بناقار دیکتاتوری را توسعه میدارد .

در رابطه با بخششای مختلف سرمایه داری انحصاری .

سرمایه داری انحصاری در ایران در رابطه با ماهیت وابستگی رژیم به امپریالیستها
بوجود می‌آید و رله میکند و به عنوان میزان تضاد‌های بین امپریالیستها را در جامعه
ما منتقل می‌کند . این انحصارات بطور دائمی در تلاطم رقابتی شدید قرار دارند و
گاهگاه برای رژیم اشکالاتی بوجود می‌آوند . شاه در راس بوروکراسی سیاسی و نظامی /
در چاکری انحصارات نظامی امریکا یعنی نیرومندترین قدرت انحصارات جهان سرمایه
داری عمل میکند تا با اینکه باید قدرت / موجودیت منحوس خود را تضمین کند .
ولی علیغم همه امکاناتی که این محاذی انحصاری برای شاه فراهم میکند بعلت اینکه
- بخود کشورهای غیرسلط کامل درست یک جناح از آنها نیست و علاوه بر آن یعنی
بختراز قدرت امپریالیسم امکان تحت مهیز فرار از جناحهای دیگر امپریالیستی را
بطور کامل ندارد و نمیتواند تمیین کننده تمام تغییر و تحولات جهانی باشد / از
اینرو رفاقت امپریالیستی و رفاقت بین انحصارات جهانی در ایران / گاهگاهی مطلق
نماین قدرت شاه را به مخاطره می‌اندازد .

خلاصت دیگری که دیکتاتوری سلطنتی در ایران واجد آنست / جایجا شدن این
دیکتاتوری از خدمت به منافع سه جانبه، فئودالیسم / کمپارادوریسم و امپریالیسم است
به دیکتاتوری با محتوی خدمت به کمپارادوریسم و امپریالیسم . این دیکتاتوری بدون
که از مرحله‌ای که باید رسید آزاد و مستکرانه، بورژوازی از خلاب آن بگذرد و در مرحله
انحصاری شدن آن به فانیسم تبدیل گردد / پایه‌های سنتی استبداد را از همان
آغاز و بدون کم و کاست با خود همراه آورده و همچنان حفظ میکند . در بین انحصارات
کمپارادوری - امپریالیستی در ایران / شاه و خانواره پهلوی که در گذشته سبیل

استبداد فقود الی - کمپان وری بودند / اکنون نمایندگی بزرگترین امتیازات سرمایه‌داری را در جامعه را را هستند و با اتکا به بوروکراسی ملیتاریستی به تاخت و تازی بین قید و بسی پرداخته اند . شاه حتی قوانین عینی اقتصاد سرمایه‌ای را نیز بزرگ‌نمایی میکند . او میخواهد بزرگ‌پیشیروار گاه نظامی بجنگ تورم برود . خود کامگی شاه نه تنها طبقه کارگر و بقیه اقشار وطبقات خلق بلکه حتی صاحبان سرمایه را نیز گاه عذاب میدهد . ضرب العصی "کارد دستفاس را نمیرد " در مورد دیکتاتوری فردی صادر نیست . دیکتاتوری محمد رضا شاه علاوه بر قتل عام وحشیانه خلق / خدمتکاران خود را چه نظامی و چه غیر نظامی باشد و چه صاحبان سرمایه / از حق تعیین سرنوشت سیستم محروم میسازد . در این شرایط بزرگترین سرمایه دلران جرئت اظهار نظری خلاف نظر شاه را ندارند . نتیجه اینکه شیوه فاشیستی موردن استفاده در ایران جنبه‌های شدید فردی دارد . شاه ایران با اختیارات فردی تمام عیار / با اشاره چشم و ابرو در تمام امور تصمیم میگیرد و اطرافیان خود را از بن شخصیت ترین و لوچن ترین عناصر تشکیل را دارد که خود را تمام و افتخارا غلام خانه زاد شاه میدانند و مطابق امیال او و ناد این امیال می‌آیند / می‌مانند و می‌روند . همه کارمند و همیح کاره .

ب - عامل جهانی .

علاوه بر عوامل فوق که بعنوان تفاضلهای درونی جامعه بعلت خصلت ممتاز طبقاتی اش نقش تعیین کننده و عمده را در سرنوشت حکومت و شیوه سرکوب ایفا می‌کند / بقرار گرفتن رژیم حاکم در گرداب از شرایط خارجی نیز در تسريع مرگ و نوع آنها اثر تاثیر جدی دارد . لذا عامل خارجی نیز در شیوه حکومت رژیم موثر است . اثری که جهان ملاطمه امریز بر رژیم شاه / در سوق دادن آن بمرگ گننه می‌گذارد / رژیم را جبرای "اگرچه مضریانه ولی بطور قطع بسیار علکر ر فاشیستی می‌کشاند که چند صباحی سعادت ضد خلقی و ضد بشری خود را مذبوحانه تقدیم کند . اهم این عوامل بقرار زیر است :

۱ - انقلابهای خلقها در سطح جهانی .

پرسه آزادی خلقها از طریق مبارزات چریکی و جنگهای توده‌ای / که پیروزی سوسیالیستی انقلاب اکبر و سیه شروع می‌شود و در چین و هند و چین انتقامی - می‌باشد / در سالهای پایان جنگی که امپراطوریستها بین خود و سپس علیه اتحاد شوروی

سوسیالیستی جهت انهدام این سهل انقلاب و سوسیالیسم بر پا کردند / با پیروزی انقلابی خلق ویتنام بتوانیم طایف و ارتخاع چیانگکایچان، و امپریالیسم فرانسه در اوت ۱۹۴۵ وارد مرحله نوینی میگردند . درینش آسیای جنوب شرقی نیروی کوچک خلق که در ویتنام / در خلال مبارزات مسلحانه انقلابی تحت رهبری حزب طبقه کارگر چون ستاره سرخ پیروزمند برآسمان آمد و انتظار خلقها بمتابه رهنمودی خلل ناید بر بد رخشش درین آید . راه نوین انقلاب و امکانات توسعه پاگته آن بر همه خلقهای درینه نموار میگردند . بدنبال پیروزی ویتنام / انقلاب خلقهای چین تحت رهبری حزب کمونیست به پیروزی می رسد و نشان می دهد که مسئله پیروزی ویتنام و ایجاد جمهوری دمکراتیک خلق در شمال ویتنام مسئله ای استثنای نبوده است . در سال ۱۹۵۳ خلق کرد در خلال قهرمانی عظیم تاریخی خود تجاوز ارتش امپریالیستی امریکا را که با دخالت و همکاری مستقیم کشورهای عده امپریالیستی و دولتها بر سنت نشاند مایعانند ترکیه . . . همراه بود / در هم شکست و ضربه بزرگی به واندارم جهانی وارد ساخت . کره شمالی نیز از قید استنمار و اسارت آزاد شد . این آزادی که توان با رهائی نسبی کشورهای اروپای شرقی از قید استنمار سرمایه داران داخلی و نفوذ امپریالیستها خارجی بود بخوبی روشنگر یک جریان عظیم تاریخی است که حرکت عظیم خلقها را در پروسه مبارزات مسلحانه انقلابی شان برای آزادی / استقلال و سوسیالیسم نشان می دهد . این جریان تاریخ را امپریالیستها را ایجاد کوشیده اند که از حرکت بازدارند / ولی خلقهای مصمم با بیزانور را در عظیمترین قدرت امپریالیستی / اراده خود را به ارتخاع و امپریالیسم تحصیل کرده اند .

امپریالیستها با توطئه های فاسدیستی / با دخالت مستقیم فرانسه در جنگ علیه ویتنام / سپس دخالت مستقیم امپریالیستها ای آمریکائی با پیاره کردن بین از ۱۵۰ هزار نفر نیروی نظامی و بکار بردن همه نوع تجهیزات جنگی با همه سنگینی آن و بیزی رگبار مانند هرگونه بعب / سوزاندن و ویران کردن همه جا و کشتن همه کس / هر کس که ایستادگی و مبارزه میگرد / مذبوحانه کوشیده ند جلو حرکت تاریخ را بگیرند لکن در آخر اراده انقلابی این خلق در خلال نبرد مسلحانه تود مای وطولانی پیروزی نیزون آمد . پیروزمندی این انقلابها خود را از صورت یک تصادف و استنتا^۱ / بصورت یک قانونمندی جبری بر جسته ساخت . واقعیت پیروزی جنگهای انقلابی خلقهای آسیا / افریقا و امریکای لاتین که فقط سی سال از آن می گذرد آنقدر بوجسته است که موجب

وحشت رژیم های ارتیگانی نظیر رژیم شاه خائن گردیده که ناجاز برای بتفویق اند اختن مرگ حتمی خود بشیوه های فاشیستی تکیه می کند.

۲ - ضعف اردوگاه امپریالیستی

در غاصله دو جنگجهانی اول و دوم با اینکه سوسیالیسم در اتحاد شوروی پیروز شده بود لکن از لحاظ استراتژیکی هنوز سلط امپریالیستها در سطح جهانی حفظ نداشته بود و قدرت تعیین کننده را در سطح جهانی در اختیار داشتند. با پایان جنگ جهانی دوم و پیروزی اتحاد شوروی و ایجاد اردوگاه سوسیالیستی بویژه پس از پیروزی خلق قهرمان کره برتری استراتژیک امپریالیستها بهم خورد. از این زمان دیگر اردوگاه امپریالیستی ابتكار آزادانه عمل را از دست دارد. و نیروهای انقلابی خلقها در وضع تعریضی قرار گرفتند. این تعرض شد یا بنده از دهه اول دوران بعد از جنگجهانی دوم بطریز درختان و گویا بضرر اردوگاه امپریالیستی در حال پیشروی است. و جنگ های رهائی بخش کویا / و یتام / کامبوج / یعنی جنوب / و نیز موزامبیک که تعلما به پیروزی رسیده / تثبیت جنمهای آزادی بخش چون ظفار / اریتره / فلسطین / گینه بیساو و انگولا و ... / رشد مهارتان انقلابی پیشروان مصلح و بالاخره تشدید مهارتان اعترافی و اعتمادی نموده ها همکن نماینده ناتوانی قدرتیان امپریالیستی در حفظ امتیازات کشته شان می باشد. سیاست استعماری در مقیاس وسیع در هم می پاند و با از هم پاشیدگی سلط جهانی امپریالیستها / ارزش وجودی آنان بمنابه حامیان رژیمهای ارتیگانی وابسته نفی می گردد.

در همین دوران / بحران طبیعی امپریالیستها حدت یافته است / قدرت اقتصادی این کشورها در این شکوفاواری خود را مدتهاست از دست داده و ضعفهای سیاست بازتر میگردد / بطوریکه جبرا "نقش تعیین کننده خود را در محاصره اقتصادی سیار کشورهای سوسیالیستی و دیگر کشورها از ابیور محاصره اینکشورها از دست داده اند. در این دوره اردوگاه امپریالیستی از وضع تعرض به تدافع رانده شده است. بدین ترتیب پیشرفت کشورهای سوسیالیستی و خلقهای پیروزمند / موجب دیگری برای وحشت رژیمهای وابسته با امپریالیست از انهدام قطعی خود می باشد. و از این جهت اراده هقا و حفظ نظامهای کهنه شان تنها از طریق نشدن به شیوه های فاشیستی حکومت و آنهم بسیار کوتاه مدت ممکن می گردد. لذا قدرت های اسپریالیستی در پرتوگاه سقوط

ختن / ناچاراً شیوه‌های پلیسی را بر تمام ارکان اجتماعی مسلط می‌کند.

۳ - گراپش عصی و روان بسوی آزادی و استقلال و سوسیالیسم است .

فاکتورهای فوق یعنی پیروزی میازدات انقلابی خلقها / و شکست امپریالیسم رو سطح مختلف سراسر جهان نشاند هنده جریان عظیمی است که خلقهای کشورهای در بند بسوی آزادی / استقلال و سوسیالیسم ره می‌پیمایند. تنها راهی که جدا شدن از ارد و گاه امپریالیستی / بر اساس منافع خلقها با استثمارگران وجود اثنی از بازار جهانی امپریالیستی پیش‌بینی خلقها می‌گذارد / حرکت در سمت برقراری سوسیالیسم است .

زیرا باقی ماندن در همان مناسبات سرمایه داری / جوامع مستقیم را دوباره زیور سیطره امپریالیستها و وابستگی به آنها می‌کشاند / لذا بزیدگی کامل از ارد و گاه امپریالیستی تنها با حرکت در جهت ساختمن سوسیالیسم ممکن است / و از اینجا است که تمام انقلابات پیروزمند واقعی چه در ضمن انقلاب و چه پس از آن بسوسیالیسم جلب می‌شوند . نمونه بارز آن انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی در کوبا است که با پیروزی استراتژیکی بر پاتیستا عامل نفوذ امپریالیستها را سایر حامیان ارتجاج بیو / را مساختمن سوسیالیسم را برگزیده . این جریان تاریخی (که بزیدگی از امپریالیسم به بزیدگی از سرمایه را زی من انجامد وقطع نفوذ استعمار به پایان دادن استثمار منجر می‌شود) خود نشاند هنده قاطعیت راهی است که اصولاً "بر سیستم جهان امپریالیستی داغ باطل می‌زند و آنرا در مجموع خود نفوذ می‌کند . این گراپش عظیم نیرومند (میرنده گی جهان کهنه و تولد آزادی جهان نو / جهان بدون استثمار) رزیمهای کهنه و وابسته بمناسبات استثماری را مضریانه به تلاشی مذ بوحانه و ای دارد . چون این تغیر و تبدیل بنیادی سیستم دیگر تغیر و تحول مکانیکی ریزی غارنگر بر رژیم همسان خود ولی با ظواهر متفاوت و ماهیت های یکسان نیست / بلکه نفو تاریخی شیوه ای از غارتگری و اسارت پروری در مقابل آزادی و رهایی همیشگی پیشریت است . لذا در برابر این مرگ بدون بازگشت است که ارتجاج جهانی آرامش خود را از دست می‌دهد و سراسریمه و وحشت زده به خشن ترین شیوه های فاشیستی روی می‌آورد تا به خیال خود جلوی حرکت نیرومند تاریخ را که بسان طوفانی آنده از خشم و کینه توده مردم در جریان استمر تا تمام ارکان نظام کهنه و فوتوت را به باتلاق و مرد ادب تاریخ بوزید / می‌کند . بررسی واقعیت‌های فوق در عرصه جهانی با

قاطعیت تمام نیستن حکومت خائنی چون رژیم جنایت پیشه محمد رضاشاه را بیان می‌نماید / زیرا این رژیم در جهت ارتضای عقب‌ماندگی و در مقابل پیشرفت و رهایی جامعه قرار ندارد . او که تکیه‌گاههای "مقدار" خود را در مقیاس جهانی‌بهم پانیده من باشد . و رژیم پوسیده اثر را در محاصره انقلابهای پیروزمند خلقها منفرد و منهد می‌بینند مذبوحانه می‌کوشند که با توصل بانواع وسائل نیرنگ و ستمگری، بساط غارت خود را چند صباخی دیگر رونق دهد . برای تامین هک چنین اهداف پلید و ضد خلق راه دیگری ندارد / مگر جلوگیری از رشد بدآری خلق و این نیز ممکن نیست / جز از طریق نیرنگ و ذور و اعمال فاشیسم .

شناخت جنبش نوین انقلابی ایران از شیوه‌های فاشیستی رژیم

بنا بر آنچه گفته شد شیوه فاشیستی حکومت محمد رضاشاه / بعنوان حکومت خائن بخافع خلقهای ایران حکومتی در خدمت و وابستگی به امیرپالیستها، امری طبیعی و از محتوی ضد خلق این رژیم ریشه می‌گذرد . در جزو "مسائل جنبش ضد استعماری چنین آمده : "نهایات رژیم هیئتی براین خفتان واستبداد است / و شهانه‌وری و بدون محتوی است / این نهایات در مقابل مردم بدون اسلحه و بی‌پناه و مظلوم با تکیه بر زندان و شکجه و شلاق با تکیه بر اعدام و کشتار بدست آمده است . واقعیت این رژیم در عمل نیز دلیل روشنی براین استدلالها است و برخلاف میل حصلحت اندیشان / رژیم برای تثبیت خود نه بد مکاری و رعایت حقوق برای مردم بلکه بتوسعه خشونت نیازمند است زیرا خصلت آن با دمکراسی میانیت دارد / به عنوان دلیل مدت‌هاست که مبارزین و انقلابیون راستین باشناخت دقيق از این واقعیت با اتخاذ شیوه مناسب مبارزه / شیوه برخورد خود را نسبت به رژیم شاه تعیین کرده و از استراتژی تعریض مبتکرانه و پیروزمندانه استفاده می‌کنند .

در "جزوه" این حقایق بد رسته راک شده و با صراحت کامل بیان گردیده است / ۸ سال پیش در سال ۱۳۴۶ این انقلابیون در تحلیل خود بروشنی ضرورت برخورد انقلابی دو برابر روش فاشیستی رژیم را طرح می‌کنند و در عمل انقلابی آنرا رهنا قرار می‌دهند . "رژیم شاه با قاتل‌عیت و آگاهی‌تام در راهی دمکراسی را بسته است" رژیم کوچکترین فعالیت مخالفین را تحمل نمی‌کند / رژیم نموده برخورد خود را با خلق و

جنیش آن دقیقاً تعین کرده است و بر طبق آن عمل می‌کند / تجربه نایرخن ۴ سال پیش از ۲۸ مرداد این روشترا که منکری برقوقت قبیر است دقیقاً به همه مبارزان جنیش ملی نشان داده است و اگرچنان نوبت مبارزان جنیش است که متناسب با روشنی نام روزن خود را تعین نمایند. هرگونه چشم داشت پس از سر نگاه و شیوه حکم‌گذاریم بعنزله عد منناخت طاهیت ریتم و بمعنی ظلطیدن در گرداب طایفه‌های ریتم و اعراض از پر خود ر تجاعانه با صفاتی نهضت و گیز از انجام وظایف انقلابی و اپهور تونیس محض است . ” (ص ۶۰۸) محو آند پنهان فرق که حاکم از همان خصلت فاشیستی ریتم و ضرورت اتخاذ شیوه متناسب مبارزه با آن میباشد / خط روشنی است که سرآمد بود اشتباای واقع بینانه جنیش نوبت انقلابی در ایران است . برهمن اسان گروه جزوی - طریقی بعنوان پیشاپنگ جنیش انقلابی کمونیست ایران مبارزه مسلحانه را طرح و درست سخن اعلان انقلابیون را ستین خلق قرار دارد . و خود نیز در تدارک علی آن همت گمارد . اگرچنان با نفو عینی و دیالکتیکی ریتم فاشیست و خائن شاه ضرور است که استراتژی انقلاب و ناگفته انقلاب باز ناب شود .

الف - استراتژی انقلاب .

در هر مرحله معینی از تکامل جامعه بنا بر رشد نیروهای مولده و درجهات این رشد / بنا بر نحوه مناسبات تولیدی حاکم روابط درین و بین / روابط درین و برون جامعه و ریتم حاکم و مسائل هر تم جامعه تعین میگردد که حل آنها و رفع موانع موجب باز کردن راه تکامل جامعه میگیرد / تعین این مسائل مهم نقش گرفتند در حرکت آگاهانه جنیش انقلابی دارد . وقتاً در رساله تحلیلی خود از شرایط جامعه ایران بدین نتیجه موصود که ” استراتژی عمومی انقلاب در شرایط تکونی بطور خلاصه عبارتست از : بسر اند آختن ریتم وابسته با امپریالیسم و ایجاد حکومت ملی دمکراتیک که بتواند با تکیه بر نیروی خلق / قدرت الیم را بطور کامل از روابط اجتماعی و اقتصادی ایران حذف کند شرایط زندگی زحمتکشان دهد و شهر را بهبود بخشد / بتواند برای رشد سالم اقتصاد طی ایران / پایه های اساسی لازم را بدکار / و نتیز اقتصادی - سیاست امپریالیسم و عالمند را قطع کند / و بتواند حیات سیاسی ایران را دمکراتیزه نماید و آنرا بر اساس تغییرات بنیادی لازم بسوی ترقی و پیشرفت هدایت کند و از نظر بین المللی سیاست خارجی ایران را از خدمتگزاری بارتیاج جهانی و امپریالیسم فارغ ساخته و در

جهت مبارزه ضد امپریالیستی قرار دهد.^۰ (ص ۲۴) برای بر انجام رسیدن انقلاب و پیروزی آن سخن فقرات حركت استراتژیک ندر سزنگوی کردن رژیم فاشیستی شاه قرار دارد / این مسئله گرهی نزربطن استراتژی انقلاب دمکراتیک قرار گرفته است . رفاقت را تحلیل خود اهمیت این مطلب را حسین روشن م. سازند .^۱ بنظر مادر شرایط کنونی / استراتژیکی انقلاب در فوری ترین هدف سیاسی آن یعنی براند اختن استبداد سلطنتی شاه متبلوک می گردد / و در مبارزه با استبداد سلطنتی شاه پایه اولیه حقوق انسانی عمومی انقلاب ایران است . با توجه به تضاد رژیم با خلق و شرایط بین الطی این همراه ترین هدف سیاسی انقلاب را می توان در شعار برقراری جمهوری و دمکراسی / خلاصه کرد.^۰ (ص ۲۴) در این تحلیل انقلابی که از شناخت عینی جامعه ریشه میگرد . رفاقت در مقاطع استراتژیکی بهر خوشبین ساده لوحانه / و مصالحت جویانه و اصلاح طلبانه جواب ردارده / و استراتژی تحول را از محدوده حرکات ناجیز و خرد و تغییرات ممکن در کار حفظ موجود بیت رژیم جد اکرده و بر انواع اپورتونیسم سازشکارانه – رفرمیستی و تسليم طلب داغ باطله میزنند . بویه اینکه مبارزه جهت سوزنگویی رژیم فاشیستی شاه خائن را در حلقه مرکزی این استراتژی انقلابی قرار می دهند / و حل این مسئله را بعنوان همراه ترین هدف استراتژیکی شرایط کنونی خلاصه می کنند . با این ترتیب و بطور دقیق / جنبش نوین انقلابی خود را از اپورتونیسم در مزه های استراتژیکی متمایز می سازد و دوران نوینی را از اعتلای هدفها / جهت ها و افکار انقلابی آغاز می کنند .

ب - تاکتیک قهرآمیز مبارزه انقلابی .

پذیرش استراتژی انقلاب بنا بر شرایط مشخص جامعه ایران جبریا بپذیرتر تاکتیک قهرآمیز انقلابی می انجامد زیرا تاکتیک انقلابی مزه های عملی خود را برایه صریوت های استراتژیکی بنا میکند و اجبارا می باید سمت حركت و تدارک خود را در خدمت این استراتژی قرار دهد . و با در نظر گرفتن تناسب قوای خلق و ضد خلق آن راههای اصولی را بیابد که می تواند آزو و امکان انقلاب را بعمل و واقعیت تبدیل سازد . اگر استراتژی انقلابی بروگرده تاکتیک مصالحت جویانه سوار شود بین شک بکراهی رفته / و موجب هدر دارن ظرفیت های انقلابی میگردد و بشکست مـ او منجر میگردد . در تحلیل نهائی ناکام در عمل / بهدف خود خیانت میکند و بخدمت خود تبدیل

میگردد . رفاقت در تحلیل خود ضرورت تطابق تاکتیک قهرآمیز را با استراتژی انقلاب قهری چنین مطرح می سازند : قبول صرفا نظری استراتژی عمومی انقلاب ایران که بحرکت انقلابی در جهت این استراتژی نمیکند . افتقاد و وفاداری واقعی به این استراتژی در تاکتیکی که برای رسیدن آن انتخاب میشود منعکس میگردد .^(۲۵) (ص ۲۵) انقلابیون راستین ایران با این موضع صادقانه انقلابیین اپورتونیستها و انقلابیون واقعی در عرصه تاکتیک مرزیندی میکنند . زیرا اپورتونیسم با نشخوار کردن استراتژی انقلاب در مورد شیوه مبارزه / عمل از راه انقلابی طفه می رود / واز همان حاسیبیون می اورد که مخالفین استراتژی انقلابی . زیاده از آن وسیله اساسی جهت تحول چشم پوشی میکنند و هر دو در عمل رفرمیسم از آب در می آیند . اینان در امکانات محدود قابل قبول برای برگزیم تا آنجا که بسیار آن آسیب نرسانند اجازه رشد و نمودارند / و همیشه منفعل و بدون ابتکار و در برد نهایی تسلیم هستند . لذا مسئله قهر انقلابی که بصورت مبارزه مسلحانه بوجسته می گردد محور اساس تاکتیک مبارزه بوده و در خدمت اهداف استراتژیک نقش تعین کننده جهت پیروزی عمل انقلاب دارد . رفاقتی انقلابی محتوى قهر انقلابی و اهمیت آنرا برای تعین موضع صحیح انقلابی از موقع نادرست و ضد انقلابی بدینگونه ترسیم می کند "بنظر ما شرایط و اوضاع و احوال داخلی بجهان نقطه ای رسیده است که برای حرکت در جهت استراتژی عمومی انقلاب ایران یک تاکتیک و یک شیوه مبارزه در مقابل نهضت فراردارد و آن تاکتیک قهرآمیز و شیوه مبارزه مسلحانه است ولی باید توجه داشت که انتخاب این تاکتیک برای حفتش آزاری بخشن خلق ایران در رفاقت صرفه استلهای تاکتیکی نیست بلکه واحد ارزشهاي بسیار بهم استراتژی می باشد / زیرا آنچه باید انتخاب شیوه مسلحانه مبارزه / عمیقا و بطور ارگانیک با این مسئله وابستگی پیدا کرده است که آیا ما در جهت استراتژی عمومی انقلاب فرارداریم یا در مقابل استراتژی عمومی انقلاب . انتخاب شیوه قهرآمیز با

سرنوشت استراتژی انقلاب ایران پیوند پیدا کرده است . بنابراین انتخاب با عدم انتخاب این شیوه در عین حال تعین کننده این مسئله هست که آیا انقلابی هستیم یا ضد انقلابی .^(۲۶) (ص ۲۵) این موضعگیری صریح از جانب رفاقت و تعین مرزیندی بین انقلابیون راستین و انقلابیون ناماها که هشدار باشی به عناصر و گروه های متفرق قبل از ۹ بهمن سال ۱۳۹۴ است / این واقعیت را بیان میکند که در آزمان بین محافل گوناگون مارکسیستی نیز بحث بر سرشیوه مبارزه در خدمت استراتژی انقلاب درگیر بوده

است . در محافل کمونیستی و غیر کمونیستی ایران مسئله انتخاب تاکنیک مسالحت آمیز یا قهرآمیز مسئله بسیار مهم روز است " (س ۱۵) و خود گروه موضع صریح خود را بعنوان پیشگامان جنبش‌نوین کمونیستی ایران در حبّت انتخاب تاکنیک انقلابی اعلام می‌کند . بعنوان پیشگامان جنبش‌نوین کمونیستی ایران در حبّت انتخاب تاکنیک انقلابی اعلام می‌کند . رهنود یکه بعد هامور بد یزیرت، گروههای انقلابی در حال حستجوی تاکنیک انقلابی قرار علمی خود چنین اعلام موضع می‌کنند . " حرکت در حبّت استراتژی عمومی نهضت جز از طریق قهرآمیزامکان پذیر نیست / اما قبول این نتیجه / مستلزم قبول جنبه فعلیت و فرویت آن نیز می‌باشد انتخاب این شیوه مبارزه جنبه کاملاً فوری برای نهضت دارد . قبول این شیوه مبارزه بعنوان کوشش عملی برای اعمال آن در همین شرایط و اوضاع واحوال است " (س ۳۲) این حقیقت رقیعاً افشاً آنکه اپورتونیستهایی است که مبارزه سلحنه را با مقید کردن آن به وجود فاکتورهای دیگر / از جمله / آگاهی توده‌ها آمارگی توده‌ها / وجود حزب طبقه کارگر و غیره تعلیق بمحال می‌کنند و در عمل با نفع نظر این مبارزه / جهت فراهم کردن شرایط برای بوجود آمدن فاکتورهای فوق زمینه را برای ایجاد ویژه پروسه انقلاب ناص肯 می‌سازند . این گروههای اپورتونیست با اعتقاد باین معجزه / در خیال خود برای زمانی روزشماری می‌کنند که در زعر پنجه های حکومت فاشیستی شاه خائن از طریق مبارزات مسالحت آمیز شرایط برای آگاهی / ارگانیزه کردن طبقه و ایجاد حزب مهیا گشته و آنان بفعالیت پیروز ازند . و حال آنکه حل این مسائل خود در خلال مبارزه سلحنه ممکن می‌گردد و نه اینکه بعنوان شرط قبلى برای وجود این مبارزه . رفتای انقلابی با یک تحلیل مشخص از اوضاع منحصر ایران بدینکونه به مسئله وحدت گروههای واقعی انقلابی / ایجاد حزب طبقه کارگر جواب می‌دهند و گرایش‌های اپورتونیستی - انتیبیستی مسالحت گرایانه را رد می‌کنند و بطور بالکنیکی مبارزه صرفاً سیاسی برای تدارک انقلاب را نادرست می‌دانند . " تصور اینکه من توان بدون انتخاب منی صحیح مبارزه / که در شرایط گونی فقط و فقط شیوه قهرآمیز مبارزه است بقدرتی بزرگ از نظر سازمانی رسید / بر اختلافات گذشته غلبه کرد / وحدت سیاسی سازمانی گروههای کمونیستی ایران را در کادر حزب طبقه کارگر ایران تامین نمود / بسیار خیال‌باشه و دور از واقع بینی سیاسی است . فقط در طبعی حرکت مشخص در حبّت استراتژی جنبش‌تر استکه گروههای کمونیستی وحدت خود را باز خواهند یافت و حزب طبقه کارگر ایران بمعنى واقعی کلمه احیا خواهد

نمود و درست اپورتونیسم از قدرت کوتاه خواهد شد . فقط در حول محور مبارزه قهرآمیز است که وحدت کمونیستها ایران نامن خواهد شد . (مس ۳۷۲۰) در واقع هم علت ناکامی های اپورتونیسم در شیوه مبارزه / در همین مسالت تراویهای آنست و این درست آن گرایش معموم و صد انقلابی در جنبش است که مانع هرگونه نسل و آگاهی طبقه کارگر ایران می گردد . اپورتونیسم در شیوه و تاکتیک عبارت از اتخاذ آن تاکتیکهای او است که در خدمت استراتژی انقلاب قرار ندارد / عدم تناسب قوا را بسود خلو تغییر نمی دهد و در شرایط ضخمر اجتماعی نمی تواند نفعی داشته باشد .

دشمن خود ایجاد کند . شیوه ای است تسلیم شده و مقید و محدود به بخشانی های قابل قبول نمی باشد و در واقع خیانت به صالح انقلابی خلق و طبقه کارگر است . رفاقت انقلابی ایران از در راه و بیان ضرورت تاکتیک انقلابی و مقام آن بعنوان راه انقلاب برای ایجاد کردن شرایط انقلابی / تحلیل در را چنین روشن می سازند که " شیوه قهرآمیز راه انقلاب است / نه خود انقلاب " (مس ۳۴) این رد نظریات اپورتونیستها مسالت گرایش است که با مغلطه در مفاهیم انقلاب و ابزارهای تد ارکی آن می کوشند که مبارزه انقلابی گروه های رزمنده خلق را مورد تردید فزاردهند تحت این بهانه که انقلاب کار توده هاست نه کار پیشوای توده / آنها با کمک سفسطه از پله حقیقت درست که دقیقاً مورد تصدیق انقلابیون ایران می باشد میخواهند به نتیجه نفی نقش مبارزه مسلحانه توسط پیشوای منحرا بگاهی توده ها و جلب آنان به مبارزه و میدان نبرد و بالاخره با انقلاب توده ای میگردند / برسند . حال آنکه این اپورتونیستها خود عمل از مبارزه تاریخی عدول کرده / و میخواهند چون ماحرى از راه مسالت آمیز با انقلاب برسند نه از راه قهرآمیز مبارزه / که این خود میباشد با تمام مهارزهای و تجربیات پیروزمند انقلابی بزرگترین انقلابات جهان نظیر چین / ویتنام / کره / کوبا / کامبوج و بیماری از کشورهای سه قاره را دارد . رفاقت انقلابی در محتوى تاکتیک قهرآمیز و اهمیت آن برای سازماندهی مبارزه / و تضمین شرایط پیروزی انقلاب توضیح دارد با تمايز مبارزه مسلحانه انقلابی از گرایشها تروریستی بدون انکا^۱ بخلق / بدون برخورد اری از جنبه های ضروری پله نبرد طبقاتی چنین نتیجه گیری میکند . " حرکت قهرآمیز بمعنی پله ترور صیاسی نیست / زیرا ترور سیاسی حتماً نتیجه های برای نهضت نخواهد داشت . اگر پله ترور سیاسی بتواند برای مدنی کوتاه محیط صیاسی جامعه را برهمن پزند و راغ کند ، در آن صورت اگر جنیفر فاقد آن چنان سازمان های انقلابی باشد که نتواند

با تکیه بر قدرت اسلحه از این محیط بهره بردای گند / خواه نا خواه نیروی متشکل اسلحه در دست رشمن استکه سلطخ خود را بخاند و باره تحمید خواهد کرد . حركت تمثیل آمیز بمعنی انجام یک حمله بد من نفعه و هدف میانس و نظامی نیست و منع تواند باشد . یک حمله هرگز قادر نیست رشمن را نابود گند و حکومت را واگون سازد / یعنی حركت آثارشیوه ای چون باد امه حیات حركت و حلب تود عهاد ر جریان طولانی مبارزه و بالاخره وارد گوئن ضربت نهایی به در شمن اعتقاد ندارد / قادر نیامین منافع استراتژیک نهضت نیست " (ص ۳۴) رفاقت اقلایی از همان آغاز جوششای تدارک مبارزه مسلحانه / آگاهی دقیق و علمی به محتوى و نقش مهم مسئله ایکه با آن روپرتو هستند داشته اند / و مبارزه مسلحانه و نظر بزرگ و اقلایی آنرا / که می باید از معیارهای سازمانی و ریزمندگی اقلایی و انکا به هدفهای استراتژیک برخوردار باشد دنبال میکنند . آنها زمینه های تدارکی خود را برروی مبارزات مسلحانه طبیعی تنظیم میکنند / که بتواند به قدرت سازمان پاچه اقلایی تبدیل شده و رسالت در درست گرفتن قدرت حکومت خلق را بر ضد خلق / در خود ایجاد کنند . از همین شناخت دقیق است که ابعاد طولانی / سوسخت و نیازمند بقداکاریهای بزرگ این مبارزه اقلایی را / چنین درک و توضیح می دهند . "بنظر ما هدف حركت تمثیل آمیز عبارتست از ایجاد یک جبهه نظامی بر علیه رژیم شاه و بمعنی آغاز یک نبرد بیمار طولانی / سوسخت / لجوچانه و پیغمبر و توأم با مشکلات غول آسا دردها و قساوتهاست " (ص ۳۴) بطوطیکه می بینیم پیشورون اقلایی ایران درک بسیار روشنی از هدف مبارزه و سفتی روزم و مواعظ سازماندهی آن را زند / چنین که نیازمند کوشش مدام و از خود گذشتگی صادر قانه میباشد و بدینسان وظیله تاریخن پیشورا بطور شایسته بعهده میگیرند / و راه انتقام ایران را با تمثیل آگاهی و ایمان اقلایی خود باز میگنند . و راهنمای طبقه کارگر و خلق رحتمتکن ایران میگردند . آنها با درایت اقلایی درک میگنند که برای شروع به کارزار مبارزه مسلحانه میباید با چاپکردن حرکات شروع کرد / و منتظر تدارک بزرگ تنشست چون این تدارک خود تنها در ضمن عمل اقلایی با شناخت مشخص شرایط عینی نبرد فراهم می شود . زیرا طولانی گوئن زمان تدارک / بزرگ گوئن میزان تدارک برای عمل / از این اعتقاد انحرافی ناشی می شود که در شرایط مصالحت آمیز مبارزه می توان ایزار مبارزه را بطور شایسته و بایسته تدارک دید / حال آنکه تجربیات سازماندهی در ایران بارها / نادرست این سهیغ فعال تدارک را در نیکت ها و ناکامیهای

متوالی آن نشان راره است . قانونمندی رشد مبارزه در ضمن شناسائی های عینی در پراتیک مشخص باین نتیجه میرسند . " برای شروع حرکت قهرآمیز بنظر ما بک گروه کوچک متحرک / با آگاهی و جمارت انقلابی لازم / که بتواند کاردر را خل شهرها را با خار از شهر تلفیق کند و عوامل نظامی - سیاسی و تبلیغاتی را در کشور و خارج از کشور پیوسته زند می تواند با موفقیت این وظیفه را انجام دهد . " (ص ۳۶) و باز در زمینه تدارک رهنمود می دهنده . " آنچه در این امر مسیار با اهمیت است / قبل از اینکه تعداد شرکت کنندگان در حرکت اولیه باشند / همان شیوه ترکیب ماهرانه عوامل نظامی - سیاسی و تبلیغاتی است که اراده حیات جنبش قهرآمیز را بعنزله نفعه های اساسی انقلاب عمومی خلق تامین میکند . " (ص ۳۶۵) چنین است اهمیت مبارزه انقلابی و میزان ضروری حرکت اولیه این مبارزه . این افتخاری دقیق عليه اپورتونیست های بی علی است که میزان تدارک دخول بعمل را آنقدر بیو بوده و غامض کرده اند که نه تنها تا ابد در سترس خود شان قرار نمیگرد / بلکه آنرا از سترس هر گروه انقلابی واقعی نیز دور میکند . آنها در پراکنده گوشی های تدارک قبل از عمل و ایجاد سازمان های سیاسی تا بدانجا می روند که از بهترین موقعیت های تاریخی هم نمیتوانند بهره گیری کنند / و بهترین فرصت های مکن را بحلت باصطلاح " اماده نبودن " خود از دست می دهند و هیچگاه قادر نمیستند که نه خود / نه توده و نه طبقه را مجهز و سازماندهی کنند .

ح - ترکیب مبارزه سیاسی با مبارزه نظامی .

وظیفه پیشوادر ترکیب انقلابی دو امر سیاسی و نظامی با یک یک در عمل مبارزه بسیار حساس است / زیرا انجام این امر نقش تعین کننده در سرنوشت مبارزه دارد . همانطور که مبارزه سیاسی بدون مبارزه نظامی در سراسایت اختناق و ترور نمی تواند نفوذی موثر در توده جهت ببارزه کشیدن آن داشته باشد / مبارزه نظامی بدون کار سیاسی نیز نمیتواند نقش هدایت کنندگی توده ها را بسوی مبارزه ایفا کند / و آگاهی لازم طبقاتی را در زحمتکشان ایجاد کد . وظیفه پیشوادر انقلابی تلفیق این دو نوع مبارزه با یک یک است تا با کار سیاسی محتوى مبارزه را ترویج و تبلیغ نموده و با کار نظامی راه نبرد و پیروزی را بتوده نشان دهد که در ضمن رشد مبارزه و عمل / پیشقاولان انقلابی بتوانند ابزار واقعی انقلاب را نیز بوجود آورند . رفاقت در تحلیل خود با اهمیت این موضوع توجه کرده و چنین رهنمود می دهند . " شروع کنندگان

حرکت قهرآمیز / پیشقاولان نظامی جنبش هستند که باید با هونیاری کار نظامی را با کار سیاسی و تبلیغی از حداقل لازم و کافی پیوند دهند و نوام سازند . فقط با پیوند این عوامل استنکه موفقیت در ایجاد یک حبشه نظامی بر علیه رژیم شاه تامین میشود که بتواند حفایت توده های سنتدیده را حلب کند / امید تودهها را بر انگیزاند / نکهه - گاهی برای ابراز تضاد های طبقاتی و اجتماعی باشد و امیدی برای نیروهای خرد رژیم . آنوقت در قادر این پیوند / از ترور رکفته تا خرابکاریهای کوچه، و بزرگ حائز خواهد بود و به نهضت نفع خواهد رساند . (ص ۳۴) مسئله عده در اینجا تلفیق کار سیاسی با کار نظامی است که از طرف خط بطلان بر مبارزه تدارکاتی صرفا سیاس میکشد / و به اپورتومیسم مصالحت گرا که من خواهد شرایط لازم را برای ایجاد مبارزه مسلحانه / موجود بیت وضع انقلابی اعلام کند تا با پیدا ایش حزب و توسط آن تدارک کار نظامی را در شرایط نامعین و در زمان نا مشخص بعده بگیرد (راه حلی که در جامعه ایران در مقطع زمانی اعمال فاشیسم آنکار نا ممکن است) جواب فاطع و صریح میدهد و از طرف دیگر با توضیح حقایق این عمل قهرآمیز رفاقتی انقلابی ایران مسئله قهر را باز نوین مسلحانه ارتقاء می دهدند و خود وارد مرحل علو چنین تدارک میگردند . رهنمود این رفقا وظیفه منشخص کوئیستها را در شرایط کمونی چنین توضیح می دهدند . اگر کون که شیوه قهرآمیز مبارزه ضرورت دارد و سرنوشت جنبش با اتخاذ این شیوه پیوند پیدا کرده است / کوئیستها بعنوان پیشقاولان نظامی طبقه کارگر باید این باشد که با استفاده از تمام تاکتیکهای شیوه قهرآمیز / بر طبق پنهان قشنه دقیق و حساب شده / با کوئیش قد اکارانه / نبرد علیه رژیم را ادامه دهدند و جامعه را بسوی انقلاب و هیروی کنند . (ص ۳۵) و با تأکید بیشترمی گویند . " بنظر ما همه فعالیتهای گروههای کوئیستی ایران در شرایط کمونی فقط باید در حول این اعمال مبارزه قهرآمیز متصرکز گردد . بنظر ما فقط و فقط کوئیش برای انجام رسالتی که مخصوص عده ترین وظیفه کوئیستهای ایران را تشکیل می دهد میتواند نقطه حرکت گروههای کوئیستی باشد . " (ص ۳۶) گروه جزئی -- ظریف خود بمتابه هسته جنبشی جنبش نوین انقلابی در ایران در جهت پیاده کردن تاکتیک قهرآمیز در مبارزه طبقاتی پولتاریا و خلق علیه نیروهای ارتیاع و ایسته با پریالیستی وارد عمل گردیدند . و بدینسان راه انقلاب را جهت انقلاب قهرآمیز خلق گشودند .

رفتار اقلابی اثرات اختناز شیوه قهرآمیز مبارزه را در بسیج توده های سنتکن و بمبازره کشاندن آنان چنین ترسیم میکنند. "شیوه قهرآمیز مبارزه موجب خواهد شد که توده های سنتکن ایران امیدی و پناهگاهی برای مبارزه خود پیدا کنند و موجب خواهد شد که محیط سیاسی برای تظاهر و رشد مبازات طبقاتی آماده گردد و مبارزه دوباره شکل توده ای و عمومی بخود بگیرد و سریوش خفغان نتواند تضاد های موجود در جامعه را در زیر بار سنگین خود خفه کند و موجب خواهد شد که هر جنبش کوچک و بزرگ / هر حرکت صنفو و سیاسی تظاهر و انعکاس در سطح عامی جامعه پیدا نماید . حرکت قهرآمیز نیروی سیاسی بالغلى ایجاد می کند که مبارزات اجتماعی با تکیه بر این نیرو، امکانات بزرگ برای اوج و شدت پیدا خواهند کرد این شیوه مبارزه می تواند، بسته بسرعت رشد و ویعت خود شعارهای استراتژیک نهضت را تکامل بخشد / زمینه عمومی جامعه را برای قبول استراتژی انقلاب سوسیالیستی آماده نماید و نهضت نجات بخش خلقهای ایران را در جریان عمد و نیرو باین مرحله نزدیک سازد . " (ص ۳۸)

ه - وحدت عمل نیروهای انقلابی .

مسئله وحدت نیروهای انقلابی نیز از جمله مسائل پیچیده جنبش رهائی بخش ایران است . در اینصورت تاکنون نظرات متفاوتی اظهار گردیده و پیشنهاد های متضادی ارائه گردیده است . بخشی از اپورتونیستها معتقدند که این وحدت در خلال مذاکرات بر اساس یافتن نقاط مورد توافق آنهم بین رهبران می تواند صورت گرفته و اساس عمل مشترک قرار بگیرد . بخش دیگری از اپورتونیستها شرط وحدت را وحدت ایدئولوژیکی و سیاست مشترک نیروها و گروهها می دانند / حال آنکه وحدت واقعی گروههای انقلابی بر اساس جهان بینی علمی و قبول استراتژی و تاکتیک انقلابی در عمل گروهها و نیروهای رژیونده ممکن میگردد . و این تفاوت اساسی بین مبارزین حرفی و انقلابیون راستین میباشد . زیرا صحت باورهای این گروهها را تنها میتوان در عمل آنها محک زد . گروه انقلابی جزئی - ظرفی وحدت مبارزین را در خلال عمل انقلابی چنین توضیح می دهد و میدان عمل را که مبارزه قهرآمیز انقلابیون است معرفی میکند . "بنظر ما وحدت عمل نیروهای مخالف فقط در جریان ارائه عمل یک تاکتیک درست مبارزه که از نظر ما تاکتیک قهرآمیز است تأمین خواهد شد

وحدت درونی کمونیستها و وحدت نیروهای ضد رژیم فقط در جریان عمل و حرکت انقلابی نامن خواهد بود و ایجاد این حرکت و عمل وظیفه بزرگ ما کمونیستها است.^(۲۴) در زمینه ایجاد اتحاد نیروهای مارکسیست -لنینیست و ایجاد حزب طبقه کارگر ایران این پیشقاولان جنبش نوین کمونیستی ایران رهنمود می دهند که "تصور اینکه میتوان بدون اتخاذ منشی صحیح مبارزه / که در سراسر این کشور فقط و فقط شیوه قهرآمیز مبارزه است/ بقدرتی بزرگ از نظر سازمانی رسید / بر اختلافات گذشته غلبه کرد / وحدت سیاسی و سازمانی گروههای کمونیستی ایران را در کار حزب طبقه کارگر ایران تأمین نمود بهمار خیال‌باشه و در از واقع بینی سیاسی است . فقط در طی حرکت مشخص در جهت استراتژی جنبش است که گروههای کمونیستی وحدت خود را باز خواهند یافت و حزب طبقه کارگر ایران بمعنی کلمه احیا" خواهد شد و دست اپورتونیسم از قدرت کوتاه خواهد شد . فقط در حول مبارزه قهرآمیز است که وحدت کمونیستهای ایران تأمین خواهد شد .^(۲۵) ۸ سال از انتشار جمعبندی رفقاء انقلابی میگذرد / در این مدت حقانیت تحلیل و واقع بینی آن در مقیاس های اصلی این طی تجربه رشد یابنده مبارزات انقلابی ایران تائید شده است . در این فاصله زمانی بسیاری از عناصر و گروههای انقلابی برخلاف مبارزات فردی و گروهی خود / ضرورت وحدت گروههای انقلابی را درک و درجهت آن حرکت کرده اند . همان‌طوریکه میدانیم حرکت گروه انقلابی حزب - طریق درجهت پیاده کردن و هنمود فوق به پیوند آنان با گروه رفیق احمدزاده / پویان و بوجود آمدن سازمان چریکهای فدائی خلق انحصاری / این طریق رشد گروههای مارکسیست -لنینیستی انقلابی خود نمونه ای است برای تمام مبارزین راه رهانی طبقه کارگر . باشد که این چنین طریق انقلابی متعدد شدن و هنمودی برای تمام مبارزین واقعی گردد.*

و انکا؛ بنی روی خود و خلقهای ایران

از جمله دستاوردهای عظیم جنبش انقلابی نوین ایران / انکا به نیروی خلق های ایران و اجتناب از واپستگی و اطاعت کورکوانه از مصالح سیاستهای خارجی کشورهای سوسیالیستی میباشد که کاهگاه غلط بوده و برخلاف مصالح انقلاب ایران عمل میکند . تراویحی اطاعت کورکوانه و مکانیکی حزب توده از شوروی و عدم توجه آن به مصالح انقلابی خلقهای ایران و زحمتکشان میباشد ما و تکرار دوباره این تجربه بصورت

کمی آن توسط چین گرایان که در مقابله با جنبه های غلط سیاست خارجی چین نسبت به ایران کیج و ناتوان ماند ماند / درین است برای انقلابیون راستین و آنان که نقطه انگاشان نیروی خلق و منافع آن است . گروههای انقلابی و مارکسیست - لینینیستهای ، نمی ایران با حرکت از شناخت جامعه ایران و شناخت تضادهای عده وغیر عده این جامعه و تین مسائل مهم آن با احترام به انترنا سیونال پرولتاری پرجم انقلاب و رهایی خلق را برآفرانش تا با مقیاس پیروزی این انقلاب سهم انترنا سیونا - لمیتن خود را نسبت بخلقهای دیگر جهان برآورده حائزند . گروه مارکسیست - لینینیست جزوی - طریقی در جمع بندی سیاسی - اجتماعی خود / شناخت درست و صادقانه خود را نسبت بانحرافات سیاستهای خارجی شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی که متناسبه چین نبوده ای هم در عمان جرگه مجیز گوئی از شاه وارد شده است / چنین بھان میکند . " سیاست خارجی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در مقابل رژیم همراه ناقص اصول اساسی سیاست سوسیالیستی است . مطلب برسر داشتن روابط عادی سیاسی و اقتصادی، و روابط حسن همکاری نیست، مطلب بر سر حمایت سیاسی - تهیمناوش / اقتصادی و نظایر از یک رژیم فاسد و ضد ملی است" (۱۹۷۱) و باز در جای دیگر توضیح می دهد که "بنظر ما سیاست اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در ایران مقایر با منافع ترقی و توسعه مبارزه انقلابی طلب آسیا با امپریالیسم و مقایر با اصول انترنا سیونالیسم پرولتاری و مخالف با دیپلماسی سوسیالیستی است . زیرا کمک بحکومت ایران و حمایت سیاسی از آن بعنوان ثابتیت یک رژیم ارتجاعی و ضد ملی و عامل امپریالیسم در منطقه خاور میانه است و یک چنین سیاستی اگرچه هم از نظر تاکنیکی ضریب ای فی المثل با امپریالیسم امریکا بشمار رود از نظر استراتژی هیچگونه ضریب ای با امپریالیسم جهانی محسوب نمیشود و هیچگونه منافع دراز مدتی برای جنبش ملی ایران در آن دیده نمیشود بنابراین مقایر با انترنا سیونالیسم پرولتاری است . " (۲۱۷۱) رفتار انقلابی ایران با حساسیت واقع بینانه ایکه نسبت بتأثیرات مواضع سیاسی کشورهای سوسیالیستی پر خلق و مبارزین آنان را زند و با جسارت انقلابی و دراین دیالکتیک مواضع خود را بر اساس مصالح انقلاب طبقه کارگر بنا کرده و صریحا اعلام می نمایند . و بدینسان بجهان زین راه طبقه کارگر و خلق زحمتکش ایران آگاهی لازم را می دهند که از زندگانه روی متعمصانه و کوکرکرانه رکناتیستی از سیاست خارجی نادرست این با آن کشور سوسیالیستی خود

داری کرده بصالح انقلاب و رهایی زحمتکشان و خلق بیاند پشنده و وفادار بمانند . این موضع و تحلیل انقلابی رهنمود بسیار درخشنده برای مهارتمن واقعی تبله کارگر قرار گرفت و حنیف اهل ایران را از گمراهی و بناله روی شوروی و چین نجات داد . رفقا اثرات شوم موضعگیری های نادرست در مسائل جهانی را بخوبی دوک میکرد و از غرق شدن در مناظرات جهانی بین چین و شوروی تا آنجاییکه بدون رابطه با مسائل و مبارزات ملبقانی جامعه ایران انجام میگرفت و حتی موجب ناریده گرفتن مسائل عده این جامعه میشد خود را میکردند و به نیروهای انقلابی زیبار می دارند که با غرق شدن در این مشاجرات کار را به تجزیه جنبش انقلابی ایران نکشانند / و باعث تضعیف آن نشوند و با حساسیت تمام بسرنوشت انقلاب ایران فکر کنند . سهل موضع رفقا نسبت به سیاست های خارجی کشورهای سوسیالیستی از جمله شوروی و چین همچنان بود که حزب از حضنکشان ویتنام بر همراهی عوشا میں اتخاذ کرده بود . بدون غرق شدن در مشاجرات / بهره گیری از کوشان هر دو کشور بعلاوه کشورهای دیگر سوسیالیستی در جهت مبارزه عده خلق علیه ارتیاع را خلو و امپریالیسم جهانی بسروکردگی امریکا / رفعت نظر دقیق و علمی خود را نسبت به سیاست خارجی جنبش انقلابی ایران چنین مختصر میکنند . "نهاید موضع گیری در مسائل جهانی و اختلافات در جنبش بین الطلی کمونیستی مبدأ" و محور حرکت باند در شرایط کنونی جامعه ما / موضعگیری جهانی در جنبش بین الطلی کمونیستی کمک بانجام وظایف بزرگی که در مقابل ما قرار دارد بعمل نمیآورد . این موضع گیری جز آنکه اختلاف در گروههای کمونیستی را در داخل کشور تندیده کند و مسائل را تحت الشاع مسائل بین الطلی قرار دهد / وضع بفرن و پیجیده گروههای کمونیستی را پیجیده تر مازد نظر دیگری ندارد . مصالح دیلماتیک جنبش حکم می کند که در این موضع گیری با احسان مسئولیت کامل رفتار شود و از بناله روی عیقا پرهیز شود . (س ۳۶) ما اکنون می بینیم در کشورهاییکه وحدت گروه های سیاسی بر اساس موضع بین الطلی آنان و بر اساس وحدت در واستگی های سیاسی آنان به چین و شوروی قرار گرفته است / چگونه تضاد بین این گروهها تمام توجه استراتژیک و تاکتیک آنان را بخود جلب کرده / و در این مبارزه ببهوده فریضت تعریک قوا را علیه ارتیاع و امپریالیسم از دست راهه اند / و بجای کوشش برای نجات زحمتکشان کشور خود بکراهی آنان و تحصیل مبارزه شکست آور بدانان

سرگرم هستند . و از صالح آنی و آقوی زحمتکشان کاملاً بدور هستند . کارایین گروهها بدانجا کشیده شده اند که فقط سرگرم لجن پراکنی را نیز بیکار یکر هستند و از قبله گاه گروه متقابل همان ایزارهای را من گمیزد که قبله گاه خود شان نیز عینتاً دارا است / فقط از آن خود را توجیه کرد و از آن به پرگان را بطور خشن بد نام سیسازند . ناگاهانه در نبرد رسوا و نادرستو درگیر شده اند که آینده اش قطعاً بسود خلق و زحمتکشان ایران نیست . و بدون شک برسوائی بینراز پیش قبله گاه و گراپند کان عاجز و مقهور آن خواهد انجامید .

متاسفانه در این مختصر امکان نیست که به برسی اثرات اجتماعی این گروه کمونیستی انقلابی در جنیش نوین انقلابی و اعتبار عظیم آنان در بین انقلابیون ایران پرداخته شود / چیزیکه خود جای ویژه ای را طلب میکند . علیغم اینکه خود گروه چه در زمینه معرفتی و چه در زمینه تجربه انقلابی به دستاوردهای بسیار با ارزشی در خلال سالهای پیش از تنظیم این حزوه نائل گردیده است / بطور عده ما این کوشش خود را معطوف به بیان نظرات گروه قبیل از آغاز مبارزه مسلحانه داشته ایم / تا حقانیت این امر را روشن سازیم که / با روشن بینی و واقع بینی انقلابی / گروه کمونیستی انقلابی جزوی - ظریفی از پیشناواران جنیش نوین کمونیستی ایران می باشد و تاریخ گردیده اند که صادقانه احکام عام مارکسیسم - لنینیسم انقلابی را بدون انحراف های رکناتیستی و رویزیونیستی بر شرایط ویژه مبارزه طبقاتی ایران تطبیق نمایند . و پیش از انقلاب مشروطیت برآورانش بودند و زیر چکمه دیکاتوری فاشیستی رضاخان نتوانستند آنرا برآورانش نگهدارند / بوسیله این رژمند کان واقعی خلق دو خشابترین شرایط تاریخ معاصر ایران برآورانش شده است . تفکر و زندگی / مبارزه و پایداری این رفقا / چراغ راهنمای همه طرق اداران بی غل و غشن آزادی طبقه کارگر فرار گرفته است / و راه نوینی که این رفقا / با هوشیاری و آگاهی تمام طرح و با شهادت انقلابی در آن حرکت کردند / رهنمای بزرگ انقلابیون جامعه ما است . ما با صمیمیت تمام / بایمان و آگاهی ستگ ا نهاد و جسارت انقلابی این فرزندان واقعی طبقه کارگر ایران بار دیگر پیمان می بندیم که تا آزادی کامل طبقه کارگر / مبارزه استثمار شدگان را علیه تمام رزیمهای استثماری و امتیازی اراده دهیم . صداقت / سارگی / روحیه انقلابی / وفاداری به خلق و زحمتکشان / وفاداری در فراگرفتن احکام عام مارکسیسم - لنینیسم انقلابی

و خلاقیت در پیاده کردن این احکام، با وظیفه‌گیری جامعه ایران را از اینسان
سیار بگیریم و برترین سفله را مصالح و منافع انقلابی تأثیره کارگر
بدهیم. بخود و خلق خود تکیه کنیم و از تبعیدیل جنبش
انقلابی ایران بزاده سیاست خارجی ریگران حلسوگیری کنیم.

چاوید باد خاطره نهادی گروه انقلابی جزئی سطحی.

پیروز بار مبارزه مسلحه تنها راه رهایی خلقهای ایران.

پیروز بار مارکسیسم لنینیسم انقلابی و تبلیغ خلاف آن بسر
نرا بسط مشخص جامعه ایران.

سرنگون باد رژیم محمد رضاشاهی / سک پاسبان امپریالیسم
جهانی.

زندگی نامه

۷ انقلابی شهید

از

گروه جزئی - ظریفی



رفیق بیژن جزئی

بیان جائز نشانی

بیان از مهارزان کم نظیری است که مهارزة سیاسی را از هنگامیکه کودکی بینندود آغاز کرد . او در سال ۱۳۱۶ در تهران متولد شد و هنگامیکه ۱۰ ساله بود یعنی سال ۱۳۲۶ عضویت در سازمان جوانان حزب توده را حائز شد . در آن هنگام شرایط عضویت در سازمان جوانان را شنید حداقل ۱۳ سال سن بود . ولی در آن سال بعلت فعالیت و علاقه چشم گیر چند نوجوان کتر از ۱۳ سال حوزه مخصوصی برایشان تشکیل شد که بینن یکی از افراد حوزه مزبور بود . محیط سیاسی سالهای پیش از آن را بسیار خوب میگفت و شرایط زمان جنگ که خانواره او بطور شخصی در آن درگیر بود / و قایع آذربایجان / آتسفر سیاسی خانواره ایکه بینن در آن رشد میکرد / همه عواملی بودند که در رشد آگاهی زهنی او اشر مستقیم میگذاشتند .

۱۵ بهمن سال ۱۳۴۲ بینن بهراه نزارا نن دیگر به امامزاده عبدالله برای تجلیل از رکن ارانتی این پیشو از اتفاقی نبهید راه انقلاب ایران رفته بود . وقتی به تهران برگشت خبر ترور شاه و حله به سازمانهای حزبی را شنید . از این تاریخ حزب توده بنا بتصویب نامه هیئت وزیران غیر قانونی اعلام شده و فعالیت مخفی خود را شروع کرد و بینن نیز همزمان با آن در سنین خیلی پائین وارد اولین مرحله مهارزة مخفی در زندگی خود شد . پس از مدتی تجدید سازمان شروع شد و او که بسیار کوچک بود و شک پلیس را جلب نمیکرد بدستور سازمان برای تجدید ارتباط بعنوان رابط بین کادرهای مخفی حزبی فعالیت خستگی ناپذیری را شروع کرد و از این راه کمکهای پر ارزشی را به سازمان جوانان عرضه نمود .

بینن سالهای ۱۳۴۹ تا ۱۳۶۲ را به فعالیتهای مخفی سازمانی از پکتوفم و فعالیتهای علنی در سطح سازمان دانشآموزان و جوانان دنگرات از طرف دیگر / با پشتکار زاید الوصفی ادامه داد . از نظر سازمانی به مسئولیتهای مهمی نائل آمد که با توجه به جنگ اش بسیار چشم گیر بود . وی در این سالها در زمینه آموزش تئوریات در حدود آثار موحده با علاقمندی حالت توجهی کوشش میکرد .

کودنای ۲۸ مرداد زندگی مخفی را به او تحمیل کرد . خانه او و دامنهایش که در چهارده دستگاه بود بعنوان کلوب سیاسی برای دوست و دشمن شخصی بود و بهمین جهت از همان ساعات بعد از کودتا چنان مسورد تجاوز پلیس و عناصر فاشیست قرار گرفت که از باد نرفتی است . اقداماتی نیز جهت به آتش کشیدن خانه بعمل آمد

بین صحن شروع زندگی مخفی به فعالیتهای سازمانی اراده میدار . در این موقع او مسئولیت چند حوزه را بعهده داشت . در این هنگام در سطح جنبش و حزب صحبت بر سر اتخاذ شی قاطع و قهرآمیز در مقابل رژیم کودتا بود . رژیم هنوز کاملاً نشیبت نشده بود . در این علاوه بر وجود ۱۰۰ افسر منشک در سازمان نظامی / هزاران افسر و درجه رار طوفدار مصدق و حزب توده وجود داشت . توده مردم با رژیم کودتا سر آشنا نداشتند . در بین عناصر رژیم هم یکپارچگی وحدت کامل موجود نبود . عوامل مناسی در بین عشاپر و ایلات برای مقابله با رژیم کودتا موجود بود . در این اوضاع و احوال بین و رفقاء نزدیک از اتخاذ روشهای قاطع و قهرآمیز شدند پشتیبانی میکردند و وقتی خبر رسید که حزب در صدر ایجاد هسته های مقاومت و حمله به کلانتریهاست او از این عمل بسختی استقبال کرد و در خط اول قرار گرفت . اما بزودی امید منجدل به یأس شد و آن وقت بود که پس از چند روز آماره باش و زندگی دسته جمعی درین خانه / دستور رسید که مسئله منتفی است و باید متفرق شد .

بین و رفقاء این مبارزه داخل حزنی را شروع کردند . آنها از همان آغاز با تحلیل درست از وضع نیروها در قبل از کودتا و نقش نیروها در انقلاب دمکراتیک ایران اشتباهات حزب توده را بعنوان " مدعی و هبری ، علیقه کارگر " بازگو میکردند .

چند ماهی از کودتا نگذشته بود که بین بازداشت کردید . پلیس ابتدا باور نمیکرد که شخص را که در جستجوی بود یافته است زیرا او هنوز خیلی جوان بود . ولی مدارکی که بدست آمد تردید پلیس را از بین برد . با وجود این بعلت صغری سن و جدی نبود وضع دستگاههای نظامی (در آن موقع سرهنگ راد ستان فرماندار نظامی بود و با اگر قلن چند هزار تومان افزار را آزار میکرد) وبالآخره نفوذ افسران توده ای در رادرسی ارتس / او پس از چند هفته بازداشت با قید ضمانت آزاد شد و به فعالیتهای سازمانی خود ادامه دارد . چند ماه بعد در اردیبهشت ۳۳

مجدداً درین دستگیری دسته جمعی اونیز بازداشت شد ولی خونسردی و حالت بی تفاوتی که در مقابل بازیس گرفته بود موجب شد که امجدی این جلاد فرمانداری نظامی به تجھی " او " رسم " گند و اور آزاد نماید . این بار آزادی بیش از زن از عاره ای داشت زیرا که بعلت این بازداشت دسته جمعی عده زیادی از کادر راهی حزبی و سازمانی بازداشت شده و وضع حوزه ها بهم ریخته بود . بیش با کار شبانه روزی و خستگی ناپذیر به سروسامان راهن حوزه ها و واحد های از هم پاشیده هم گذاشت.

پائیز ۲۳ / بدنبال خزان طبیعت / خزان زندگی سیاسی حزب توده و سازمان نظامی آن فرا رسید . ششصد افسر دستگیر شدند و زیر نشانه عزار گرفته بودند . ستون فقرات حزب توده در هم شکسته شده بود . سازمانهای دیگر حزبی بیش و کم ضربه دیده و در معرض ضربه های حدیدی بودند . سیر دفاعی حزب یعنی سازمان افسری شکسته شده بود . در این هنگام بیش از حانب پلیس احصار میشود . پلیس به عالم او فشار میآورد که اورا تسليم کند و بالاخره او تصمیم میگیرد خود را معرفی کند .

زمستان ۲۴ مصادر بود با اعدامهای قهرمانان سازمان نظامی / سیاستکارها / هنرمندان / بهنیا ها / یئلی ها / بیش و همانی هم رنجرس همراه سپیده دم در زندان قصر صدای گلوله ها را می شمردند . پیوند ها محکم تر میشند و کینه ها عمیق تر . بزودی محاکمه بیش شروع شد ولی در پرونده اسرا اثیری از " مدارک مکشفه " نیوی . آخر رفیعی بهنیا بیکار نشسته بود و سوچق پرونده را از مدارک پاک نموده بود . پرونده حق برای دادرسی ارتقا هم " محکم پسند " نیوی . ولی از آجاییکه بالآخره باید خودش را بطريق توحیه کند اورا به نس طاه زندان محکوم گردند .

بهار ۲۵ آغاز شد و زمانی فرار رسید . که بیش آزاد گشت . آزادی او مصادر بود با سیل تنفر نامه های با اجازه و بی اجازه مسئولین و اعضای حزب توده * و بدنبال

* حزب توده پس از آنکه مدتو در مقابل " مسئله " تنفر نامه ها مقاومت کرد / ناکهار در زمستان ۲۴ تصمیم گرفت به اعضا دستور رهد با رادن تنفر نامه آزاد شوند . تا قبل از آن معیار مقاومت افراد ندادن تنفر نامه و حفظ پرنسیپ های حزبی و عقیدتی شان بود ولی پس از صدور این دستور دیگر هیچگونه معیاری وجود نداشت .

آن دستگیری رهبران حزب (بیزدی ها / بهرامی ها / شرمیمهها / . . .) وضع
اکثریت قریب به اتفاق آنها . آخرین ضربت هم از جانب رزیم فرود آمد و سازمان اطلاعات
حزب توره کاملاً کشف گردید . بیش پس از آزاری بعلت وضع بد میبیشت خود و
خانواره نتوانست به تحصیل ادامه دهد و از آنجا که نقاشی میدانست در یک موسسه
تبليغاتی بعنوان نقاش اسلاید های تبلیغاتی استخدام شد و شبها با دارا ه تحقیل
پراخت . سازمانهای حزبی از هم پاشیده شده و کارهای تنفر نامه دارد / و حتی
آنها که با دستور حزب مادرت به اینکار کرده بودند بدنبال کار و زندگی خود رفتند .
اما برای بیش مبارزه علیه دشمن خلق / امیریالیسم و سلطایه را ران طیع تعطیل
بردارند . بروزی رفاقتی با اعتقاد گرد هم آمدند . این عده بخصوص از میان رفاقتی
بودند که در زندان هدیگر را بخوبی شناخته و عهد و پیمان خود را در زندان
بسته بودند . رفیق چویسان زاده از جمله این رفاقت بود .

هدف از تشکل این دوره (۳۴ تا ۳۶) حفظ نیروهای اصلی بحالت آمارگی و
در سالهای اول این دوره کوشش برای انحصار گروهها و احیا " مجدد حزب بود . اما
پس از مشاهده دستگیریهای بیشتری گروههای حزبی که بعلت نفوذ پلیس در آنها
هر چند گاه صورت میگرفت / گروه تصمیم میگیرد که شمار عدده تلفیق گروهها را درآورد و
عضوگیری جدید را بسختی محدود کند و با اختیاط لازم در این راه گام بردارد .
گروه معتقد بود که برای " حفظ نیروها بحالت آمارگی " بایستی آموزش ایدئولوژیک آنان
را بالا ببرد و از آن مهتر در فعالیتهای روزمره مبارزاتی مسود که در اینجا و آنجا
صورت میگرفت شرکت نکند . از این رو گروه در جریان اعتصابات کارخانجات بلورسازی
تهران (جریاناتی که بدنبال انفجار گروه بلور کدازی بلورسازی هاشمی که منجر
به کشته شدن تعداد زیادی از کارگران شد / اتفاق افساد) شرک نمود . گروه در
اعتصابات کارگران گروه پزخانه ها شرکت فعال کرد . همچنین در فعالیتهای صنعتی
دانشجویان دانشگاه تهران که در این سالها از طرف گروههای مشرق بدان دامن
زده میشد شرکت فعال می نمود . در این سالها عده افراد گروه بعلت رعایت سائل
امنتیق بسیار محدود بود و شرکت افزایان گروه در فعالیتهای ذکر شده نمی توانست تعقیش
تعیین کننده در آنها را شنیده باشد ولی از نظر وزنیدگی و " در فرم آماره بودن " آنها
و همچنین " با جریانات اجتماعی محیط خود حرکت کردن " بسیار مؤثر بود . بیشتر در
نیام طول این دوران بعنوان یکی از سازمانهای هندگان کادر مرکزی عمل میگرد . دید

روشن او نسبت به وقایع و حوادث اجتماعی در جامعه ما چراغ راهنمایی بود برای هدایت گروه بسوی جلو.

غیره دین ماه ۳۸ گروه تضمیم میگیرد که نشریه ای بصورت پلی کپی در سطح محدودی منتشر شارد . اینکار با امکاناتی در حد صفر شروع شد . دستگاه پلی کپی رئیسی که مکانیسم بسیار ساده ای داشت ساخته شد . در آن هنگام حتی خرید استثنایل و سرکب پلی کپی مشکل می نمود . نشریه روی مسحور وحدت نیروهای ضد رئیسی حکومت میگرد و با توجه به رشد تضاد های جامعه و بحران اقتصادی رئیس / ضرورت اتحاد نیروها و ایجاد یک جبهه وسیع از نیروهای خلقی برای مقابله با زخم را در سر - لوحه کار خود قرار داره بود . بیشتر در تنظیم مقالات و خط متن نشریه نقش با اهمیت را ایفا میگرد . در پائیز ۳۸ بعلت دستگیری یکی از اعضا گروه که بعلت ارتباطش با عناصر دیگری سورقه بود / پلیس از وجود نشیریات مطلع نمیشود و از آنجا که اراده انتشار نشریه گروه را با خطر جدی لورقون روپرتو میباخت / انتشار مرتبت آن متوقف شد ولی تضمیم گرفته شد که در موارد مختلف که ضرورت ایجاب میگند / اعلامیه هائی صادر شود .

در تدارکات جنبش، ۴۰ دی گروه فعالانه شرک میکند و اعلامیه هائی / چه قبل و چه بعد از آن / صادر میباشد که در سازماندهی و پسیج دانشآموزان و دانشجویان نقش ارزشمند ای ایفا میکند . ضعوف (سعید) کلانتری که با گروه ارتباط داشت دستگیر میشود و پلیس برای کشف ضلع انتشار اعلامیه ها کوشتنهای زیادی بحمل میآورد ولی مقاومت سعید پلیس را بجانی نمی رساند .

بهار ۳۹ بدنبال بوجود آمدن شرایط جدیدی در جامعه / بیش و رفقای کادر موکری با تحلیل از شرایط جامعه و امکانات مناسبی که برای توسعه هزاره رمکرا - تهیک ایجاد شده بود تضمیم میگیرند که با حفظ اصول سازمانی و تشکیلاتی / در فعا - لیتهایی که تحت نام جبهه طی شروع شده بود شرک نکنند . گروه از این حرکت جدید رو هدف داشت :

- ۱ - حرکت در جهت ارتباط با سازمانها و نیروهای اصلی ضد رئیسی و کوشتنهای ایجاد جبهه واحد ضد رئیسی .
- ۲ - حرکت برای تعاس و ارتباط با افراد / نیروها / و سازمان های

مارکسیست - لینینیستی اصیل و کوشش برای وحدت مارکسیست - لینینیست -
های اصیل .

گروه از این لحظه نیروهای خود را به دو دسته تقسیم کرد :
کارهای علمی و کارهای مخفی

حرنی که در پائیز ۳۹ در رانشکده ادبیات رانشگاه تهران درس فلسفه میخواند / به عنوان مسئول فعالیتهای علمی و دمکراتیک در کادر مرکزی انتخاب شد . اعضا کادر مخفی هم وظیفه دارند که در فعالیتهای دمکراتیک محل کار و زندگی خود شرک کنند ولی نه بصورتی که کاملاً شناخته نشوند .

بیش در جریان این فعالیتها به بهترین وجهو از عهده وظیفه خود برآمد و بزودی بعنوان یکی از رهبران حنبیر، رانشجوی شناخته شد . او در سازماندهی عناصر و نیروهای مشرق درو جبهه طل و رانشگاه نفس بر جسته ای بازی کرد و سازمان رانشجعیان رانشگاه تهران تبدیل به سنگری شد که نیروهای مشرق از یکطرف حملات خود را علیه رژیم حاکم و دربار و شاه از طریق آن اعمال میکردند و از طرف دیگر رهبری محافظه کار و اپورتونیست جبهه طل را آماج حملات انتقامی خود می نمودند . بزودی بیش خمن کار آئی خود بعنوان یک سازمانده قوی / بعلت خصوصیات اخلاقی و توره ای و رانش وسیع اجتماعی و سیاسی اشراز محبوبیت بین نظیری بروخورد از شد . در تظاهرات خیابانی بیش پیشاپیش همه بود و در هر صحنه در گیری چند ماسه مسد و رساوات و شهریانی را گلت و پسار " میگرد . در جریان تحصن زمستان ۴۹ رانشگاه تهران و تظاهرات موضعی متعاقب آن بیش نقرن عده ای ایفا کرد . او که از تجارت مینینکهای موضعی بعد از ۴۸ مردار بهره مند بود / از این تجارت به بهترین وجهی برای سازمانده تظاهرات موضعی این زمان حد اکثر استفاده را کرد . ساواکی پست بنا ناصری در جریان این تظاهرات خود را بین رانشجعیان حائز جا زده بود و همین او موجب اولین دستگیری بیش در این دوره شد . در گزارشی که این ماسه پست از " بن بهادری " بیش به ساواک راده بود / بیش را کارانه - کار / جسودیست / بوکسور / وکس که یک تنہ پنج نفر را حربه است قلمداد کرده بود . هم از اینزو بود که وقتی بیش در صبح یکی از آن روزها برای ملاقات یکی از رفقاء سر قراری که ناصری هم از آن مطلع شده بود / بیدان فوزیه همرو بناگهان ۷ - ۸ نفر از ساواکی های گردن کفت با وحشی خود را میشوند و از اولین بروخورد با وجود

بین در این دوره فعالیت (سالهای ۳۹ تا ۴۲) بارها بزندان افتاد. در زندان سجل جسارت و مقاومت در مقابل رژیم بود. ماسونین ساواک با سابقه‌ای که از او را شنیده با احترام با او رفتار میکردند. زندان قتل قمعه در این دوره همیشه یک سلول برای او رزرو داشت و "ساقی" رئیس زندان وقتی او را میدید با خنده حاکمی از احترام و بالهجه مخصوص خودش میگفت "آقای جزنسی این بار دیر کردید؟ دلمان تنگ شده بود". آخرین باری که بین در رابطه با فعالیتهای رانجویی بازداشت شد سال ۴۴ بود. او این بار بعنوان "مشاور" کهنه دانشگاه تهران که اینک از جیمه طی مستقل شده و رهبری فعالیتهای دانشگاه را بصورت نیمه عخفی اداره میدارد، دستگیر شد. در دادگاه نظامی هر راه اعضای کهنه دانشگاه محاکمه گردید و به ۶ ماه زندان محکوم شد.

بین در سال ۴۲ در رشته فلسفه با عنوان شاگرد اولی از دانشگاه تهران ظارع- التحصیل شد. رساله او درباره "نیروهای انقلاب مشروطیت ایران" یکی از آثار بسا ارزش تحقیقاتی در تاریخ معاصر ایران بشمار می‌آید. پس از آن او برای دکترای فلسفه تحصیل خود در دانشگاه تهران ادامه دارد.

در فروری ۱۹۴۴ با توجه به جمیعتی گروه درباره شیوه هزارزه و اتخاذ شیوه قهرآمیز - هم در استراتژی و هم در تاکتیک - گروه اتفام به سازمانندی جدیدی نمود که دوره نوبتی را در تاریخ گروه گشود. از این تاریخ گروه بعنوان یک سازمان سیاسی - نظامی فعالیت خود را ادامه دارد*. بین باتفاق سه تن دیگر از رفقاء در کادر رهبری گروه قرار گرفت.

* از آنجاییکه تجدید سازمان گروه در شکل سیاسی سلطنتی آن حاصل تجربه است گذشته چندین ساله در مقیاس طی و جهانی - بوده و تنها شکل سازمانی است که قادر برگشت خلاف در مسیر انقلاب رهانی بخش خلق ما و خانم پیروزی آنست لذا در "تحلیل کوتاهی از ... این تجدید سازمان تحت عنوان "نشکیل گروه" زکر شده است. - ۱۹ بهمن ثوریک

در سازمان‌بندی جدید نیز مسئولیت فعالیتهای علنى و دمکراتیک و بطور کلی مسئولیت قسمت اول گروه بهده بیشتر گذاشتند. اوتا اوآخر سال ۵۴ در نظام جریانات علنى و نیمه علنى موجود در ایران رخالت داشت. اکنون دیگر فعالیت‌کننده را نشگاه بصورت نیمه مخفی در آمده بود و تجدید فعالیت‌عناصر با تحرك تر جبهه ملى تحت عنوان "حبهه ملى سوم" با دستگیری افراد موثر آن وضعیت برخی دیگر / بخاموشی گرانی‌ده بود. تنها زمینه‌های دمکراتیکی که برای همایزه وجود داشت حوارث و اتفاقات غیر مترقبه‌ای بود که کاهگاه جرقهای هم‌زد و زور رو بخاموشی می‌سرفت. از جمله این جرقه‌ها برگزاری مراسم هفتم و چهلم غلامغا تختی بسور که بعثت‌حادثه شهادت این جهان پهلوان بصورت تظاهرات عمومی مردم علیه رژیم - در پائیز سال ۶۴ - تحلیی کرد که در این زمینه بیشتر و قسمت اول گروه نقش بسیار فعالی داشت.

پائیز و زمستان ۶۴ بیشتر بکاره آتیز بود. او با نام نیرو برای رفع نیازمندی بهای نظامی گروه کوشن میکرد و در جهت هرجهه بیشتر جنگده نمودن گروه کوشان بود. او معتقد بود که نیروه هرجهه زودتر باید به گردان جنگده‌های تبدیل شود. او معتقد بود که همایزه مسلحانه شامل نداوک مسلحانه آن نیز میباشد و بنابراین نیتوان برای شروع همایزه مسلحانه به پرسوه کمتد ندارکانی آن از طریق مسالمت آمیز قانع شد و بانتظار نشست. از این‌رو نقطه مداره بول از بانک تعاوی توزیع طرح شد و شناسائی های لازم بعمل آمد. گروه در صدر رفع سایر نیازمندی‌های مربوط با جرای این برنامه در زمینه سلاح و سیره بود که بیشتر همراه رفیق سورکی در حالیکه اسلحه‌ای با خود را نشند توسط پلیس دستگیر شد.

بیشتر تحت وحشیانه ترین شکنجه‌ها قرار گرفت. پلیس که از فعالیتهای او در زمینه دمکراتیک بخوبی اطلاع داشت اینبار مسئله نازه‌ای روپرورد: ندارکات همایزه مسلحانه / چریک شهری / چریک کوه / شناسائی وغیره. شکنجه‌ها ابعاد وسیعی پیدا کرد. چندین شبانه روز بیشتر را بخواهی دادند و انواع و اقسام شکنجه از دستبند قیانی تا استعمال بطری آجگوش را آزمایش کردند. ولی اوچون کوهی استوار مقاومت میکرد در حالیکه انبیوهی از اطلاعات در کجینه محفوظات خود را داشت.

ابتدا دادستان نظامی برای بیژن و ۷ تن دیگر تقاضای اعدام کرده بود
ولی بعلت فشار افکار عمومی جهان و همچنین برای آنکه نیخواست سروصدای این
گروه را بلند کند که نیخواسته‌اند مهارزه سلحنه را شروع نکند / حرف خود را پس
گرفت و در کیفر خواست تقاضای دادستان / دادگاه اورا به ۱۵ سال زندان محکوم
کشود . بیژن دادگاه نظامی را بصحنه دادگاه خلق علیه رئیم تبدیل کرد و در مقابل
ناظرین سین الطلى از جنایات رئیم پرورد برگرفت . از شکنجه هائیکه باور و رفتایش در
طول بازجویی داده بودند سخن راند . رئیم ضد خلقی و عامل امیرالبیزم شاه را
رسوا ساخته و ضرورت نابودی آنرا با ثبات رساند . وبالاخره از مهارزات خلق و پیشوای
انقلابی آن بشدت رفع کرد . در طول دادگاه رئیم کوشید با تهدیدهای عدیده و از
جهه تهدید نابوی کردن او وزن و در فرزندش / وی را به سکوت و از ارتباط‌هند و این
تهدید را رسم برای او بیهفتم فرستارند . اما او از هیچ چیز نهایت‌آمد و با عنی
راسخ تربافشای رئیم خائن شاه ادامه دارد .

بیژن تا فروردین ۴۸ در زندان قصر تهران بود و در این مدت دو اعتصاب غذا
در زندان سازمان دارد . در این زمان بدنبال فرار نافرجام رفاقت / او نیز تبعید شد .
زندان جدید او زندان تم بود . در این زندان او فرصت یافت که روی چند تابلو نقاشی
کار کند و اثرات با ارزشی بهارگار گذارد . ضمناً ناگزیر شد برای ترمیم ضایعات ناشی
از شکنجه‌های دروان بازجویی در بیمارستان ارتضی عطل جراحی کند . اما همچنان
زخم معده اش که مولود وضع اسفبار نشده و جنگ اعصاب داشتی درون زندان بود
اورا آزار میدارد .

بیژن تا بهار ۱۳۵۰ یعنی مدتی پس از رستاخیز سیاهکل در قم بود ولی در این
موقع در رابطه با این واقعه و با تهم آنکه او در زندان با رفاقتی بیرون در تماشی‌بوده
و در سازماندهی مهارزه سلحنه از داخل زندان شرک راشته است / بزندان اهن
منتقل شد و شکنجه او از سر گرفته شد . در این هنگام همسر و فدار و مهارز او نهیز
با وجود راشتن دو کودک خرد سال بازداشت گردید و با تهم داشتن ارتباط با
رنیق صفاتی فراهانی و دیگر رفاقتی انقلابی بنبر شکنجه رفت . فشار افکار عمومی و
کوششی کنفراسیون جهانی و سازمان غفوین الطلى ونداشتن هیچگونه دلیل

و مدرکی علیه او موجب گردید که محاکمه مجرم او - که شایعه آن و نقض اسای اعدام را درستان همه جا پیچیده بود - منفی شود ولی همچنان شکجه و آزار او را امانت بابد.

بیشتر در هر زندانی گه پا میگذشت در تغییر انتصاف سیاسی آن موثر بود .
بسازماندهی میبرد اخた . برنامه مطالعاتی و تئوریکی زندان را سروسامان میدارد و ارتباطات لازمه را برقرار میبرد . از این رو تغییر مکان او هرجند مشکلات جدیدی برای او و رفاقتی هم بندش در آن لحظه بوجود میآورد ولی در عین حال کمک به حل مشکلات موجود در محیط جدید میکرد .

در سه سال اخیر بیشتر مرتبیا با مأمورین زندان و ساواک در گیری داشت . رهها بار اورا بسلولهای انفرادی برده و شکنجهان کردند . در جریان برخورد خونین دوازدهم خرداد ۵۲ بین زندانیان سیاسی قصر و کماندوهای پلیس بیشتر را با انفرادی برده و تعت آزار و شکجه قرار میدهند . رفاقتی زندانی در بند چهار قصر ضمن نامه تیرماه ۵ خود در اینباره مبنیستند : " مدتی پیش از این واقعه در روز دوازدهم خرداد در زندان شماره ۳ که حنوب زندان شماره ۴ است برخوردی با پلیس رخ داد
گارد انتظامی زندان قصر بکمل مأمورین زندان آمد . همان روز جمیل طاهری بور / عباس شیانی و بیشتر جزوی را بازندان مجرم بردند . این سه نفر در انجا اعتصاب غذا کردند و بقیه رفاقت دست باعتراف نمیزدند . بالاخره پس از سه روز پلیس عقب نشینی کرد . "

متاعب زد و خوردی که بین زندانیان شماره ۴ قصر و کماندوها در تیر رخ داد مجرم را بیشتر را به " گاو دونی " که در قسمت متروکی از محوطه زندان قصر واقع شده بود و به شکجه او میبرد ازند . از جمله این شکجه ها اینکه رژیمان هر روز او را بعدت چند ساعت از پیک پا آهیزان میکردند . روحیه بیشتر در نظام اینهدت بسیار عالی و غیر قابل توصیف بوده است . در چند نوبت رژیمان برای تضعیف روحیه و عبرت زندانیان کم تجربه / هنگامیکه بیشتر از پا آهیزان بود / آنها را بسلول او میبرند ولی هریار با لبخند و روحیه عالی بیشتر روبرو میشوند . این برخورد برخلاف تصویر رژیمان شاه در روحیه زندانیان بی تجربه اثربسیار متبقی گذاشته و موجب گشت که آنها نیز بنویه خود در مقابل مزد و روان رئیم مقاومت کرده واستقامت نشان دهند .

برای بیشتر که آنی از مجازه و انقلاب ظفرنمون و حاکمیت طبقه کارگر غافل نمیشود /

زندان و بیرون آن تفاوت نداشت. همه جا برای او صحنه مجازه بود. همگوشید و حی جنگید. دستها و فکرا و همه جا در کار بودند. در هر کجا که امکان داشت بسازماندهو بیرون اخت و در این رابطه مزها و بیوارهای زندان مانع بشمار نمیرفتند. او همکفت: از هر امکانی و هر سیله‌ای برای شعله ور ساختن آتش انقلاب ظفرنمن باشد بهره گرفت. باید در هر حال و هر شرایطی موثر بود. بیوزن براستی در نظام زمینه‌ها موثر بود. ناسخانه ملاحظات اجازه نمیدهد که تمام فعالیتهای توصیف ناپذیر و مبتکرانه بیوزن را در طرف ۷ سالی که در زندان بود بازگو کنیم. همینقدر بسته به میکنیم که او یک سازمانده کبیر. یک تنوری‌من نمده و یک انقلابی فروتن بود.

بیوزن در زمینه غنا بخدمدن تتسویی جنبش انقلابی ایران نقش برجسته‌ای ایفا کرد. او در تطبیق مارکسیسم - لنینیسم بر شرایط پژوه ایران قدیمی با ارزشی بود اش است. *

آخرین بار که بیوزن را دیدند او سط اسفند ماه ۵۳ در تهران بود. این زمان او را بهمراه حدود ۱۵۰ تن از رفقاء زندانی دیگر از زندانهای مختلف انتقال داده و گفته شد که بزندان این بودند. دیگر کسی از او نشنید تا اینکه ناگهان عصر روز شنبه ۲۰ فروردین ۱۹۵۴ روزنامه‌های تهران خبر از جنایت جمعیت رئیم دادند. بدینسان بدستور شاه خائن رژیحان او در نهایت پستی و زیارتی / انسانی بزرگ / کمی را که همه‌ی زندگینش را وقف انقلاب ایران و رهانی پرولتاپی‌الازقید استنار و بندگی و خلق از شرارتی و این‌بالیسم کرده بود بدرجه شهادت رساندند.

نام و خاطره بیوزن برای همیشه زنده است. مسود ایران برای فرزندان انقلابی و مهارتمن راستین خود ارج بسیاری نهند و راه و روش رضمده آنان را همچون هیشاقد گرانبار پیروی خواهند کرد.

از او بی‌آموخته: از هر امکانی و هر سیله‌ای برای شعله ور ساختن آتش انقلاب ظفرنمن باشد بهره گرفت. باید در هر حال و هر شرایطی موثر بود.

* ما امیدواریم در آیند مه معرفی آثار تنوریک این رفیق کبیر موفق شویم - ۱۹ بهمن تنوریک



رفیق حسن ضیاء ظریفی

حسن ضمیمه ظرفی

حسن در سال ۱۳۱۶ در شهر لاهیجان متولد شد . زندگی در محیط سیاسی خانواده و گیلان تأثیر بسزایی در پرورش فکری او گذاشت . او در سالهای قبل از ۲۸ مرداد و چندی بعد از آن عضویت سازمان جوانان حزب توده را داشت و در همین رابطه در سالهای اولیه پس از کودتا بازداشت گردید . حسن پس از آزادی دست از مبارزه نکشید و در محیط اطراف خود چه در گیلان و چه در تهران اثر میکرد اشت و با جمع آوری همفکرانش در تلاش بوجود آوردن جمعی بود که بتوانند در زندگی اجتماعی محیط خود موترا واقع شوند . سالهای ۱۳۲۹ تا ۱۳۳۰ برای حسن سالهای آموزش تئوریک بود . مارکسیسم - لنینیسم و فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک را با عقوبدرایتی وافر فرا میگرفت . در سال ۱۳۳۰ حسن وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد و رشته حقوق سیاسی را انتخاب کرد . تغاز دوروه تحصیل دانشگاهی حسن مصادف بود با رشد رفاقت فعالیتهاي دانشگاههاي ايران بهخصوص دانشگاه تهران . حسن خیلی زود راه خود را در اين زمينه انتخاب کرد . او معتقد بود که هر چند فعالیت در چارچوب قانون اساسی و زیر رهبری جمهوری ملی نمیتواند پیروزمند باشد ولی از آنجائیکه اين فعالیتهاي زمينه رشد مبارزه توده اي را فراهم آورده و امكان تعاسها توده ها را ايجاد میکند / لذا شركت فعال و با هدف مشخص در اين مبارزات ضروري است . جالب اينجاست / با وجود اينكه حسن در اين زمان با گروه جزنی و اهداف آنها آشنا نشده بود ولی نحوه شركت / هدف و براحت آنها از فعالیت در اين دوره از "تنفس" کاملاً يك بود . حسن با پيشتكار و صميمت و فعاليت چشمگير در مبارزات دانشگاه و جمهور ملی شركت کرد . دو ضمن اين فعالیتها به روشنگری در ميان عناصر جوان مى كوشيد و با كار مستمر روی عناصر آماده تر / آنان را بسوی مارکسیسم - لنینیسم مى کنمید . بروزدي فعالیتها خطر درست او که در هماهنگ با برنامه گروه جزنی و سایر گروههاي متفرق درون سازمان دانشجویان جمهور ملی داشت / آنها را بهم تزدیك کرد و ديری نپائید که فعالیتهاي فردی آنها به فعالیت دسته جمعی و با برنامه / درون جمهور ملی مبدل شد . تبلیغ مبارزه قاطع عليه رئیم / داشتن برنامه اتحادی - سیاسی برای جنبش بهخصوص در زمنه ارض و زندگی زحمتکشان / داشتن يك

سازمان منجم / مبارزه با رهبری اپورتونیست و محافظه کاری و سازماندهی و وحدت با کلیه نیروهای پیشرو و متفرق در درون جمهه ملى از جمله برنامه هائی بود که حسن / گروه جزئی و جناح متفرق جمهه ملى را بد لور هم جمع کرده بود و در این رهگذر بسک برنامه نسبتاً مستعاتیکی را به پیش مى بردند . نقطه اوج این همکاری در جریان کنگره جمهه ملى مجلی مهد / در آستانه این کنگره بود که وحدت این نیروها در رانشگاه تهران منجر به اراده منسوبی از ناحیه رانشگاه تهران به کنگره شد که خط کشی مشخصی بین عناصر متفرق و محافظه کار و اپورتونیست بود . حسن از جانب گروه وحدت بعنوان کاندید ای رانشگاه حقوق معرفی شد . در این موقع از جانب رهبری اپورتونیست و بخصوص از جانب مسئول رانشگاه جمهه ملى (یکی از اعضاء) هیئت اجرائیه - بد نیل اهمیت رانشگاه - مسئول رانشگاه بود) حسن ظریفی / بیعنی جزئی و پیکر دیگر بعنوان " توده ای " از جمهه ملى اخراج گردیدند . اما علیغم این تصمیم / رانشجویان رانشگاه حقوق حسن را بعنوان نماینده اول خود انتخاب کردند . این عمل که نماینگر قدرت عناصر متفرق / پیشرو و قاطع در مبارزه بود جواب دندان شکن به عناصر اپورتونیست و محافظه کار در رهبری جمهه ملى و در واقع اولین اعلان جنگ مبارزان جوان علیه عناصر فرستاد و پیرویانال بود . علیغم این تصمیم قاطع رانشجو - یان مبنی بر انتخاب حسن بعنوان نماینده اول / رهبری در تصمیم ضد رموکراتیه و غافق افکانه خود باقی ماند ولی حسن در آخرین روزهای قبل از کنگره علی نامه ای کوینده و در عین حال روشنگرانه ضمن ابترادر شدید به عمل هیئت اجرائیه / برای حفظ وحدت و جلوگیری از سو استفاده دشمنان / علیغم اینکه خود را نماینده بحق رانشجویان رانشگاه حقوق میدانست / از نماینده کی استتفا کرد و راه را برای نفر چهارم که او هم از جناح پیشرو بود باز کرد تا بکنگره راه یابد . حسن علی ای ، سالها بارها از جانب پلیس بازداشت شد و در تمام این دو ران هر بار با عزمی راستخ تو از زندان پا به میدان مبارزات خارج گذاشت . اواخر سال ۱۴ و اوایل ۱۵ سالهای مشغصی در زمینه انتخاب خطمنی جدید در مبارزه بود . ۱۵ خرداد ۱۴ و حوارث متعاقب آن وعقب نشینی جمهه ملى عوامل موثری در این پرسوه بود .

در سال ۱۴ گروه جزئی که در این زمان منی قهرآمیز را برگزیده و روی آن حکمت می کرد یک سری مذکرات مستقیم را در این زمینه با حسن آغاز کرد که سرانجام این مذکرات به پیوستن حسن به گروه انجامید .

در این زمان بهمن قشقائی از خارج کشور به منطقه فارس آمده و یک کانون چهیکی
علیه رئیم را ایجاد کرده بود . حسن کوشندامت با استفاده از آشناهایهای که در
زندان با چند تن از سران ایل قشقائی ایجاد کرده بود با بهمن تعاون برقرار کرده
و از امکانات گروه در پشتیبانی از او استفاده کرد اما متناسفانه بعلت آنکه بهمن قبل از
اقدام باین عمل تدارک کافی ندیده مسئله پشت جبهه را حل نکرده بود بر با همه
نلاشهای حسن و گروه / امکان تعاونیا بهمن میسر نشد و بهمن و دوستانش تا آخرین
لحظات در حالت ایزوله / در یک منطقه محدود باقی ماندند . زمانی کوتاه پس از
پیوستن حسن بگروه بعلت شایستگی اش در کار مرکزی جای گرفت .

در اواخر سال ۵۴ گروه تصمیم گرفت که جمع بندی از نظرات خود تدوین کند
در این کوشش حسن و جزئی نقش فعالی ایفا کردند . این جمع بندی در اواسط سال
۶۴ تحت عنوان "مسائل جنبش ضد استعماری و آزار پیغام خلق ایران و مهمن
وظیفه کوئیستها در لحظه کنونی" در سطح گروه و بصورت محدود در سطح گروهها و
محظهای مارکسیست آنزمان توزیع گردید .

در اواخر سال ۶۴ و اوایل سال ۵۵ حسن با رفیق عباس سورکی مد اکراتسی
میکند که توسعه مد اکرات بارگام دو گروه در یکدیگر می انجامد* .
حسن در جریان کوشش برای وزمنده گردن گروه نقش مؤثری بازی کرده و از جهت
جلب نیروهای جدید به گروه امکانات پی ارزش را برای گروه فراهم مکد . نلاش
خستگی ناپذیر حسن در فاصله ماههای شهریور و دیماه ۶۴ بی نظیر بود .

پس از ضربه خوردن گروه در دیماه ۶۴ حسن مخفی میشود ولی متناسفانه
مخفی گاه او به دامی برای او و گروه تبدیل میشود . او در رخته دکتر واحدی پور
از فعالین سابق دانشگاه و عضو تشکیلات تهران حزب توده / مخفی میشود . عباس
شهریاری (مامور ساواک) که تمام تشکیلات تهران حزب توده را در قبضه خود داشت
و حکمت جو و خاوری را نیز قبل از تولد ایشان بود و اخیراً بدست چریکهای قدامی خلق
بسزای اعمال خیانت آمیز شناسید و اعدام کرد (۰) . با نام مستعار جوابی باین خانه
رفت و آمد راشته و در جریان این مخفی شدن قرار میگرد . نتیجه آنکه حسن هنگام
میکه در صدر تجدید تعاونیا قسمت دیگر گروه بوسیله احمد افتخار بر میآید توسط
بلیس باز راشته میشود . حسن حد تچندین روز زیر شکنجه به مقاومت دلارانه مبارزت

میورزد و شدت شکنجه چنان بوده است که دو خیان ناچار او را به بیمارستان ارتش منتقد می کنند و بیش از دو هفته در بیمارستان بستری می شوند . حسن با جنه کوچه و استخوانیز که جز بوسٹ و استخوان برایش نهاده بود تمام اسرا رگره را با خود حفظ می کند و همین مقاومت و خود را داری موجب می شود که قسمت بزرگی از گروه دست نخورده باقی بماند .

در رارگاه نظامی حسن - که وکیل رادگستری بود - هم از نظر قضائی و هم از نقطه نظر سیاسی رژیم شاه را افشا نمود . او بدین ترس از عواقب وحیم گفارش را در مقابل نا بلین خارجی و نماینده عفو بین المللی از شکنجه هائیکه در طول باز جوئی با و سایر هم زمانش داده بودند بزده برد اشت و با ادله و منطق ریالیتیکی تمام استنادات رادستان نظامی را رد نمود و ثابت نمود که او و بارانقو روستان و رهروان خلق / و شاه و نوکرانش یعنی رادستان و هیئت مصطلح قضای رادگاه نظامی روستان قسم خورد خلو هستند . حسن در رارگاه به آشد مجازات تقاضا نده یعنی ره سان زندان محکوم شد .

در اواخر فروردین ماه ۸۴ حسن بزندان رشت تبعید شد . در این زندان بود که حسن در عدد تعامل مجدد با رفقاء خارج از زندان برآمد و با رفیق حسن - پور تعاویر قرار گرد . او بخت رست نخورده گروه و امکانات مادری آنرا در اختیار حسن - پور می گذارد . او خشن دست نخورده که گروه با امکانات جالبی از نظر نیروی انسانی و مادری به سازماندهی بیز ازد .

پس از رستاخیز سیاهکل حسن مجد را "بزیر شکنجه می بود . علت این امر این بود که پلیس از طریق حسن پور بارتباط او با خارج بی می برد و او را مستقیماً مسئول در مجازات مصلحانه دانسته و با سرهم بندی کردن رادگاهی مجدد او را همراه چهار تن از رفقاء جریکهای فدائی خلق محاکمه و باعدام محکوم می کنند . حسن اینبار هم در هر دو آزمایش / شکنجه های قرون وسطائی و مدرن دو خیان رژیم و رادگاه نظامی سر بلند بیرون آمد . فشار افکار عمومی جهان و فعالیت های کف راسیون جهانی و مصخره بودن اعدام یا، فرد زندانی / رژیم را وادار به عقب نشینی می کند و حکم اعدام حسن به حبس ابد تبدیل می شود .

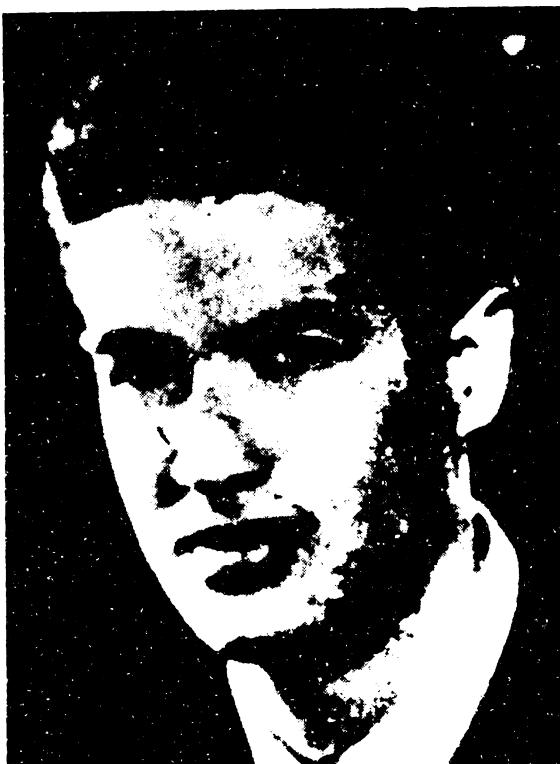
پس از آن هر چند کاه یکبار زندان حسن را تغییر میدارند . حسن در این دوره نیز مانند قبل آنی از فعالیت و سازمان دهی در درون زندان فارغ نمی شود .

او در زندان نیز مانند میدان مبارزه در بیرون / بطور سیستماتیک و با برنامه کارمند
پار میداد و پاره‌گرفت. حسن در سالهای اخیر در زندان در پیشبرد هدفهای
جنیش مسلحانه در هر زمینه و بخصوص در رفع نیازمندیهای تغیریک جنبش سهم ارزند ^{اما}
ایفا کرد . او با تسلط کامل به مارکسیسم - لئینیسم خلاق پروشی پروسه رشد مبارزات
مسلحانه را در جهت همکامی با توده‌ها و زحمتکشان ترسیم می‌کرد . او که به پیروزی
برتریای ایران و نابودی استثمار فرد از فرد ایمان راست داشت پروسه تکامل
زمانهای روزنه مارکسیستی - لئینیستی و ایجاد حزب طبقه کارگر را در عمد و
حرکت انقلابی دانسته و چنین پیش بینی می‌نمود .

" وحدت رونی کمونیستها و وحدت نیروهای ضد رژیم فقط در جریان عمل و
حرکت انقلابی تامین خواهد شد و ایجاد این حرکت و عمل وظیفه بزرگ ما کمونیستها
ست ."

حسن پل انسان واقعی / پل انقلابی راستین / پل موجود دوست راشتنی /
پل مقاوم سر سخت / پل ثوریسم برجسته و پکوتا سخن پل کمونیست واقعی
و .

بکویم بسان او زندگی کنیم .
بسان او بسانم .



رفیق مشعوف (سعید) کلانتری

مشهور (سعید) کلانتری

با وجود یکه در شناسنامه این مشهور نوشته شده بود همه او را سعید صدا میگردند . سعید در سال ۱۳۱۹ در خانواره پلک کارمند محروم دولت پر عائله بدنها آمد . کوچکی بیش نبود که ناجار شد برای تامین کمری مخارج خانواده و مخارج تحصیل / تابستانها به شاگردی در کارگاههای مختلف پیروز ازد . نجاری / آهنگری / فلزکاری و تراشکاری کارهای بود که بدان دست زد . سعید به امور فنی علاقه زیادی داشت . کارآموزی در رشته های فنی او را دقیق و منظم و با ابتکار بار آورد . پس از پایان دوره مش ساله ابتدائی به هنرستان صنعتی تهران رفت و رئته ظرفکاری و سپس برق را انتخاب کرد . از منین پائین بعلت محیط سیاسی خانواره با سائل سیاسی آشنا شد . بعد از این آشنایی و آگاهی سیاسی با کار در کارگاهها و ارتباط با کار و زندگی زحمتکشان به دانشی عمیق و ملموس تبدیل شد . کوچکی ۲۸ مرداد و اعمال روشیای ظایحه نسبت به مبارزان / حمله های وحشیانه نهانه مامورین فرمانداری نظامی و سپس ساواک به خانه های مردم و از جمله به خانه آنها / زجر و شکجه مبارزان از پکطرف و درک عمیق از اختلافات بلبقاتی شدید بین طبقه کارگر و سرمایه داران و رژیم حامیانان / کینه و خشم زاید الوصف را در او می پروراند ۱۵ ساله بود که ورزش کوهنوردی را برگزید و پس از مدتی اقدام به تأسیس گروه کوهنوردی "کاوه" نمود . بیزودی این گروه توانست جوانان بسیاری را در خود جمع کند . این گروه به تنها توانست تعداد زیادی از هنر جوانان هنرستان صنعتی را جمع کند بلکه تعداد زیادی از آتش آموزان مدارس تهران را در بر گرفت . خصوصیت ورزش کوهنوردی و برنامه آموزشی و تعلیماتی که در آن تکجانیده گروه را پذیریج تبدیل به پلک گروه با محتوى سیاسی نمود . از همان صالحای اول رفیق علی اکبر صفائی فراهانی در سازماندهی گروه کوهنوردی با سعید همکاری نزد پلک میگرد . در واقع این دو بودند که چون فعالیتهای گروه را میگردانند و برنامه ریزی های لازم را سازمان میدارند . از اوایل سال ۲۸ زمینه تعاس ارگانیک سیاسی سعید با گروه جزئی فراهم میشند (سعید را تیک جزئی بود) . در این موقع گروه "کاوه" در سطح کشور به معروفیت چشمگیری نائل آمده بود و افراد آن از جمله سعید و صفائی و دیگران بارها به مقام قهرمانی رسیده بودند . امامت ، قهرمانی و نظیر آن چیزی نبود که سعید و علی و رفقایشان در

در جنبش توده ای ۲۰ دی سعید همراه صفائی و دیگران از پکس و سرمه دی و اشاره و دیگران از سوی دیگر شرکت فعال داشتند . گروه جزئی با برنامه در این جنبش شرکت کرد . در روزهای قبل و سپس بعد از آن اعلامیه هایی بصورت پلی کپی (با دستگاه خود مازابدایی) چاپ و بین دانشآموزان و دانشجویان پخش گردید پلیس درین باتفاق سازماندهندگان این جنبش بود و روی اعلامیه ها زیاد حساب میگرد . در جریان این بی جوئی ها سعید که از ناحیه دانش آموز ضمیم لو میورد / بازدشت می شود . بدنبال دستگیری او / پلیس در صدر یافتن اسلحه ای میشود که سعید خود آنرا ساخته بوده است*. این اسلحه توسط پلیس کشف میشود و وسیله ای میگرد که پلیس بهای بیشتری بپاره و حساسیت بیشتری نسبت باوپیدا کند . در طول تظاهرات ۲۰ دی نزدیک به ۰۰ دانشآموز و دانشجو بازداشت شدند که بجز چند نفر واژ جمله سعید که بعنوان "محرك" قدردار شدند / بقیه طرف چند روز آزاد شدند . سعید سیزده ماه بدن محاکمه در زندان می ماند و با وجود احوال نیکجه ها و عملیات خشونت آمیز پلیس متواند کوچکترین رهی در مورد رابطه اش با گروه جزئی بیابد . او اخیراً در این زندانی او مصادف بود با دستگیری دانشجویان در جریان فعالیتهای سالهای ۳۹ به بعد دانشگاه . وجود او و تجارتی در زندان برای مهازن جوان که برای بار اول بزندان میافتادند مفتضم بود . رفتار متین و روحیه سازنده او مهتوانست الگوی خوبی برای این مهازن جوان باشد .

سعید پس از آزادی از زندان با جدیت و پشتگار بیشتری در جریان فعالیتهای گروه قرار گرفت و ضمن سازماندهی دانشآموزان در فعالیتهای جبهه ملوی به کار علیق در زمینه تدارک مهازره قهرآمیز برا آمد . او با تکیه بر تجربه گذشته و محرومیتها و مهازن طبقه کارگر که او از نزدیک با آنها آشنا بود اختقاد داشت که مکان مهازن مسالت آمیز در ایران متواند کاهگاهی بروز کند ولی زنم و این باید حرام آن بحلت نرس از وسعت مهازن توده ای بزودی آنرا با خشونت سرکوب خواهد کرد . از این جهت سعید از اولین کسانی بود که مهازره مسلحانه و شیوه قهرآمیز را بعنوان یکانه راه حل برای خروج جنبشو های مردم ایران از بن بست مهازلتی میدانست . در این سالها او با رفیق اسکندر صادق نژاد آشنا شد . سعید در پرسه بحثی که برای اتخاذ تصمیم درباره شیوه مهازره در گرفته بود با جدیت شرکت کرد و بجازه مسلحانه و شیوه قهرآمیز رای مثبت داد . او اولین "نم کوه" را با شرکت رفیق صفائی فراهانی در

قصت سوم گروه تشکیل داد . سعید که از سالها قبل پیوسته مترصد چنین روزی بود . واز سالها قبل در تدارک پاک مهارزه قهرآمیز بود و به شکل سیستماتیک به تهیه نفته های دقیق از مناطق کوهستانی و جنگل‌های سطح و سایر نقاط ایران و شناسائی غارها و پناهگاهها و مناطق استراتژیک مشغول بود / اگون این کار را با وسعت زیاد تر و با توجه به رهنمودها واحتیاجات گروه با سرعت بیشتری ادامه داد . او در زمینه آموزش فنی افراد گروه (افزار تیم کوه و تیم شهر) کوشنی‌های قابل توجهی مبذول ^۶ داشت . پس از اتمام هنرستان او در کارخانه‌های مختلف و از جمله کارخانه تاسیح اصفهان بعنوان تکمیلیین برق مشغول کار شد . زندگی کارگران و لسر استشار شدید / شراره‌های مهارزه را بیشتر و بیشتر در او شعله ور می‌ساخت . در این کارخانه بود که او با همسر آپنه اشن که بعنوان کارگر ساده‌ای کار می‌کرد آشنا شد . پس از بازگشت به تهران در دوره تکمیلیین رادیو و تلویزیون را بپایان رساند . او که در این هنگام بدستور گروه بصورت کادر حرفه‌ای در آمده بود برای توجیه زندگی ریزمره بدستور گروه پک مقاومت تعمیرات رادیو و تلویزیون را اداره می‌کرد .

سعید تا زیمه ۶۴ که قصتنی از گروه ضربه دید تمام مأموریت‌های محله را با صمیمت و صداقتی بین نظیر اجرا می‌کرد و در این دوره علاوه بر مأموریت‌های شناسائی و تدارکاتی / چند مأموریت نظامی و ضربتو را بخصوص در جزیران جشنی‌های ۲۵ سال سلطنت شاه و جشنی‌های تاجگذاری انجام راهه و کارائی اشن را بضمۀ ظهور رساند . پس از بازداشت رفای گروه او با نفاق عده‌ای از رفقاء مخفی شد . تصمیم گرفته شد که او و چهار تن دیگر از رفقاء از کشور خارج شده و پس از شرکت در نیروهای فلسطین با کسب آمار کی بیشتر و بدست آوردن امکانات تسليحاتی به رفقاء دیگر بپونددند . از این تصمیم عباس شهریاری خائن مجدد ^۷ بنحوی مطلع شده و اظهار تمایل به همکاری می‌کند . سعید بدین آنکه شهریاری را دیده پاشد از مجموع اوضاع و احوال با و منکوک می‌شود . مساواک که این مطلب را می‌فهمد از آنجاییکه به سعید خیلی بها میدارد و دستگیریش را موقتی بزرگی میدانست لذا برای رفع شله اوردست هنیک خطرناکی زده و رفقاء صفائی فراهانی و صفاری آشتبانی را از مرز می‌گذراند . این امر به شکل صحید و در وضیع دیگر پایان میدهد و آنها حاضر می‌شوند از کانال حزب توده یعنی عباس شهریاری خائن از مرز خارج شوند . اما نتیجه بازداشت سعید و رفقاء چویان زاده و کیا زاد در تیر ماه ۱۳۴۲ در مرز خرمشهر بود . سعید بزیر شکجه

میور و هفته ها بر سلولهای نعمور و عاری از اکسین کافی شکجه گاه اوین با انواع و اقسام شکجه ها دست و پنجه نرم میگرد و از همه آزمایشها سر بلند بیرون می آید و چهاری عايد پلیپس نمیشود . سعید با وجود یکه فردی ورزشکار و قوی بینه بوده و در دروان کوهنورد پیش بارها اتفاق می افتاده که روزها گرسنه در پیشینه اان ها گیر کرده و سر سختی و مقاومتی بی نظیر مرگ را بزانود ر آورد و سر انجام نجات یافته بود / آنجا در شکجه گاه اوین / به بیماری سل و آسم مبتلا شد و تا پایان زندگیش از آن رنج می بسرد .

در درگاه او بعنوان متهم ردیف بله و رهبر گروه معرفی میشود . او در این درگاه فرمایشی ضمن رد ادعاهای دادستان از عقاید و اعتقادات خویش بسختی دفاع می کند و رژیم منفور شاه را رسوا میسازد . درگاه او را بدء سال زندان حکوم اخشت .

سعید حنی یک لحظه هم در زندان از ذکر فرار غافل نبود . اما نه با هر نوع فراری . بلکه با فرار طبق نقشه و برنامه و تدارک کافی و تتها و تنهای بخارط پیوستن بعیازه ای خونین تر و خشن تریا دشمن خلق . محیط تنگ زندان برای او خفه کنده مینمود . او میخواست به محیط باز تر بعیازه باز گردد . او همیشه میگفت "تحقیق زندان را هیچگاه زندان را باید بیری تو باید مانند مرغی وحشی که گرفتار شده هر آن مترصد باشی که از قفس بیزی و به پرواز آئی " .

بعض انتقال به زندان قصر طرح و نقشه فرار را باتفاق سایر رفقا کشید و قرار شد او و چند تن از رفقا اولین بسته باشند . تدارک با دقت و پیشگاز و برد - باری زاید الوصفی آغاز شد . جو روابط های پشمی سفارشی از بیرون پتدریج به طناب تهدیل می شد . کلید های مربوطه با احتیاط کامل و با نیوبن وسائل ساخته میشد . وضع عبور و مرور و نقل و انتقالات مامورین گشتنی بیرون از مسوطه زندان و در داخل با غنی در خارج از باغ سنایانی گردید . وسائل لازم برای فرار / تماشای لازم با خارج از زندان گرفته شد و راههای خروجی بدقت ارزیابی گردید و تعریفهای لازم انجام گرفت . تمام مسائل کوچک و بزرگ مورد بررسی قرار گرفت . در آخرین روزها در ترکیب افراد شرکت کننده در برنامه فرار تفیده اتی داره شد . رفیق سوکی گاندیدای شرکت در برنامه شد . چند ایوار در باره اومطرح شد : عدم تحرك کافی و بیماری قلبی او . اما در مقابل روحیه جسور و اصرارش برا شرکت در برنامه رفقا را قاتع کرد

که در برنامه شرکت کد.

در اواخر فروردینماه ۸۴ پیشویر شب صفر رفقا با آمادگی کامل در حالیکه صورت‌های خود را برای استنار سیاه کرده بودند آماده اجرای برنامه شدند. از نظر زمانی شیوه در نظر گرفته شده بود که بعلت تبودن ماه در آستانه تاریکترین شب باشد. سعید باتفاق رفقا سرمدی و سورکی از درهای مربوطه گذشت و خود را به پیش‌بام زندان رسانیدند. سعید اولین کس بود که به محظه باع فرود آمد و منتظر بقیه رفقا شد. از فرود دو رفیق دیگر خبری نشد. بزودی سعید در یافت که آنچه نهاید صورت گرفته و سورکی به حمله قلبی درگذشت و رفیق سرمدی در صدر بهوش آوردن اوست. انتظار طولانی میشود و یک واقعه غیرمتربقه در پیگیر نیز اتفاق می‌افتد. تعویص ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی افسر نگهبان زندان بعلت وضع حمل زنش موجب میشود که وجود رفقا در خارج زندان کشف شود و فرار نا نافرجامی روپرور گردد. سعید تا در پیاز کوتاه باع که به خارج از زندان ختم می‌میهد بهین از چند قدم فاصله نداشت. دستگیری همان و آزار و شکجه و دستبند قهان و "کاودون" همان. پس از چند روز که همه زندانیان اقدام به اعتراض غذا کردند در خیهان رژیم اقدام به تبعید همکانی زندانیان کردند و سعید را به زندان بند و عباس تبعید کردند. زندان بند و عباس از شرایط بد زندان معروف است ملاوه بر آن هوای گرم و شرجی این بندر بخصوص در تابستان طاقت فراساست. جمعیت این بندر در تابستان به پانز سوم تقلیل می‌یابد. مجدد روزی از انتقال سعید به زندان بند و عباس نمی‌کرد که توطئه رئیس زندان که بد ستور ساواک طرح ریزی شده بود بوقوع اجرا در می‌آید و سعید هنگام خروج از حمام ناگهان مورد حمله چاقوکشان و اویاش قرار می‌گیرد. مقاومت جانانه او و تغییر حالت دفاع به حمله که خیلی فوری انجام می‌کند موجب جان بدر بردن او میشود. هر چند در اثر ضربات وارد جراحاتی چند برمی‌ارد ولی همین امر مشت محکمی به پوزه ساواک و عوامل زندان وارد می‌کند و در هنین حال حالت احترام و محبوبيتی پرای او در میان زندانیان عادی ایجاد میشود. سعید با رفتار منین و مردم دارانه اش چنان محبوبيتی بین زندانیان عادی بوجود می‌آورد که چندی بعد همان حمله کنندگان با ودر صدر دلジョتویش بر می‌آیند. شرایط بد زندان و هوای خفه کننده بندر عباس وضع جسمی او را رفیز به و خامت می‌کند. بارها او بحال خنثی می‌افتد. دوستان و خانواره اش بهین از پیش از حال او

نگران می شوند . فرا رسیدن هر بهار که برای همه طبیعه نشاط و شادی بود برای سعید طبیعه غذاب و مرگ تدریجی مینمود . فرا رسیدن هر بهار خطر مبهع را خبر میدارد . اما سعید مرگ را بیازی گرفته بود . او با ویژش کردن و تعقیب روحیه و اعتبار بنفس بر همه مصائب چیزه میشند . او در حالیکه از حالت خفگی بسختی رنج می برد هنگام ملاقاتات با مادر پیر / زن و دوست خود خود سالش کوشش میکرد که وضعش را خوب نشان دارد . او بد وستان هم زندانش میگفت "همه" قدر تم راحم میکنم که این مدت ملاقاتاتی بجهه ها از حالت خفگی ام چیزی نفهمند " . اما تقلب با تمام تلاش او این کار امکان پذیر نمی شود .

کوششیای خود نیز / خانواره و گروههای عفو بین الطلى برای انتقال او به تهران و امکان معالجه اش بجاوی نرسید و تنها موقعی او را باعین باز گرداند که دوباره قصد شکجه اش را داشتند . باز هم او را با تهامت آنکه با انقلابیون در بیرون تعاس داشته و هم چنین در بند رعیاس قصد فرار داشته مدت پیکمال بدین ملاقاتاتی و در بیرون خبری کامل شکجه میدارند . بار دیگر شکجه و آزار که بقصد تسلیم او صورت گرفت بی اثر از کار در آمد .

سعید پیکمال آخر را در زندان قصر کرد راندویی هر چند گاه او را به اوین / قزل قلعه و کمیته می بردند . هدف شان خراب کردن اعصاب او تثبیت نشدن در بیک زندان و ارتباط گیری اش با سایر زندانیان بود . این روشی است که اینروزها ریتم در مورد اغلب زندانیان سیاسی بکار می برد .

از اواخر بهمن ماه ۱۳۵۰ برای آزار سعید او را به بند معتاد بین مواد مخدوش اند اختنند . ولی او در آنجا هم به روشنگری پسرد اخت و خیلی زود محبوبیت چشمگیری پیدا کرد . در اواسط اسفند او را به زندان نا معلوم منتقل کردند که گفته میشند به زندان اوین بوده اند . از آنهنگام دیگر کسی از سر نوشت او اطلاعی ندارد تا اینکه ریتم خائن شاه در رده ۲۰ فروردین خبر شهادت سعید را همراه هشت تن دیگر از رفتایش اعلام کرد .

سعید انقلابی راسته بود که همه زندگی کوتاه خود را با طبقه کارگر / محرومیتها و مبارزات او کرد و آنده بود . سعید به طبقه کارگر و آینده تابناک او ایمان خلل ناپذیر داشت . سعید نسبت بد شهان خلق و طبقه کارگر / بریم خائن شاه / به سرمایه داران خونخوار و زالوصفت و امپریالیستها کینه ای صدق و طبقاتی داشت .

او با ایمان بی غل و غش به مبارزه مسلحانه / پیروزی خلق و طبقه کارگر ایران را بروشند
پیش چشم خود میدید و با تمام قوا در مسیر این مبارزه حرکت میکرد . جهره حصم و
ستنهای پیوسته گره کرده این که تجسم اراده پولادین او در مبارزه آشتو ناپذیرن
بود / برای ابد در خاطره ها نقش خواهد بست .

افق خاربر او .

براه او صادقانه و فادر بسانیم .

* این اسلحه نوعی اسلحه کمری بود که فتنگ خفیف میخورد . سعید آنرا در
کارگاههای فلزکاری و تراشکاری هنرستان صنعتی ساخته بود .



رفیق محمد چوپانزاده

محمد چو سن زاده

محمد در سال ۱۳۱۵ در بیک خانواده دهقانی در قم متولد شد. از اوان کودکی بهلت شرایط طاقت فرسای زندگی و از رست داران پدر خود مجبور شد برای تأمین معاش بکار مشغول شود و در نتیجه امکان تحصیل از او سلب شد. ضمن اشتغال به کارهای مختلف و از جمله کارهای ساختمانی / علاقه و توجه او به حرفه ساختمانی جلب گردید و استعداد او در این رشته موجب شد که خیلی زود مهارت فن خود را تosome دهد. بهین از ۱۷ سال ندانست که استاد کار قابلی در این رشته شد.

در این زمان (سالهای جنبش ملی شدن نفت) محمد که بچه ها او را "امیر مدد" خطاب میکردند با جنبش کارگری و خناصر سیاسی عضو سازمان جوانان حزب توده آئینا شد و نتیجه این آشنائی و تعاسیه جلب او به سازمان انجامید. بیسواری او در آن سالها منع از آن نمیشد که او با پشتکار و بردباری زاید الوصفی به آموختن مسائل اجتماعی و مارکسیسم - لنینیسم به پردازد. رفاقت هم حوزه او و بخصوص جزئی که آن موقع مستول حوزه او بود در این امر او را باری میکردند. ضمن آموزش سیاسی / آموزش کلامیک را شروع کرد. بزودی در امر تشكیلاتی نیز شایستگی را نشان داد و مستولیتیهای بعده اش که اشته شد. محمد در فعالیتهای قانونی در کادر فعالیتهای سند یکائی کارگران ساختمانی تهران شرکت فعال میکرد و از فعالین مبارزات سند یکائی بشمار میرفت.

کوچتای ۲۸ مزاد کوچکترین خدشه ای در روحیه مبارز، جویانه او نگذشت و هم چنان خانه محق او که در محله "خلق آباد" (در شرق تهران - بین خیابان شهناز و نیروی هوایی) قرار داشت و با خشت و گل ساخته شده بود میعادگاه رفاقتی همزم او بود. رفاقت هم حوزه او همیشه بخاطر میآورند که چگونه چهار پنج نفری در شبهای سرد زمستان در تنها اطاق این خانه / در گوشه ای از کرسی مدرس تشکیل جلسه میدادند در حالیکه مادر پیر او / خواهر و خواهرزاده های خود سالش در گوشه های دیگر کرسی بخواب رفته بودند.

چند ماه از ۲۸ مزاد میگذشت که او توسط پلیس بدستگیر شد. مقاومت و پایداری او در زندان بی نظیر بود. زندان برای او فرصتی بود که آموزش کلاسیک و دانش تئوریک

و اید ثولوژیک خود را غنایم خورد . سرانجام پلیس که کوچکترین برقه ای از او نداشت پس از پیکار او را آزاد کرد .

آزادی او همزمان بود با پاسخیدگی حزب توده / اندامهای بی در بین افسران مبارز و تسلیم رهبران حزب توده . او که با رمان طبقه کارگر و حقانیت مبارزه طبقاتی ایمان خلل ناپذیر داشت / سوشار از شور و شوق مبارزه سیاسی تا پیروزی نهائی طبقه کارگر بود . اما دیگر تشکیلات حزب توده جایگاه مناسیب برای این فعالیت نبود . در این موقع همراه عده ای از رفقاء با ایمان سابق از جمله رفیق جوزئی مبارزه مخفی را خارج از حیطه "تفوّع حزب توده / درجهت خواستهای طبقه کارگر و خلق ادامه راد و به تشکیل یک گروه مارکسیستی - لنینیستی اقدام کرد . هدف گروه عبارت بود از حفظ نیروهای صادر و با ایمان در حالت آمادگی تا بهم پیوستن گروههای مارکسیستی - لنینیستی و تشکیل حزب پیشو طبقه کارگر . برای تحقق این هدف یعنی "حفظ نیروها" شیوه پاسیف انتخاب نگردید بلکه شرکت در مبارزات اعتراضی / اعتصابی و سیاسی انتشار و طبقات خلقی در ستور کارگروه بود . شرکت در تظاهرات اعتراضی دانشجویان / بازانهان / کارگران از جمله وظایف افراد گروه بود . فشار و اختناق رژیم و تشکیل سازمان امنیت و انتخاب شیوه های جدید پلیسی که رخنه در سازمانهای سیاسی موجود را هدف اصلی خود قرار داده بود . بین از پیش فعالیتها و حرکتهای گروه را محدود نمیکرد . در جریان اعتضاب کارگران پلیوسازی زاویه و هاشمی / رانندگان ناکسی تهران و کارگران کوییزخانه ها گروه شرکت فعل داشت و در ضمن اعتضاب اخیر بود که "اویس" مسد "باران" داشت شد . پلیس که بطور مبهم از فعالیتهای او چیزی را ستگیر پلیس نشود . نزد یک بد و سال بدون محکمه در زندان بود و سرانجام پلیس که عاجز مانده بود او را آزاد کرد ولی هم چنان او را تحت نظر داشت . در اواخر دوران زندانی او / فعالیتهای دانشگاه تهران (سالهای ۴۲ - ۳۹) و قبل از آن جنبش ۲۰ دی انجام گرفته بود . عده زیادی از دانشجویان که در جریان این مبارزات بازداشت شده بودند چهره استوار و روحیه رزمنده محمد را بیمار داشته و هر کدام خاطره ای از سهی از لایه این فرزند طبقه کارگر را بهار دارند .

پس از آزادی ضمن تعاسها رفقاء خود را رعایت احتیاطات لام در جریان فعالیتهای این سالها قرار گرفت . محمد در جریان بحثی که در زمینه مبارزه و انتخاب یک شیوه نوین

که بتواند مبارزه را از بن بست خارج سازد قرار داشت و از طرفداران جدی و صدیق اتخاذ شیوه قهرآمیز مبارزه بعنای تاکتیک بود . اور جریان تشکیل گروه در سال ۱۴۲۲ قرار داشت و در سازمانبندی گروه بلا فاصله در قسمت سوم (تیمهای مبارزه مسلحانه شهری و کوهی) جای گرفت .

او با ابتکار پر توانید رفع نیازمندیهای گروه و در تهیه مکانهای امن و مخفیگاههای مناسب کوشش بسیار نمود . اور این هنگام یک کادر حرفه ای بود و شبانه روز برای پیشبرد برنامه های گروه مأموریت های محوله را با صداقت و سادگی و برد باری که خاص عناصر پرولتری است سرانجام می رساند .

پس از ضربه خوردن گروه در زمستان ۱۴۲۶ او همراه دیگر رفقاء شناخته شده گروه مخفی شد . سرانجام پس از ۷ ماه حنگ و گزید در اثر خیانتکاری عباس شهریاری همراه کلانتری و کیانزاد در ۲۳ تیر ۱۳۴۷ در مرز خرم‌شهر هنگامیکه قصد رفتن به فلسطین را داشتند بازداشت شد .

محمد در بازداشت سادلاوری قهرمانانه ای تمام شکلده های دژخیمان را تحمل کرد و نم پس نداد . اور در دارگاه همانند یک پرولتر انقلابی با سر سختی از شرو انقلاعی و از مبارزات خلن دفاع کرد و به ۸ سال زندان محکوم شد .

از سال ۱۳۴۸ او به زاهدان تبعید شد و تنها سالی یکار توسط برادر و خواهرش ملاقات میشد . رفیق محمد هنگامی که با توطئه رزیم شهید شد بیهی از چند ماه به پایان مدت زندانش تعانده بود .

رفیق محمد چویانزاده این فرزند خلف طبقه کارگر ایران طی ۲۲ سال مبارزه خستگی ناپذید و پس گیر برای رهائی طبقه کارگر و خلق مبارزه کرد / انواع شیوه های مبارزه را تجربه کرد و بالاخره راه بهائی زحمتکشان ایران را در مبارزه مسلحانه انقلابی علیه رزیم شاه و اریابان امپریالیستن یافت ،

جاوید بار خاطره محمد چویانزاده فرزند راستین طبقه کارگر ایران .

پیروز بار جنبش مکراتیک و خد امپریالیستی خلقهای ایران برهبری طبقه کارگر .



رفیق عزیز سرمهدی

زیز سالی

عزیز را همه بچه ها بپار دارند . اولر ۲۰ دی در خشیده و در سالهای ۳۹ تا ۴۲ با روحیه ای جسور و پیکار جویش / با جسارت انقلابیش / با درگیریهای خونینش با پلیس در میتگاهای خیابانی / با تحرک و پرگاریش در جریان سیل جواره به وبا سخنان گرم و آتشینش در محظهای بحث / خاطره ای جاود اتنی در از هان مبارزان این دوره گذاشت . اما همه اینها آغاز در خشیده ن عزیز بود .

عزیز بسال ۱۳۲۲ در یک خانواره کارگری بدنها آمد . پدرش از راه فروش سبزی و میوه بشکن رو ره گردی با مشقت زیاد خانواره خود را تامین میکرد . عزیز ناچار بود عصرها و تابستانها برای تامین مخارج خانواره به پدرش کمک کند . در وران کودکی در محله جواره تهران جنب بدل راه آهن بر استن طعم فقر و محرومیت را چشید . او که در این محیط زندگی یافت با دیدن اختلاف شدید طبقاتی / دشمن طبقاتی خود و در راس آن ماه خائن را من شناخت و از آن کنیه ای ژرف در سینه من انباشت . سالهای مشقت بار سپری من شد و عزیز با وجود از دست دارن پدر با اشتغال پگارهای مختلف و بکله مادر دلاورش بتحصیل خود ادامه میدارد .

عزیز خیلی زود به وزش کوهنوردی پرداخت و در این رشته به مقامهای قهرمانی رسید . او از موسمین گروه کوهنوردی "ابرورد" بود . افراد گروه کوهنوردی او را استانهای زیاری از روحیه فدآکاری / گذشت / صفا و صمیمت او بخاطر دارند . عزیز اکثر ظل مرفوع ایران را تسخیر کرده بود . در رشته های دیگر عزیز از جمله دو و مهد اتنی / گفت و غیره عزیز سرآمد بود .

۲۰ دی ۳۸ نقطه پرسنجه ای در زندگی عزیز بشمار میروند . اینروز که تبلور سالها نارضایتی و تنفس مردم از زیم شاه بود با جنبش توده ای رانش آموزان تهران شروع گردید ولی در سطح محصلین باقی نماند . با پیوستن دانشجویان و معلمین و دیگر اقتدار روشنگران / بازاریان و بصورت پراکنده ای کارگران اصناف مختلف بصورت جنبش پزدگ خد رئیسی تجلی کرد . حزنی و رفتایش که در این سالها گروه سیاسی مارکسیستی خود را از ۲۸ مرداد با پیطری حفظ کرده بودند در بر انگیختن و سازبانده این جنبش نقش بسزایی داشتند . عزیز در این روز در خشیده و در

پیشاپیش موج تظاهر کنده در خیابانهای تهران حرکت میکرد و با ابتکارات جالب و بدین
گیریهای روزمند با پلیس / تشیهات پلیس را خنثی کرده و به تظاهرات شور و حالی
می داد .

همکاری عزیز با گروه جزئی موجب شد . که با طرح قلی وطبق نقشه در فعالیتهای
سالهای ۳۹ - ۴۲ جمهه طی شرکت کند . در این سالها عزیز پکارچه آتش بود .
فعالیتهای خستگی ناپذیر او در سطح دانش آموزان محدود نماند . او در تمام
فعالیتهای دانشگاه تهران بعنوان یك کادر فعال شرکت می کرد . در میتنه کلی
موضوع و تظاهرات خیابانی این عزیز بود که پیشاپیش همه با پلیس در گیری می شد و
چاپکی خاصی با از پا در رازدن چند مزد بر معن صفو تظاهر کنده را از محلی به
 محل دیگر جدا نمی کرد . در یکی از این در گیریها عزیز همراه یکی از رفقاءش در
پاسهان را به داخل یك کوچه بن بست کنیده و در انتهای کوچه بلا فاصله وارد خانه ای
می شوند پاسهانهای بخت برگشته هم بخیال دستگیری آنها از در برابری باز مرک می
کنند که در یك چشم بهم زدن هر دوی آنها میان حوض آب غوطه ور میشوند و هنگا -
میکه صاحبخانه از سرو صد ا سراسمه بحیاط من آمد با صحنه جالب دست و پازدن
پاسهانها در میان حوض خانه اش روی رو میشود .

عزیز چند بار در رابطه با این فعالیتها بازداشت شد . در زندان هم نعونه
یك مبارز لیر / جسوس و بنی یاک بود . مامورین ساوک هنگام بازجویی از او خیلی با
احتیاط رفتار میکردند . تنها نگاه خشکن و نافذ او کافی بود که حساب کارشان را
بکنند . او در محیط زندان هم پکارچه آتش بود و محیط اطراف را گرمی میبخشید .
بچه ها را به وزش می کشاند . با صدای دلنشیشن برایشان آواز ترکی میخواند / با
خمر نان برای بچه ها و خانواره شان شترنج و گل درست می کرد و در ترتیب برقنامه
های تعلیماتی و هنری زندان پیشقدم بود . خلاصه همه اش در تلاش و کوشش بود .
واقعه ۱ خرداد ۴۲ و سهیوی معدن " سالهای تتنفس " گروه عزیز را که اینکه
سرمهدی در رابطه ارگانیک با آن قرار داشت به سازماندهی جدیدی سوق میدارد .
گروه مدتها بود که در جریان یك تحلیل عمیق از شرایط اجتماعی - اقتصادی و سیاسی
ایران بود . بر سر تعین مدنی / رفیق عزیز در رشار اولین نفری بود که در بحث
شرکت کرد . او شیوه های مختلف را طی سالهای گذشته تجربه کرد بود و از
فعالیتهای کار راهی افغانستان / علی و خیابانی بشمار میرفت و در جای

خود به این مبارزات ارج اهمیت قابل توجهی میدارد. او میدید که چگونه سرکوب فاشیستی رژیم با قدرت مطلقه ای که در اختیار دارد تنها گاہگاهی بنا بعلتی پیک امکان یک تنفس موقتی و کنترل شده ای را به بخش کجیکی از مردم میدهد و بمحض آنکه آنها بخواهند پا را از این محدوده کنترل شده فراتر کنند از نیروی قهر و سرکوب رژیم روپروردند و بزودی تمام منافق این تنفس گاه مسدود خواهد شد. در این زمان رژیم ابائی ندارد که حتی با کشیار هزاران نفر سلطه جهنهن خود را بارد پیگیر قرار سازد. و در تحلیل آخر امکان پیک حرکت سیستماتیک در جهجه خلق غیر ممکن مینمود. عزیز که سرنوشت گروه های متعدد سیاسی را طی سالهای بعد از ۲۸ مرداد تا آنروز بچشم خود دیده بود نعمتوانست آینده ای بهتر برای گروه های نظیر آنها ببیند. نتیجه اینکه در جریان بحث در گیر شده بر سرمشی مبارزه / او با قاطعیت بسود مشی مسلحانه رأی دارد. او که سرشار از کیفی و نفرت نسبت به دشمن طبقاتی راس آن رژیم شاه بود با تأیید مبارزه مسلحانه بعنوان استراتیگی و تاکتیک / آمارگی خود را برای در اختیار گذاشتن همه نیرویش اعلام کرد. او بزودی بعنوان کادر حرفه ای در قسمت سوم در "تیم شهر" قدم نهاد. از این تاریخ به بعد شغل و اعمال روزمره اش تنها وسیله و سیوشی برای رد گم کردن و فریب پلیس بود. از آنجا شیکه او مبارزی مفاخته شده درین محافل مترقی بود / ضروری بود که با اتخاذ اعمال مشخصی نظر پلیس و حتی رفقاء پیش را از خود منحرف کند و این امر تا اندازه ای موجبات ناراحتی دولستان سابقش را فراهم کرده بود. (در این لحظه گروه هنوز در آن موقعیت قرار نداشت و اعتقاد هم نداشت که کار رهای حرفه ای باید مخفی شوند .) عزیز که مطالعات مارکسیستی خود را از سالها ای بعد از ۲۸ مرداد شروع کرده بود و طی سالهای گذشته اراده دارد بود در این دوره ضمن تدارک فعالیتهای مسلحانه آنرا با پشتکار انجام میدارد.

در برنامه مصادره بانک تعاونی توزیع^۶ که قرار بود گروه در دیمه^۶ اجرا کند عزیز نقش فعالی بعده داشت که بعلت بازداشت عزیز و سایر رفقاء گروه معوق ماند*. مقاومت و سر سختی عزیز و اقدامات قبلی او و رعایت کامل اصول کار مخفق در گذشته / میرفت که پلیس را متلاعنه کند که عزیز هیچگاره است و او را آزار کند ولی دستگیریهای بعدی و لورقتن قسمتی از گروه موجب شناسایی عزیز گردید. شکجه های

* به تحلیل گروه مراجعه شود.

وحنیانه از سرگرفته شد و عزیز مانند کوهنی تمام شکجه ها و از جمله سوزاندن با میز
الکتریک را تحمل کرد . او در دادگاه فرمایش شاه با جسارت بین نظری از شرف و
حقانیت جنبش پاسداری کرد .

در دادگاه به ۱۰ سال زندان محکوم شد . او که سری پر شور و روحی تسلیم
ناپذیر و نا آرام داشت در زندان قصر نیز آرام ننشست . او همراه سعید کلانتری و عباس
سورکی نقشه فراراز زندان قصر را طرح ریزی کردند و در اواخر فروردین ۱۳۴۸ آنرا
به موقع اجرا در آوردند که متناسبانه نا موفق ماند . دستگیری مجدد آنان مساوی بود با
ضرب و شتم و شکجه های شبانه ریزی و دستبنده و پابند و محبوس شدن در گاودانی .
عزیز همه این شکجه ها را با دلاری تحمل نمود و خم بابر و نیاپور . پس از آن بدنبال
تبعدید دسته جمعی به هرآذجان در جنوب شیراز تبعید گردید .

چند بعد پس از اتمام ساختمان زندان "غارل آبار" شیراز او همراه با عده ای
دیگر بین زندان منتقل شدند . این زندان با وجود نازه بودن / از نظر شرایط و
مقرات بسیار نامناسب و برای زندانی سیاسی غیر قابل تحمل بود . عزیز در این زندان
نیز مانند پیش‌نحوه صفا و صمیمیت نسبت به رفقاء همزنجیر / وخشونت و جمارت نسبت
به روسای زندان و مامورین پست ساواک و اطلاعات شهریانی بود .

در روز ۲۶ فروردین ۵۲ که کماند وهای شهریانی به زندان شیراز حمله ور شدند عزیز
همراه با سایر دلاران زندانی / در حالیکه سروهای انتقامی من خواندند جواب
زندان شکی به مهاجمین میدهند * . عزیز در این جنگ تن به تن با چالاکی و
تحرک خاصی چند تن از مامورین را از پای درمی آورد و چشم یکی از آنها را که رو
کند . ریز بعد یعنی در ۲۷ فروردین ۱۵۰۰ کماندوی پلیس که از تهران اعزام شده
بودند در سالن غذا خوری به زندانیان حمله ور می‌نمودند و سپس عزیز و ۱۲ تن دیگر را
از بقیه جدا کرده و پس از بستن چشم و دست و پای آنها / در توالت و اینها و سردر
خانه محبوس می‌سازند . عزیز و رفقاء زندانی همه اعتصاب‌غذا می‌کنند . پلیس کوشش
می‌کند بهر وسیله ای شده اعتصاب را بشکند . در نامه رفقاء اسیر در زندان شیراز
در این باره چنین آمده است :

"سیزده تن رفقاء را بلا فاصله پس از جدا کردن از دیگران به کمیته مشترک بروه

* شرح مفصل این تصادم خونین در نامه ایکفند اینان سیاسی زندان شیراز از داخل
زندان نوشته اند تشریح شده است مراجعه شود به ۱۹ بهمن شماره ۸ دوره اول آبان ۱۳۵۰

و در آنجا بشدت شکجه کرده بودند . آنها علی رغم فشار شدید اعتصاب‌بغدادی خود را ادامه دادند و روزهای پیاپی مورث شکجه و عذاب قرار گرفتند . در این میان وضع عده ای باز آنها بشدت وخیم بوده . عزیز سرمهدی و پرویز جهانبخش بر اثر خونریزی پیاپی در شرف مرگ قرار داشتند . در روز دهم اردیبهشت (روز چهاردهم اعتصاب‌بغداد) عده ای باز این رفقا را به بند پا زد گرداند ولی از عده دیگر خبری درست نبود (از جمله عزیز - ۱۹ بهمن) پس از چند روز معلوم شد که این رفقا را به تهران / بزنده ای این برد و در آنجا شکجه و انتقامجوش ابعاد وحشتناکی پیدا کرده بود . همه رفقا از زندگی این عده قطع امید کرده اند . اینها را نیمه جان بسلولهای انفرادی شهراز پا زد گرداند . باز شکجه / کلک و عدم استرس به دارو و پزشک ادامه یافت ما در اینجا شاهد مرگ تدریجی چند تن از رفقاء خود هستیم . عزیز سرمهدی در شرف مرگ است . ”

پدنیال پخش نایمه مرگ عزیز در ایران / مادر لایوش پعاز کوشنهای زیار موفق میشود که جسم نحیف و بی رمق عزیز قهرمان را از فاصله دور ببیند . عزیز که بزحمت من توانسته خود را سربا نگهدارد با نشان رادن مشتبهی گرد کرده خود عزم آهنینش را در مبارزه با رژیم جناحتکار محمد رضا شاه و دشمنان طبقه کارگر و خلق مشان میدهد .

پندربیح عزیز سلامتی و قدرت خود را باز می‌یابد . در بهمن ماه ۵ به زندان قصر تهران منتقل میشود . باز هم مبارزه باز هم در گیری با دشمن / باز هم صفا و صمیمیت با رفقا پرسه ای بود که عزیز تا اواسط اسفند ۳۰ طی کرد و در این هنگام مانند دیگر رفقاء ریضده به سفر مرگ گسیل شد . دیگر کسی از او نشنید تا ۲۰ فروردین ۴ که رژیم خائن شاه خبر شهادت و تن را اعلام کرد .

عزیز سعیل یک پیشو انقلاخی از میان طبقه کارگر و در خدمت طبقه کارگر / نعمت‌های از یک انسان واقعی با عشق بی‌پایان به خلق و نفرت وصف ناپذیر به دشمنان خلق و رژیم محمد رضا شاه و اریابان امیری‌الیستش بود . افتخار بسراو و بادش گرامی بسرا .

از او بیاموزیم .



رفیق عباس سورکی

بسال ۱۳۱۵ در شاهزاد متولد شد . در سالهای طی شدن نفت از فعالیت سازمان جوانان حزب توده بود . سالهای پس از ۲۸ مرداد تماس خود را با رفاقتی همشهری حفظ کرد . در سال ۲۹ با هم تشكیل گروهی بنام " رزم آواران حزب توده " بازداشت شد و زیر شکجه های دو خیمان رزیم مقاومت جانانه کرد و از خود رشادت کم نظیری نهاد . در زندان یا جزو آشنا شد و این آشناشی به بحث و تبادل نظر در زمینه های مبارزات مکاریت کشیده شد . عباس پس از آزادی مجدد " رفاین را جمع کرد و بسازماندهی پرداخت . در سالهای ۴۱ و ۴۲ که سالهای ره شناسی و تعین مشی در جنبش آزاد بیخشن ما بشمار میورند بر سورکی و گروهش نیز در این پروسه قرار گرفتند و راه قهر آمیز را برگزیدند و در صدر تدارک علی مبارزه مسلحانه برآمدند .

در سال ۴۴ رفیق سورکی که کوشش داشت هریچه زو دتر مبارزه مسلحانه را شروع کرد با رفیق ظریفی که او نیز در بی چنین فرصتی بود مذاکرات را آغاز میکند . نتیجه مذاکرات آنها و سپس اراده آن در سطح وسیع تر با نایندگان گروه منجر به وحدت دو گروه شد . در این هنگام سورکی که در بانک مرکزی کاری کرد اکثر اوقات خود را صرف ندانش بارزه مسلحانه می نمود . او در این هنگام در مرکزیت گروه و در عن حال در قسمت سوم گروه قرار گرفته بود .

رفیق سورکی در روزه اول یاه در حالیکه دوقبه اسلحه کمری را از فردی خود فروخته بنام / " ناصر آقایان " که از همشهریان او بود تحويل گرفته و قصد رسید کرد آنرا به جزوی را شت مورد حمله پلیس قرار میگرد . قبل از این آقایان لورنه و تحت نظر پلیس بود ولی پلیس دستگیری او را به موقع مناسبی واگذار کرده بود . بلافضله پس از دستگیری رفیق سورکی مورد سخت ترین شکجه ها قرار گیرد و تا مدت ۱۲ روز لا پنهان ادامه پیدا میکند ولی او با مقاومت سرخشنانه خود تمام کوتاهی های سواک را ناکام میگارد و از این بونه تاریخ سر بلند بیرون من آید . سورکی که به بیماری قلبی دچار بود بوسیله میز آهنی سوزانده شد . او و سرمهای بود یکر اعضای گروه از اولین قربانیان میز الکتریکی بودند که سواک ایران به اختراع آن افتخار میگند .

عباس در دادگاه نظامی در مقابل ناظران بین الطلی از اعمال شکجه نسبت با و دیگران سخن گفت . پس از انتقال به زندان قصر او با تفاق کلانتری و عزیز سرمدی تدارک فرار از زندان را بیداند . شب هنگام موقعي که هر سه نفر از محوطه زندان خارج شده و او و سرمدی در پشت بام و کلانتری حتی بیانگ هم رسیده بود / بعلت حمله قلی که باور دست را قادر بر حرکت نشاند و سر انجام بعلت سر رسیدن مامورین نقنه عقیم ماند . پس از آن شدیدترین آزار / اذیت و شکجه ها نسبت به او اعمال شده و بدنبال آن با دستیند و پایند در "گاودانی" انداخته شد . چند روز بعد بدنبال اعتراض غذای دسته جمعی همه زندانیان سیاسی که برای اعتراض به اعمال رفتار وحشیانه مامورین زندان نسبت باین رفقا و سایر زندانیان سیاسی / انجام گرفته بود / عباس را مثل سایرین به دو برازجان تبعید کردند .

در دو روز زندان او از زخم معده و بیماری قلی بسته رنج من برد و شرایط بد زندان وضع بد تعذیب و آب و هوای نامساعد روز بروز وضع او را وخیمتر من کرد ولی عباس با اراده ای استوار و مقاومتی بی نظیر بر تمام ناملایمات چیزه گشت و با چهره ای روز در مقابل دو خیان رژیم سر بلند ایستاد .

رفیق سورکی را در او اخر سال ۱۳۵ به زندان قصر تهران منتقل کردند و تا اواسط سال ۱۳۵ در آنجا بود . از این زمان که گفته میشد بزندان اوین منتقل شده است خبری از او بدست نیامد تا اینکه خبر شهادت او توسط رژیم خافن شاه اعلام شد .

رفیق عباس سورکی چهره ای درخشنان در جنبش کارگری و آزاد بیخش . مردم ما بود . اول لحظه ای آرام نداشت . او پیروزی را در انقلاب مسلحانه ای میدید که شروع آن بر فرم مبارزه مسلحانه چریکی تجلی نموده و به جنگ توجه ای ختم میشود . خاطره اش جاوارد بار .

بکوشیم ادامه دهنده صادر راه او باشیم .



رفیق احمد جلیل افشار

احمد جلیل افغانی

احمد در سال ۱۳۲۲ در یک خانواره کارمند متوسط متولد شد. سالهای طی نิดن نفت در او که کودکی بین نبود اثرات مشبقی گذاشت. محیط سیاسی اطراف او و دوستی و معاشرت با پیش‌خوانی محل بخصوص با کلانتری و حزبی نقش مهم داشت. کرانیز او به مسائل سیاسی و جریانات مارکسیستی داشت. در سالهای ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ آن‌نایها به همکاریهای ارکانیک منجر شد. در دبیرستان ادبیت تهران با عزیز سروطی آشنا شد. کار صنفی و سیاسی در بین دانش‌آموزان و ترتیب اعتصابات و غیره در سازندگی اوتاژیر بسزایی را داشت. در این دوران او در گروه کوهنوردی کاوه که سعید کلانتری تاسیس کرده بود فعالیت میکرد. جمع این ارتباطات موجب شد که او در جریان تدارکات جنپیز عظیم ۱۳۲۸ در سال ۱۳۲۸ معلمین تهران نقش بر جمته‌ای بازی کند و در تعطیلی مدارس و کشاندن ای تظاهرات به خیابانها و مقابله با پلیس پیشquam باشد. احمد در این تظاهرات دوش بدوش عزیز سروطی / کلانتری و ۰۰۰۰۰ در راست صفوت تظاهر کننده‌ها در خیابانهای تهران و جلوی فرهنگ استان قرار داشت.

در رابطه با این فعالیتها بارها از دبیرستان اخراج گردید. او همراه رفاقتان در فعالیتهای سالهای ۱۳۴۹ - ۱۳۴۴ که متعاقب ۱۳۴۰ دری بوجود آمده بود بصورت سازمانی و با برنامه شرکت میکرد. در این سالها اوی با پشتکارهای وافتری آموزش تئوریک مارکسیسم - لینینیسم پرداخت. در پروسه این آموزش جزئی نقش عمده ای داشت. این سالها همزمان بود با فوت پدرش وضع اسفبار خانواره او را ناجار میکرد که علیغم میل قلبیش به ادامه تحصیل / در تلاش میانش باند.

در جریان تشکیل گروه سیاسی - نظامی جزئی در سال ۱۳۴۲ احمد از اولین نامزد های عضویت بود. او که شایستگی خود را طی سالهای گذشته در پرانتی، نشان داده بود من بایست با گذشتن از یک دوره کار سیاست‌گذاریک سازمانی در محل مناسب خود قرار گیرد. مراحل اول و دوم را بصرعت و با موفقیت پشت سر گذاشت و در اوایل سال ۱۳۴۵ به قسمت سوم گروه / به تیم شهر راه یافت. احمد مدتها بود که از تغییر روش عزیز سروطی در قبال مسائل و فعالیتهای روزمره / مخت متعجب و ناراحت شده بود. عزیز هم از بدین رفتار و بخصوص احدهای نسبت به خود رنج میبرد. با انتقال احمد به تیم شهر و هم تیم شدنش با عزیز / اشک شادی در چشم‌انشان حلقة

زد. از آن پس در سطحی والا تر به مبارزه ای خونین و بنی امام با رنسان حلق و
لیقه کارگر ادامه داردند. بزودی، احمد بصورت کادر حرفه اید رآمد و با رفیق محمد
صفاری آشناشی / حویانزاره و سرمدی در یک تیم با صمیمیت هرجه بیشتر مبارزه میکرد.
پس از یعنی پلیس به گروه در زستان ۶ و اعلام حالت غیر عادی در گروه / احمد
برای برقراری مجدد تعاسهای قطع شده در ۵ بهمن سال ۶ بسر قرار رفیق حسن
ظریف رفت. اما از آنجائیکه رفیق حسن از طریق عباس شهریاری خائن لورفته و تحت
نظر پلیس بود / این قرار نیز لورفته و پلیس اقدام به استگاهی هر دو نفر میکند و با
وجود یکه احمد مسلح به اسلحه کمری بوده بعلت غافلگیری موفق باستفاده از سلاح نمیشود.
رفیق احمد جلیل افشار روزهای اولیه را در زیر شکجه با رساند مقاومت میکند و بر
طبق قرار سازمانی تا ۸ ساعت هیچگونه اطلاعی در اختیار پلیس قرار نداد و تنها پس
از این مدت بود که تحف و حشیانه ترین شکجه ها آدریخانه^۱ امن را که میدانست تا
این تاریخ تخلیه شده بود (چون قرار تحت نظر کوبیل بود و گروه بلا فاصله از بازداشت
آنان با خبر شده بود) نزد پلیس فاش کرد . وی در دادگاه نظامی بدء سال زندان
محکوم شد . احمد در زندان نعونه یک مبارز پر شور و نیار بود . او که همیشه خنده ای
بلب داشت روح صفا و صمیمیت را در جمع رفقاء زندانی زنده و جاودان نگاه میداشت .
در بهار سال ۱۳۴۸ پس از فرار نا فرام رفاقت از زندان قصر احمد نیز مانند
سایرین به زندان اراک تبعید گردید . احمد بعلت شکجه هائی که بخصوص به نواحی
شقيقة و سرش در طول بازجویی های اولیه باور اداره بودند بتدربیج به سردرهای
شدید و از دست رادر بینائی مبتلا شده بود که بعلت عدم معالجه / در این واخر
بسختی قادر به دیدن بود . با وجود این احمد در زندان اراک آنی از سازندگی
محیط زندان و روشنگری در میان زندانیان عادی که قربانی شرایط اجتماعی میهن و
خیانت سوان رژیم هستند / عاقل نماند . احمد از محبویت بین نظیروی در میان
زندانیان بهره مند بود . در خیمان رژیم بارها و بعنایون مختلف در صدد تسلیم او
بودند و شیوه های تعییب و شلاق را متناولبا^۲ اجرا میکردند اما هیچگدام از این
شیوه های کنیف در اراده آهنهای او اثری نداشت .

در نیمه اسفند سال ۵ یعنی چند روز پس از اعلام حزب رستاخیز او را نیز به
اوین بردند و شکجه را آغاز نمودند . سرانجام در تاریخ ۲۰ فروردین هنگامیکه بین از
یکماه خانواره او در بی خبری کامل از او بودند خبر شهرات او در روزنامه های رژیم

بنگل مسخره‌ای منتشر گردید . و با پنتریب خون پاک احمد عزیز و دوست داشتنی /
این روزمند هر لیبرکه تمام وجودش مالا مال از عشق به همقطنان محروم و زحمتکش و ملعو
از کینه به شاه و عوامل اصیر بالبیسم بود نهال انقلاب ایران را آبیاری کرد . یادش /
خاطره اش و اثرات مبارزه اش در تاریخ میهن ما جاودان خواهد ماند .

درود بسر او .